قد افلح المؤمنون الذين هم في صلوتهم خاشعون والذين هم عن اللغو معرضون

منت ایزد را کہ کتاب لاجواب فضیلت نصاب بطرز اصواب

…از تصانیف عالم با عمل فاضل…

لوامع الالهام لدفع الاوهام

بتصحیح و تنقیح تمام و کوشش و اہتمام مالاکلام

در مطبع علی گڈہ پریس منشی … باہتمام منشی امراؤ سنگھ طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی پایان و شکر فراوان و سپاس بی‌قیاس و بیکران و ستایش با فرط نیایش و بی‌غایان خلاق مطلق و علام
بر حق را که در درون جان و ته احشای پنهان تا از دهان هر بن موی و زبان عجز بیان پیش کش داشته صلوات
طیبات الی انتها و تسلیمات الی التعداد لا تحصی و تحیات زاکیات تا حد لا تستقصی بجناب خاتم النبوت سرور خافقین حبیب
کردگار نبینا و سیدنا و مولانا و شفیعنا محمد ن المصطفی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه اطهار الاخیار علی مرور
اللیل و النهار هدیه بی‌غیر ستم پس از حمد و نعت کمترین خاک نعال سید الثقلین بنده ضعیف احمد حسین
بن مولانا محمد لطیف صاحب ادام الله بقاهم بخدمات اهل دانش می نماید که چون راقم از بدو شعور بر آستان
فیض فیان حضرت ولی النعم مرشد برحق و استاد مطلق جناب هدایت مآب خالنا و مولانا محمد شکور صاحب
ادام الله بقاهم و بسط ظلهم ناصیه بندگی را از عقیدت نامفرسوده هم و خاکپای همایونش را طوطیای چشم می
بفیض التفات ذات قدسی صفاتش دانه از خرمن نوالش و گلبرگی از گلزار افضالش نصیب این کمترینه
شده یابیش بیشه [illegible] شرح و [illegible] از فرط عجز لال [illegible] اگرچه تا [illegible] کشید ایام زندگانی

[illegible] همین طاعت می‌کردم رسائلی و نسخ چند بخط تحریر آورده‌ام در شهرها سرکه نابلدان کم از فقاهت را که اراده
[illegible] ن مشاهده شد انقضای آگاهیدن تا به آنکه آنها را اراده نموده‌ام و حسبة لله دست آنها را گرفته بشاهراه
این فن تشویق کرده‌ام و چون در مسئله ناجوازی اشاره سبابه نیز باعث عدم انضباط ولات و قضاة شریعت شعار اختلافی
[illegible] محض بسبب عدم اطلاع از رموز نگارش فقها و ناشناسی مرتبت این بزرگواران در دین ناشی شده است رسیدیم
جهدی و سعی در رفع این فساد کردم و نخستین رساله در تازی بیان نمودم به آنه المبتدع تحفه شرح مختصر در
اثنای همان تحریر بغرض آنکه کافه عربی و فارسی خوانان مستفید شوند اقتدا بر نسخه فارسی در آوردم و چون این
مضامین همه تائید الهی است نامش بمصداق الاسماء تنزل من السماء لوامع الالهام لدفع الاوهام متعین شد
ایزد تعالی و تقدس چنانکه از افضال خود بش همایون آغاز گرامی انجام کرده همچنان از قبول خویش شرف ارزانی
فرمایند بحرمة النبی صلی الله علیه و آله و سلم **مقدمه** مخفی نخواهد ماند که این رساله از یاری الطاف خداوندی جل و علی
با استعداد و مطالعه قریب یکصد و پنجاه کتب علوم و فنون بسلک تحریر کشیده شده است قطع نظر از آن روایات که در ضمن
نگارش علمای اخیار در آمده‌اند و ترتیب این نسخه بعد دیباچه بر یک مقدمه و سه ابواب و پنج فصول نظم پیوسته
باب اول در روایات کتب مذهب فقهیه و درین چهار فصل آمد نخستین فصل متون مع الشروح و دوم
فصل متون بلا شرح و دیگر کتب معتمده عربیه فصل سوم در فتاوی عربیه فصل چهارم در کتب فارسیه فتاوی
وغیرها **باب دوم** در ذکر احادیث **باب سوم** در رد بعض اقوال مجوزین و بیان این فصل پنجمی از
نسخه خودم تنقیح الارشاد است اینقدر ما که نگاشته‌ام بی زحمت و تعب بوده است اگر عون و توفیق سبحانی
دست گرفت ان شاء الله تعالی بهمین مقدار کتابی دیگر بعرصه چند گردآورده نورانان ارباب کیاست می‌شدم و ما
[illegible] و علیه التکلان **باب اولین در روایات فقهیه فصل نخستین در متون مع الشروح**
[illegible] یعنی شیخ الاسلام و حجة [illegible] امام برهان الدین ابی الحسن علی بن ابی بکر الجلیل ابی بکر ابن عبد الرحمن بن
[illegible] ابی بکر بن [illegible] عبد الرحیم بن عمر و بن [illegible] ابن ابی بکر بن عبد الله [illegible] عبد الرحمن [illegible]

بن قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق الاکبر صاحب النبی مرغینانی رشدانی ولادت وی دوم رجب سنه
۵۱۱ هجری بوده است فقیه کامل و حافظ بی نظیر و مفسر اوحد و محدث کبیر و اصولی تام بوده و ورع و زاهد
تام از ائمه کرام فخام و مشایخ عظام بهره خورده و در معرفت مذهب و خلافیات سعی بلیغ نموده تا اینکه مرتبه خود
تا بقدر اسلاف رسانیده از پدر بزرگوار خود و مفتی الثقلین نجم الدین ابو حفص عمر نسفی و صدر شهید حسام الدین
عمر و ضیاء الدین محمد بن الحسین بندنیجی تلمیذ علاء الدین صاحب تحفه و ابو عمر عثمان بن علی بیکندی تلمیذ شمس الائمه
سرخسی و قوام الدین احمد بن عبد الرشید بخاری والد صاحب خلاصة الفتاوی و غیر ایشان از مشایخ فخام که هر
بحر علوم دین بودند اخذ فوائد فرائد فرموده و کتب کبیر جلیل الشان تصنیف فرموده و غایت تحقیق و تدقیق بمنصه
جلوه گر ساخته از انجمله کتاب منتقی و نجعة الکرام و تجنیس و مزید و مناسک الحج و مجموع النوازل و کتاب فرائض و کفایة المنتهی
که کتابیست بس ضخیم و حجیم کلان و در آن داد تفقه و علمیت را داده است و از بسیاری فارس مضمار علوم دین
قصب السبق ربوده است تلامیذ شان جمع غفیر هستند که در تفقه کامل شده اند بعض از ایشان اولاد امجاد
وی اند شیخ الاسلام جلال الدین محمد و نظام الدین عمر و عماد الدین ابو بکر والد صاحب الفصول العمادیه و جماعت غیر ایشان مثل
شمس الائمه محمد بن عبد الستار الکردری و شیخ الاسلام جلال الدین محمود بن الحسین الاستروشنی والد مجد الدین المفتی محمد
محمود صاحب الفصول و غیر ایشان رحمة الله علیهم اجمعین بالجمله شیخ شیوخ اسلام و صاحب تخریج و ترجیح و علم
اعلام بوده مسائل را با اصول و نکات بیاد داشت در مناظره لوای رفعت خود را بر دیگران می افراشت بمحفلی که
افروزی شد چشم انجمن بیجان می افتاد و فتاوی با شان نقش اندر اقطار جهان می افتاد عرض در علم آثارش مصر
و مشهور است و لیس الخبر کالعیان اهل عصر وی بفضل و کمالش اقرار کرده اند و منکرین آن انکار چنانکه قاضی خان
صدر کبیر برهان الدین صاحب محیط برهانی و شیخ امام ظهیر الدین بخاری صاحب فتاوی ظهیریه و غیرهم بر علم و
شان معترف بودند و ثنا ها بر بدایعش و دیگر تصانیفش می نمودند اتقانی می گوید در تصنیف هدایه سیزده سال مشغول بود
و همواره صایم بوده لیکن روزه را اخفا نکرده لطف آنست که از مآثر انحفای آن بچه است و احیانا هم ظاهر نساختی

چون خادم طعام بحضورش پیش فرمود تا نهاده از یکجا بگذرد و دهقان حق گردیش برابر داشت یکی از طلبه یا فقرا و سپاهی عیوبا
میفرمود و خادم که باز آمده می دید خالی یافته کسی تناول نساخت از همین جاست که کتابش مقبول علما و منبع برکات ورع
و زهدش افتاده توفی رحمة الله علیه فی سنة ۵۹۳ ثلث وتسعین وخمسمائة شب سه شنبه چهاردهم ذی الحجه گویند بعد دو سال از
تصنیف هدایه این حادثه افتاده انا لله وانا الیه راجعون و مخفی نخواهد بود که صرف بوجه رشاقت مسائل و وثاقت دلائل و
احتوا بر امهات مسائل اکابر واماثل عنان عزیمت را بشرح و حواشی مصروف داشته اند و شروح و حواشی بسیار برو پرداخته
اند چنانچه قریب به نشان لبست شروح وی بهیچ میرزه نیز مطلع شده ام پس و در هدایه مسطر از دو پای چپ را گسترانید و پای
نشیند و راست را منصوب دارد و انگشتان پای را متوجه قبله دارد و هر دو دست را بر دو ران نهد و بسط اصابع کند
و در شرح آن میفرماید که این طرز مسنون است حدیث وائل ابن حجر مخرج است و نیز درین توجه انگشتان بسوی قبله رعایت
حرمتی است اکنون آنچه درین از رمزهاست از انهم غافل نباید ماند اول اینکه علم و فقاهت صاحب هدایه متفق
علیه علماست که احدی را مجال دم زدن درین گفتگو نیست و همچنان ورع و زهد وی بحد غایت رسیده است که بر
احدی پوشیده نیست دوم اینکه مسائل را از اساتذه عظام خود تحقیق رشیق نموده باشد و در هر جا که او را شبهه
واقع شده باشد مناظره و مباحثه نموده حل تام فرموده باشد که خود هم فقیه کامل بوده و شیوخ وی هم کملا بوده اند
تلامیذ خود را هم بکمال تحقیق خود خبرت و بصیرت ارزانی داشته باشد کما هو الظاهر علی المتفحصین الواقفین سوم اینکه
نزد این علامه هم عدم عقد و اشاره ثابت است که به بسط و توجه امر کرده و ظاهر است که در پنجا عقد و اشاره در
مدخلی نیست و صاحب مانع عقد و رفع هستند چه هرگاه بسط کرد عقد و رفع برگشت که بیان فرمود سنت و نشستن
انیست که پنها بر ران مبسوط دارد و نیز چون عقد نیست اشاره کجا بلکه از مقتضایش عدم رفع سبابه هم ثابت
میشود کما لا یخفی بر ادنی تامل یعنی چون خواهد برداشت رافع بسط خواهد شد و بسط همین است که برابر بر ران نهاده
دارد کذا فهموا علمائنا رحمة الله علیهم و ان شاء الله تعالی عنقریب تفصیل این مرام می آرم ناظرین را التماس نظر دقیق
هم است بلکه شاهد عدل این دعوی روایت تجنیس و غیره کتب است که در آن بر عدم اشاره فتوی داده

است وبذا عمل الفقهاء کثیراً من العمل کما سیأتی چهارم آنکه دلیل حدیث برین مذهب خود دارد و او از اکابر است که نزد
ایشان ثابت است و تردد فقها از مسلمات است که بران قیاس کرده اند پس قول بعض متعصبین که شک درین آید قابل التفات
و التفات نیست کما اینها علو و منا که مذهب را آنچه گاید چیزها راست هر دو درایی می کنند فکن علی البصیرة منهم صاحب عنایه یعنی
اکمل الدین محمد بن محمود بن احمد البابرتی که علامه متاخرین است و هدایه را از قوام الدین کاکی بروایت آورده و کتب تصنیف
کرده مثل تفسیر و شرح بزدوی مشهور به تقریر و شرح منار و شرح سراجیه و تلخیص جامع و شرح مشارق و شرح تلخیص المفتاح
و شرح تجرید نصیر طوسی و شرح مختصر ابن حاجب و شرح الفیه ابن معطی و حاشیه بر کشاف الی تمام الزهراوین در شصت و هشتاد و
سبعمائة وفات یافته بر جنازه وی سلطان عهد و خلق بجوم داشتند در شیخونیه مصر مزار شریفش واقع شده در شرح قول صاحب
هدایه ساخته و عدم اشاره را بچنین دلیل عقلی ثابت کرده که چون در اشاره زیاده رفع محتاج است پس ترک اولی شد
نماز بر سکینه و وقار افتاده و گفته که کلام مصنف بتوجه اصابع دال است بر منع تحلیق و هم قول محمد لو ادرات
با نیکه قول ابو حنیفه نیز همان است و کیفیت آن نوشته پس از مطویات ایشان غافل نباید ماند و آن بچند طور است
چون این موافق روایت است و بعضی شده گذشتن از آن رو انیست و دلایل این البته موافق اصول و فروع خواهد بود که از
مهره فن فقه و اصول است و چون عقد را از قول صاحب هدایه باطل نمود پس البته نظر اشاره نیز از دست رفت چنانچه
تحقیق شد بلکه ابن عابدین در باب مکروهات بر عدم اشاره آورده است و ثبوت عدم اشاره اصوب عدم عقد تحقیق با صرار
تمام کرده و ظاهر است که چون در مذهب حنفیه سنت همو بسط اصابع و توجیه به قبله از مسلم الثبوت است پس حلقه و اشاره
را مجال گنجایش کجاست مگر افسوس که بعض ظاهر پرستان نظر تعمق و تفکر آورده اند که راست بیعرفه و دیده اند نزد ما
همین است به بسط و توجیه بلا عقد و اشاره هر دو دست را بر فخذین داشته تشهد خواند چنانکه علی سبیل التوارث محمد
از ابی یوسف و یعقوب از نعمان بن الثابت الامام الاعظم و حضرت ابو حنیفه از حماد و شان از علقمه و علقمه از ابن
مسعود و عبد الله ابن مسعود از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کنند که دست ما گرفته تعلیم تشهد کرد
بنحویکه آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرموده که همچنین جبرئیل مرا تعلیم کرد پس اگر عقد و اشاره نیز در آن دست گرفتن می

بیشک مثل تشهد ثابت شده تا انحضرات میرسید و ظاهر الروایت نیز خلاف آن مرقوم شد و دیگر علمای ابرار
که سابق مقتدای ما اند بخلاف آن فتوی نمیداده اند و عدم رفع را اختیار میکنند اهل حق را لائق است که بسوی
این علما پی اعتراض بمخالفت حدیث نگشاید و حرف گستاخانه بزبان نیارد تا آنکه [illegible] تحقیق
چیزی نگفته اند البته بعض قاصرین که از زمان محبوب الهی دو قرون بقریب [illegible] افتاده اند چون از حقیقت احادیث
واقف نیستند بیدریغ چیزها می گویند امام اعظم اقدم از ارباب قرون [illegible] مردمان برین دعوی متفق شده اند
چنانکه اهل جمله مذاهب شهادت این کلام داده اند پس هر تحقیقی که او داشت ایشان از کجا ابلاغ خواهند کرد و هرگز نخواهد شد
فالحمد لله علیه اولاً و آخراً ظاهراً و باطناً فاحفظه ولا تکن من الغافلین سوم اینکه اخیر روایت محمد نوشته عجب نیست
که صرف بلحاظ ضعف آن نزد فقها نوشته باشد که اینها اعتبار ظاهر الروایت را دارند که متواتر یا مشهور است
را که غیر معروف است پس چون ضعیف است لایق تسلیم نیست و در هدایه فارسی که ترجمه آن علامه مولوی [illegible]
قاضی القضاة هستند باتفاق مولوی تاج الدین و میر محمد حسین و مولوی شریعت الله و تصحیح مولوی راشد با وجود زیادت
اصل در مسائل مسطور است مسئله در قعده اولی باید که هر دو دست خود را بر هر دو ران [illegible] و انگشتهای هر دو دست
را هموار گذارد و تشهد بخواند و همچنین مروی در حدیث وائل رضی الله عنه و از آنجهت که در هموار گذاشتن انگشتان
هر دو دست متوجه گردانیدن آن بسوی قبله است پس از عدم تکلم و ترائید اینجا معلوم می شود که اینها نیز
قائل بعدم عقد و اشاره بوده باشند صاحب مختار یعنی مولانا عبد الله بن محمود بن مودود بن محمود ابو الفضل
الموصلی امام ملقب بمجد الدین روز جمعه سلخ شوال سنه سبع و خمسین و خمسمائة ولادت فرمود شیخ فاضل [illegible]
بود و قاضی کوفه هم شد پس آن در مشهد امام به بغداد درس و فتوی میداد هم در انجا روز شنبه نوزدهم محرم سنه
ثلاث و ثمانین و ستمائة وفات نمود و تصنیفات وی بسیار است هم از اینها این متن مختار للفتوی و شرح
وی اختیار لتعلیل المختار و در وی می نویسد که هر دو دست بر فخذ نهد و انگشتها را بسوی قبله متوجه دارد و مبسوط دارد
[illegible] آن فرموده چرا که از عایشه رضی الله عنها حدیث است فرموده که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در قعده

همچنین میکرد و نیز چون سنت توجیه اصابع بجهت قبله است تا مفقود و این در انچه که گفتیم میشود پس مقرر شد و غافل نباشند از
رفعت قدر و فضائل این فقیه وقت چنانچه متن وی مشهور آفاق است و در صحت و بودن مسائل معتمد بسیار
معروف چنانکه از اسمش ترک تطویل نموده و بعد از تقریرهای سابق ظاهر است که مراد از این منع اشاره است که در عقد
و رفع سبابه بمخالفت صریح است از این سنت بسط و این صاحب مجمع البحرین یعنی احمد بن علی بن ثعلب البغدادی
مظفر الدین المعروف بابن الساعاتی چون ساعات مشهور در بغداد بر باب مستنصریه ایجاد ساخت باین لقب
مشهور گشت امام کبیر و عالم کامل و فقیه اجل بود از تصانیف وی بدیع است در اصول جمع کرده است در آن
اصول بزدوی و احکام آمدی را و این متن و شرح وی از تالیف صحیح بتاریخ دوم ماه رجب سنه ۶۹۰ تسعین و
ستمائة فراغت یافت و این مختصریست نادره روزگار جمع کرده است و برابو حنیفه دلکش و اسلوب خوش خوبی

آن بعلما پوشیده نیست در آن نوشته که بسط اصابع کند بر هردو ران و تشهد خواند التحیات لله الی آخره
شارح وی علامه قاضی القضات بهاء الدین ابی البقا محمد بن الشیخ الامام العالم العلامه قاضی القضات
شهاب الدین ابی الخیر احمد بن شیخ الاسلام ضیاء الدین ابی عبد الله محمد القرشی العدوی الحنفی المکی در سنه ۷۸۹
تسع و ثمانین و سبعمائة ولادت یافت و بزوال جوده و قاری هدایه و غیر ایشان از جماعه تفقه نمود از مصنفات وی
تفسیر است و شرح بزدوی و شرح مقدمه غزنوی و ساجی و مناسک در ۳ جلد و تنزیه المسجد الحرام و این شرح
بغیر ذالک و قاضی مشهور شد و وفات کرد رحمة الله علیه در سنه ۸۵۴ اربع و خمسین و ثمانمائة بماه ذیقعده شرح آن

رقم طراز است لیکن بسط اصابع بر فخذ پس از حدیث وائل ابن حجر ثابت که گفت پیغمبر خدا همچنین میکرد و نیز چون
در همین توجیه اصابع بجهت کعبه است احب شد و بعد قول التحیات گفته که در اشاره اختلاف است مشایخ
ما میگویند که اشاره نکند چه در اشاره زیادتی هست بغیر محتاج پس ترک وی اولی است چرا که بیان کرده ام

که مبنی نماز بر سکینه و وقار است و در منیه و واقعات بر همین فتوی نوشته اند و در ذخیره گفته اند که همین ظاهر

الروایت است پس از آن کلام زاهدی اینجا نوشته که نسبت بجانب محمد بغیر روایت اصول و حکایت

من قضیه ابی جعفر و از ابی یوسف در روایت ظاهر اصول بعد [illegible] ... ابی یوسف مثل این ثابت و بیان خلاف

صاحب خود بشنیدت انتهی پس از لطائف همین است که ... مراتب علم و عقل بدرجه

اقصی داشت و کتب وی در غایت متانت و خوبی افتاده اند و از فضائل او وی همین بس که اعلی خبر سید سند

دوم اینکه مثل جمله متون از بسط تعقیم وضع کرده و نزد وی تحقیق یافته که درین خلاف ایشان هیچ نیست چنانکه پیداست اظهر من الشمس است سوم اینکه علامه ابی البقا که در اکناف عالم و بهرجا شهره آفاق است و علامه تفسیر [illegible] و

در حدیث و فقه مهارت کل دارد هم تائید این کرده از نقل و عقل که اصل رابع از شرع است این دلیل تام است

بر تنکه این چند محدثین هرچند در کتب خود روایت کرده اند لیکن صحت آن نزد فقهای اعلام ما که قریب عهدیم داشتند

ثابت نیست و فعل آن محض فعل عوام است خواص را از آن سروکاری نیست و نزد ایشان بر خلاف آن سنیت

بسط و قرار و سکون ثابت است چنانکه در کتب ما مذکور است و سیاتی الاحادیث فیه ان شاء الله تعالی چهارم اینکه

با وجود احاطه شارح بر کتب حدیث چنانکه از شرحش مستطر است و هرگز در دلش شبهه بمذهب خود خلو نکرده و حدیثی

وارد نساخته و رعایت حسن ظن و کمال ادب بحق اسلاف خود مرعی و ملحوظ داشته بلکه از فعل ایشان واقف شده که

چون بسط و توجیه از احادیث ثابت است پس معنی عقد و اشاره کجا گنجایش دارد مگر اینکه گاهی بوده باشد پس

منسوخ گردید یا اینکه چون اضطراب تمام دارد ثبوتش نمی تواند یا اینکه فعل آن

بعد بعض ایشان نبوده باشد روات را غلط افتاده بود که عموم خیال کردند

یا از قول امام حافظ کامل کرمانی چنانکه مرا از ثقه ثابت شده است واقفیت داشته باشد که او به

تضعیف و عدم تصحیح جمله مرویات این فعل رفته و غیر ذلک من الوجوه پنجم اینکه چون بر عدم اشاره فتوی

نوشته است پس قول غیر آن که بر آن نه نوشته است لاشک ضعیف خواهد شد ششم اینکه چون از ذخیره نوشته

که از تصانیف محمد بن احمد بن محمد برهان الاسلام رضی الدین علامه سرخسی که مشهور امام است و مدرس شام بود

و هم از تصانیفش محیط و وسیط و محیط بمقدار چهل مجلد است در بودن عدم اشاره ابلغ مرا ... که ...

ذخیره

و جامع کبیر و جامع صغیر و زیادات و سیر کبیر می آید پس در ترجیحش چه کلام باقی ماند حال آنکه فتوی و تصحیح قطعاً اهل الروایت یکجا شده است و دانستی که هر جا که بخلاف آن فتوی و تصحیح بود ظاهر الروایت اختیار مخالفت کردن باقی باشد چنانکه این مسئله را از فتاوی خیریه و بحر و رسم المفتی وغیره منکشف است هفتم آنکه روایت نوادر وغیر اصول را بمذهب اعتباری نیست صاحب بحر گفته که بران اعتماد نیست و همچنین حضرت سید و جمله فقها گفته اند و علاوه انکه روایت زاهدی است و او آخر معتزلیان بود و چون خلاف ظاهر الروایت است چه اعتبار دارد حال آنکه اگر از معتبرات غیر وی هم مخالف بود هرگز لایق تسلیم نبود هشتم آنکه چون خود منع را ظاهر اصول گوید و از ابو یوسف هم نقل می کند پس تعارض شد و قاعده اصحاب ما است که چون جواز و عدم جواز و مکروه و عدم معارض شوند پس ترجیح عدم جواز و کراهت راست چنانکه در اصول مقرر است و از باقی تقریر وی مرا گفتگو ها خواهد آمد و نیز در شرح مجمع از علامه عبد اللطیف بن عبد العزیز بن امین الله است و بسط اصابع دارد بر فخذین چه او صلوة الله علیه همچنین کرد و در شرح تشهد بعد قول اشهد ان لا اله الا الله گفته که در منیة المفتی رفع سبابه را در تشهد به تهلیل مکروه ثابت کرده است و در محیط گفته که سنت است پس ثابت شده است که کراهت را اصحاب ما بر جواز ترجیح داده و ترک فعل شبهه می فرمایند مولف در المختار در باب ادراک فریضه دلیلی آورده است که ترک مکروه مقدم است بر فعل سنت و همچنین صاحب عنایه در مسئله جماعت ثانی للصلوة گفته که در صورت ثانیه ترک امام مقام خودش را و آن مکروه است و جماعت سنت است و ترک سنت اولی است از ارتکاب مکروه و حافظ دانی یعنی مولانا عبد الله بن احمد بن محمود ابو البرکات حافظ الدین النسفی یکی از زهاد علما و اتقیا فضلا رئیس وقت و شیخ زمان بود و صاحب تصانیف کثیر است سبحان الله مصنفاتش تشنه کامان علوم را آب حیات آمده و متلاشیان فنون را بهتر از اشیای حق انیست که اینچنین وسیع و کامل و فقیه اکمل عزیز الوجود اند از مصنفاتش مصفی فی شرح المنظومه و مستصفی فی شرح النافع و کنز و منار و کشف الاسرار فی شرحه و عمده مع شرحها در علم کلام و شرح هدایه و تفسیر مسمی بمدارک التنزیل و حقائق التاویل و متن مصدره مع شرح وی کافی که روایت آنها می اید هفتم

پانجم سید الدین خبر تفقه نموده و او از شمس الائمه بزدوی علوم را گرفته بجوار حق پیوست رحمه الله علیه اما وجه ربیع
سیم آنکه صاحب جمع ... احدی و سبعمائه بوده و آنچه میگویند گسترانیدن پای چپ و نشستن بر وی و بر داشتن بوجه اصابع
بحالیکه نهاده دارد در دست باید و ران بسط کننده انگشتهای وی را و شرح آن فرموده ام ام المومنین عائشه
صدیقه از فعل رسول الله همچنین بیان فرموده اند هم اینکه سنت توجیه اعضاست با استطاع و این نیز موکد
از آنکه گفتیم پس از اسرار اینهم واقف باید شد و آن هر چند وجه است اول اینکه مصنف از علمای مشهورین است
که بر قول شان متاخرین را اعتماد کلی است بلکه اینها از سلسله تلامیذ شان اند و تصنیفات بکثرت دارند و جمله معتبر
و متداول است و این قول احتیاج دلیل و برهان ندارد پس البته علم صحیح و تحقیق نهایت و تمام داشت
دوم اینکه همچنان عبارت که از ان بحث کرده آمده ام ایراد فرمود پس ظاهر شد که نزد شان هم عدم عقد و اشاره ثابت
است و چون نباشد که از فقهای کامل بوده و از ادله و رموزات مذهب واقف بوده بلکه حجت بر همین مضمون
و لبودن قول وی کلام صاحب البحر الرائق و نیز نهر الفائق و غیرهم است که بجاهای خود ثبت خواهد شد ان شاء الله تعالی
سوم اینکه علاوه حدیث وائل نزد مصنف از حدیث عائشه صدیقه رضی الله عنها نیز متحقق است که سنت همین
بسط اصابع و عدم عقد و اشاره است پس باطل گشت انها اعتراض معترضین که می گویند درین باب حدیثی
نیست چرا که چون این علمای فحول روایت کردند پس سند کافی است و چه ضرورت دارد که صرف نقل بیهقی
و بنائی و دارمی و غیرهم تسلیم کنند و روایت چنین فقهای محدثین را قبول نسازند و قد صدق الله و رسوله
من یهدی الله فلا مضل له و من یضلله فلا هادی له چهارم اینکه معلوم شد که سنت توجیه اعضا نزد فقها از مسلمات
است چنانکه گفته اند پس انکار از ان جز خروج از عهده دیگر نیست فاذا ثبت هذا المنقول کما حررنا سابقا و هم اینکه از
همین سنت بسط و توجیه نسخ عقد و اشاره به ثبوت می پیوندد و سوای این هر گز حجج که بجاهای خود ها قلمی خواهد شد فتفکر
و لا تکن من الغافلین شارح کنز صاحب بحر الرائق زین ابن ابراهیم بن نجیم شیخ علامه محقق مدقق فهامه زین العابدین
حنفی اخذ علوم از جماعت علما کرده از ایشان شیخ شرف الدین بلقینی و شیخ شهاب الدین شلبی و شیخ امین الدین

بن محمد السهال و ابو الفیض [illegible] از شیوخ نجبات آنها اجازت تدریس یافته مشغول نشر حدیث و فقه [illegible]

[illegible] نفع عام [illegible] تصنیف [illegible] کرده که آنها استنباط تنظیر [illegible] حنفیه و مرجع گردیده و این [illegible]

تصنیف [illegible] و مختصر تحریر و تعلیق علی [illegible] مجموع و حاشیه بر جامع فصولین [illegible] و فواید [illegible] مسائل [illegible]

[illegible] گرانده [illegible] علما و فقهاست [illegible] اخذ طریقه از عارف بالله شیخ سلیمان خضری نموده است و مهارت

کامل در علوم تصوف داشته شعرانی توصیف و ثنایش بعمل پرداخته است او بکمال توقیر و احترام [illegible]

[illegible] تسع و ستین و تسعمائة به عالم بقا طبل رحلت نواخته و بجوار رحمت الهی آسوده پس از ترجیح عبارت [illegible]

[illegible] نده دو بیت برو [illegible] روی آنها [illegible] دارند مبسوط به شرح ترجیح فرموده که از بسط اصابع اشاره [illegible]

با اینکه اشاره [illegible] اسبابه [illegible] شهادتین و همین قول مشایخ کثیر است و در ابو الحجی [illegible] فتوی برین ثبت است

چه مبادی نمازه بر سکون است [illegible] دانسته است آنرا در بغیة المفتی و بعد نقل روایت فتح القدیر از قول [illegible]

نوشته که با اشاره اتفاق علمای ما و مذهبین و کوفیین است پس برداشتن اولی است پس [illegible] موزات

با یک موضع اند اصلا باید کرد اول اینکه علامه زین ابن نجیم نیز از آن علماست که علم وافر و واقفیت تام [illegible] داشتند

و شهره آفاق شدند و شیخ وقت خود بود در اکثر مسائل تحقیق زاید بکار آورده و کتب [illegible] بسط و متانت الفقه

اند غرض پس از حل و تدقیق سخن را می گوید دوم آنکه چون از منطوق بسط متن عدم اشاره فهمیده این هم [illegible]

بهر منع آن پس از ظاهر الروایة و متون سر بتابد تا فت چنانکه گفته اند در ترجیح اطلاق متون [illegible] و رجحان [illegible]

که نیز اند علامه زین هم در نهر الفائق شرح همین کنز تاییدش مساعدت کرده همچنین تحقیق نموده که در اطلاق بسط عدم اشاره

برآمد فاحفظه و لا تکن من الغافلین سوم اینکه گفته همین قول مشایخ کثیر است و همچنین اکثر علما تصریح کرده اند پس بقاعده

للاکثر حکم الکل آنانکه از این مخالفت کرده اند کالمعدوم باید دانست و چرا قول مشایخ علی العموم نبود که همین ظاهر الروایة

در تمام متون مرقوم است پس [illegible] چیست چهارم اینکه همین عدم [illegible] مفتی به است و هر آئینه این حجت ترجیح است [illegible]

[illegible] بلکه بالا مساوات هم [illegible] ظاهر عن العبارت و باید دانست که از خود متن هم بود [illegible]

مفتی به ثابت میشود که به تحریر مسائل مفتی بها بر دیباجه وعده فرموده است اینمعنی هم موجب توثیق اقوال است و هم
اقوای آن دو دلیل و روایات ابن عمر وغیره مثل آنکه از عبارت فتح القدیر هم حاجت تکامل مرحله [illegible] و قاعده دوره علی هذا البنیه الرفیع
پس از بنهار قول بعض مجوزین بوجه اکمل شده پنجم اینکه روایت زاهدی در جنب اقوال علما اختیار صرف بهرین ایراد
کرده تا فروعی بنا بدین گفته اند به روایت زاهدی که مذهب [illegible] داشته بهر حجت کافی نیست و قول وی مقابله
کلام این علما اعتمادی نیست علاوه برین بطلانش بر اهل مذهب مخفی نخواهد بود که دعوی اتفاق دارد حال آنکه سر
خلاف است چنانکه از تقاریر ماسبق بوضوح انجامیده باشد و تحقیق در ذخیره ثبت نموده که عدم اشاره ظاهر
الروایت از علمای ماست و در ترغیب این را قول امام محمد گفته و در ظاهر الوصول همین را قول ابی یوسف نوشته بلکه
[illegible] هم که قهستانی در جامع الرموز شرح مختصر وقایه نقل می آرد که اشاره و عقد نکنند و همین ظاهر اصول اصحاب ماست پس آنکه
در زاهدی ثبت است پس با وجود علم بمذهب اصحاب چون گفته و شاید اگر نوشته باشد پس سهو حافظه و کلامش باید نگریست
ششم اینکه از قرار دادن در متن و بودن مفتی به و مکروه و جمله تقریر متمیز گشت که نزد شارح هم عدم اشاره را ترجیح
است و مختار للعمل همین ترک است بلکه از اختیار و تحریر تلمیذ ارشد شان شیخنا صاحب المنح هم تراوش می کند که
اعتقاد شان نیز همین است کما لا یخفی علی من له حظ من الفهم و از تسلیم علامه شیخ محمد بن حاجی ابن محمد الحسینی صاحب معدن
و عدم مخالفت ظاهر المتن با وجود کشف و حل قیود و مسائل ظاهر می شود که نزد شان هم وضع یدین [illegible]
توجه ایشان و بسط در قعده ثابت است و عقد و اشاره که موجب تحریف و مخالف بسط است ناروا چنانکه نزد ایشان
مضمون متحقق است کما فصلته فی مواضع و همچنین از شرح کنز ملا مسکین حنفی بوجه تسلیم و اقرار کلام مصنف هویداست
علامه فقیه کامل فاضل اوحد متبحر تحقیق قلزم تدقیق یکه تاز میدان فقاهت فارس مضمار علوم دین مولانا محمد السلطان ا
اخون حصر اوصاف حمیده اش امریست دشوار در باطن و ظاهر یگانه عصر بود عالم با عمل بود و صاحب باطن مثال از
فیض ذات با برکاتش هزاران کس فائده مند شدند جمله متون مشهوره با سناد و تحقیق حفظ داشت و در معقول منقول
قدرت تمام بود مولد شریفش سرزمین [illegible] است و مقام مهرولی که از مضافات بلده آلهاباد است [illegible]

از سواد شهر بفاصله سه فرسخ وفات فرموده مزار شریفش همدر انجاست مزار حضرت شاه اسمعیل قریشی که از مشایخ اولیا

کبار است و کتاب مسمی [illegible] علیه و شرح خود بر کنز مسمی بجوامع الانوار و جامع الاسرار به نظر رسیده و حاشیه تحقیق از

نسخه که بدست مشار الیه نوشته است تلخیص مستملین قول نقلی میاند و لیکن مسئله اشاره پس اختلاف و از روایت

کفایه نقل کرده و از جوهری شرح قدوری نوشته که آیا اشاره کند یا نه از مشایخ ما کسان اند که گفته اند اشاره نکند چه

مبنی نماز بر سکون است و بعضی گفته اند که کند که از فعل نبی منقول است و از بعض حواشی هدایه نوشته که بعضی گفته اند

اشاره کند که محمد بن حسن حدیث آورده و از مشایخ من کسان اند که گفته اند اشاره نکنند که در اشاره زیادة رفع غیر

محتاج به است پس ترک اولی شد چه مبنی صلوة بر سکینه و وقار است و در خلاصه نوشته که مختار عدم اشاره است و در

تجنیس فتوی برین نوشته و در غنیة المفتی مکروه گفته و در خلاصه کیدانی حرام نوشته و نیست پوشیده که این [illegible] چه

این روایات چهار یا پنج مستند به حدیث محمد از غیر ظاهر الروایت است پس آن روایات بسبب ترجیح محمد بر ترجیح [illegible]

بمقابله جمهور فقهای حنفیه ساقط از پایه اعتبار است و از همین جاست که صاحب هدایه ترک وی گفت از حدیث وا[illegible]

و دلیل توجیه سیوطی قبل چه در عقد عدم توجیه ظاهر است و مخالفت از حدیث وائل و از متون تنبیه حنفیه [illegible] اشاره کرده

صاحب شرح وقایه بطرف ضعف که گفت و مثل هذا جاء عن علمائنا ایضا و نگفت و علیه علمائنا [illegible] عن علمائنا

چه لفظ مثل دلالت می کند بر آنکه گفته علمای من مثل وی و بر بودن آن بر خلاف مذهب حنفیه لیکن استدلال بر

حدیث واحد غیر ظاهر الروایت پس بر تقدیر عدم تسلیم مصادره بر مطلوب است چه [illegible] درین این امر که یافته

شده باشد چه اگر یافته می شد پس چرا مشهور مثل سائر سنن از افعال و اقوال نشد و چرا در تعلیم اعرابی و تعلیم

ابن مسعود یافته نشد چه از خصایل شریف نبوی سکوت به محل بیان نبود بلکه از عادات همایونش بیان در محل بود و

هم آنکه حدیث جابر بن سمره مالی اراکم رافعی ایدیکم کانها اذناب خیل شمس اسکنوا فی الصلوة مشتمل است بهر نفی رفع

بر سبیل تاکید در تحریر موضع مخصوص [illegible] چرا اشاره را مستثنی نکرد که بر تقدیر ثبوت ضرور بود که تفصیل لازم آید

تخصیص [illegible] از جابر بن سمره که گفت کنا اذا صلینا خلف النبی صلی الله علیه وسلم قلنا السلام علیکم السلام

علیکم واشار بیده الی الجانبین فقال یا بال [illegible] مو لا یومون بایدیهم کانها اذناب خیل شمس انما یکفی احدکم ان یضع یده

علی فخذه ثم یسلم علی اخیه من یمینه و شماله پس حرف گفت انما یکفی احدکم ان یضع یده علی فخذه و رفع دست با تسلیم

چه کلام در رفع و عدم رفع [illegible] بود یا آنکه محل [illegible] اشاره بود پس معلوم شد که حدیث اشاره ماول است یا ضعیف است

چونکه این مسئله در دیار هند معمول شده بود بسبب علم آگاهی ایشان و عدم تامل و بسبب ضعف تقلید و عدم اتباع

سواد اعظم باعث غفلت از علیکم بالسواد الاعظم پس درین شرح از ملحقات شرح امالی که نوشته ام می نگارم گفت

صلی الله علیه وسلم اسکنوا فی الصلوة معنی وی است که از حرکاتیکه بروی کدام فعل از افعال صلوة موقوف نیست

باز مانید چنانکه در بعض حواشی هدایه گفته که این اشاره رفع است زیاده غیر محتاج بآن و حرکاتیکه بر وی افعال صلوة موقوف

است حرکات انتقالیه نامیده شده اند بوجه نقل از فعلی بفعلی مثل انتقال از رکنی برکنی و از واجبی بواجبی ثانی [illegible] اول

چون حرکت سر و سینه و شکم و ساقها بحالت قیام در رکوع و سجود و قعود و ثانی حرکات انتقالیه معروفه چون [illegible] قاعده

دانستی پس باید دانست که اشاره بسبابه از قسم ثانی نیست از قسم اول باشد بسبب عدم توقف فعلی از

افعال [illegible] بر آن و دعوی توقف سنده بروی پس مصادره است بر مطلوب و متنازع فیه فعلی دیگر مثل این یافته

نشود دیگر [illegible] قول [illegible] صلی الله علیه وسلم وجهوا اصابعکم فی القعدة نحو القبلة ما استطعتم پس ازین قبض اصابع رجل

پس [illegible] خارج شد که او معروض می باشند پس توجه مقصود نیست بسوی قبله پس باقیماند اصابع قدم یعنی و انگشتها

دست [illegible] برابر در توجه [illegible] هر گاه که انگشتهای پای راست و اصابع دست چپ بر توجه و سکون باشند پس ضرور شد

آنکه اصابع دست یمین نیز همچنان باشند بسبب عدم تفاوت میان هر دو در حدیث دویم اینکه ضرور است نماز

خالی از فعل حرام باشد که بسیار از علما گفته اند در تفسیر قول الله تعالی ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر یعنی

خالی از انها و شک نیست که حرمة نوع مستلزم حرمة افراد و جزئیات است جملتا پس حرمت امر موهم [illegible]

موجب حرمة جمیع افراد وی است و چه شک که اشاره [illegible] ذکر الله تعالی فیما نحن فیه و نفی و اثبات موجب

[illegible] بشکن و جهت است و از همین جاست که بر داشتن سر از تکبیر تحریمه و قنوت و تکبیرات عیدین و جنازه

سبح کرده اند خلاف بر داشتن دستها تا نرمه گوش در تکبیر تحریمه چه در وقت تبری از شیء اینچنین عمل می زنند

نمی بینی که این عقا قدرهم [illegible] زاد را الله اکبر مقدر می کنند یعنی [illegible] دنیا اکبر قدر من کل شیء تا که توهم علو جهت

مکان لازم نه آید و بهار دفع همین ایهام گفت شیخ جد الفضلوا [illegible] علی بوش ابن تیمیه سبب قول انت علی

العرش هو قول من انت فی قعر البحرین چه نسبت او تعالی بهر دو برابر است و تفصیل این در رسلم در احقاق الدین نیکو

کرده ایم وانچه از امام حلوای مسموع شده که رفع مثل نفی و وضع مثل اثبات شود پس ضعیف است چه رفع

الیا به بهر نفی عرفا نه آمده است هرگز و قیاس بر رفع یدین نزد تحریمه فاسد است چه این برداشتن دست بهر

بیزاری معروف است بخلاف رفع انگشت دهم اینکه این اشاره را نظیری در شرع به نماز یا خارج نماز جای

ملکین در حال ریح هرست که نزد ذکر شهادت و نفی و اثبات در قرآن یا حدیث یا آثار یا اوراد یا اقوال مشایخ

یاد غیر این مواضع جائی یافته نشد و در نماز دانستی المختصر اگر تامل صحیح کنی هر حرکت را از افعال نماز

سبب بهر یا بعد وی خواهی یافت مگر اشاره بسبب عدم موقوف بودن فعلی دیگر بروی پس هنگامیکه

نظیرش در شرع و عرف یافته نشود چگونه مجوز است که در نماز روا پندارد و قول مجهول نفی اضداد و اند

غفلت تام و قلت بضاعت است چه نفی و اثبات بالقوت نظریه رجوع می کند و اشاره بقوة عملیه [illegible]

چنان خواهد شد علاوه بر آن او مختص است به تجدید لا بهر تجدید باشد یا لا اله کفر و از همینجا است که تجدید

واحسن گفته اند بهر افاده تاکید در نفی و نگفته احدی بتاکید از اشاره و نه بموضعی یافته [illegible]

اینکه چون اشاره فائده تفوق تاکید کرد پس چرا این تاکید فائده چپ و راست و زیر و پیش نمی کند بسبب

نسبت جهات بسوی او تعالی سبحانه و باین کسی تفوه نکرده نداند چرا بسوی این جهت تا [illegible] جهات اندرین

مقام فکر نمی کنند این تخصیص مضا بین خاتمه است بشرح کلام متن یعنی آنکه قائم کند پای راست و متوجه

دارد انگشت پای بسوی قبله و پنهد هر دو دست بر رانها و گسترانیده دارد انگشتهای آنها را چه لشائی از ابن عمر

روایت آمده که گفت سنت نماز است آنکه قائم دارد قدم راست متوجه دارد انگشتهای وی را بسوی قبله

و بخاری روایت کرده از استقبال قبله با صابع چنانکه از حدیث یکفی احدکم ان یضع یده علی فخذه کذلک علی الوی

گفته که هر دو دست را بر دو ران او نهد و انگشتان را کشاده دارد و چه مبنی نماز بر بسط است و بسط دو بر این است پس

درین روایت شرح مقام بسکون و تفصیل دیگر نیست که علامه مرحوم خویشتن نیکو تشریح کرده است همینقدر گفتن

است که ناظرین انصاف منکی را نمایان است که بنظر تعمق این نهند و بر وسعت علم و فقاهت این شارح رحمه الله

تکلیه فکر کامل بر خود نمایان خواهد شد که چه بحر فنون است راقم این شرح را بعد املای رساله یافته بودم که لو

ترتیب تهذیب درج کرده ام فتفکر و علامه نصیر الدین محمد جمال ازدی معروف بکرمانی با وعده تصریح اختلاف

و غیره در ترجمه اینجا مرقوم فرموده و دست بر ران نهد و انگشتان دست کشاده دارد یعنی بگوید که قبض و

حلقه و عقد و غیره نه آرد چنانکه بیانش منجلی است فتنبه صاحب شرح وقایه یعنی حضرت خاوند مولانا صدر الشریعة

عبید الله بن مسعود بن الامام تاج الشریعة صاحب المتن و شرح الهدایه عمر بن الامام صدر الشریعة بانی مدرسه

معروفه عبید الله بن محمود بن محمد بن محمد عبید الله بن ابراهیم بن احمد بن عبد الملک بن عمر بن عبد العزیز بن محمد

بن جعفر بن خلف بن هارون بن محمد بن احمد بن محمود بن الولید بن عباده بن الصامت الانصاری الصحابی

الکبیر رضی الله عنه بحیث اولاده الکرام بوحید البیت الاسلام و خاوند صدر الشریعة که در صدر نسبت مذکور اند

تلامذه و استاد علمای عالم و از فحول بنی آدم بوده اند تصانیف شان در جمیع علوم شاید کمال

تبحر شان در علم که حضرت خداوند عزت سبحانه و تعالی ایشان را علم لدنی نیز کرامت فرموده بود و

در کتاب خانه و علمناه من لدنا علماً در آورده و از اسرار فاوحی الی عبده ما اوحی با ایشان رمزی بیان کرده و

به شرف قبول شیخ السالک الناسک المجذوب شیخ حسن بلغاری قدس سره مشرف شده وفات شان سنه

سبع و اربعین و سبعمائه بوده است و مزار منور شان و تمامی اولاد و احفاد شان در شهر بخارا است که بر جانب

شرقی چشمه الوبیت بعد عبارت متن یعنی نگسترانید پای چپ را و بنشیند بران و برداشته باشد پای راست

بحالیکه سوی قبله بود نهاده هر دو دست بر دو ران و انگشتها سمت قبله متوجه باشد بگذر می فرماید

بهر دو انگشت سبابه از من خلاف امام شافعی گوید که عقد خنصر و بنصر کند و حلقه وسطی و ابهام آرد و به سبابه

اشاره نماید عند لا الله بالشهادتین و از بعض علمای متاخرین هم آمده است پس از این جمله تحریرها ثابت شده

خیال و الضاف باید ساخت اول اینکه مولانا چه کمالها داشت و تصانیف وی چه قدر در جهان خوبیها دارند که

کمال علمش از آن ظاهر و باهر است و چون علم دینی هم داشت معلوم شد که تحقیقش خلاف حق نخواهد بود و

بسیار بجا و راست خواهد بود و علاوه علم و کمال ظاهر در باطن هم فرید وقت بود و لذت ذوق و عرفان هم داشت

دوم اینکه از محض عبارت متن بی تفصیل و تشریح عدم عقد و اشاره فهمید که گفت در بین خلاف شافعی است

پس باید یافت اینجا میدهد جاکه چنین عبارت می باشد اصحاب ما عدم اشاره می فهمند چنانکه از بسط و غیره ظاهر است

و هم تعجب نیاید که چون عقد ثابت نشد پس بی آن اشاره از کلام کدام ائمه ثابت خواهد شد شاید

قوی افتاده باشد و یقین است که مضمون برآوردن عدم عقد و اشاره ازین عبارت از جد مرحوم خودش

صاحب المتن علی التوارث حاصل فرموده باشد سوم اینکه در عدم اشاره هر که اختلاف کرده است او نیز ضعیف

گفته و اصل همان منع را قرار داشته و وجه سقیم آنکه از کلمه تمریض عن تعبیر فرموده و اصحاب ما بالاتفاق گفته

اند که این قول مرجوح است چنانکه در بحر الرائق و منح الغفار و شروح هدایه و در المختار و حواشی آن طحطاوی

و رد المحتار مصرح است بلکه همین نزد اکثر اهل مذاهب است چنانکه از تقریب و غیره لایح میگردد چهارم اینکه

چون در اینجا عدم عقد و اشاره ثابت گشت باید فهمید که در بدایه و هدایه نیز همین متحقق است چنانکه از اسم

کتاب و دیباچه اش ظاهر است که این در بیان مسائل هدایه است پس نزد این علما معنی هدایه نیز همین است که عقد

و اشاره هرگز نکند و چون در بدایه ثابت شد پس در مختصر نقایه بدرجه اولی و اتم بی خدشه و کلام ثابت است

فافهم متحجم این شیخ المشایخ عالم نحریر فاضل بی نظیر مولوی عبدالحق سجاول سرهندی در مسائل شرح وقایه

نیز چنین تحریر کرده اند و هر دو دست را برابر دو ران نهد و انگشتان هر دو دست جانب قبله متوجه دارد

بخلاف امام شافعی که نزدیک وی بخنصر الخ پس گاهی هیچ از بعضی علمای ما نیز منقول است پس ظاهر است که خنصر

شان هم از عبارت ضعف توجیه [illegible] آورده اند علامه فهامه امام محقق [illegible]

مسوره [illegible] بطولی که داشت و در هر [illegible] آفتاب [illegible] عالم پرداخته

بود مصنفات وی بکثرت [illegible] از وی یادگار [illegible] مشهور آفاق [illegible] شرح

متین خود بر مختصر وقایه [illegible] علامه [illegible] یعنی اینکه بکثرت [illegible]

[illegible] دارنده هر دو دست بر دو ران متوجه کرده انگشتها را بسمت قبله [illegible]

مقبوض را مراد داشته نه خلاف معصوم وگاهی از علمای [illegible] بعض روایت آمده است که [illegible] شافعیان [illegible]

عقد و اشاره نزد تلفظ بشهادتین ایچنین از ذخیره و از زاهدی نوشته که اتفق الروایات عن اصحابنا [illegible]

[illegible] عقد اشاره اختلاف علما نیست که کنند و در مضمرات و خلاصه مختار همین است که اشاره نکنند پس [illegible]

این تحریر به اطوار اول اینکه برجندی فهامه مطالب مرام بوده از عبارت متن عدم عقد و اشارت که [illegible]

اطلاق بسط توجیه گفت که نزد شافعیان خلاف الحکم یعنی عقد و اشاره عند الشهادتین است پس متعین گردید که از این

عبارت متن علی العموم عدم اشارت و عقد مراد است بر وضع بسط و توجیه دستها را داشته بعد تشهد و صلوة و دعا [illegible]

آری چنانکه دیگر علمای کثیر بر تخصیص و توثیق کرده اند و قدر کثیر از ایشان دوم اینکه چون روایت مختار للعمل آورده

یعنی که روایت مفتی بها مضمرات و خلاصه که در عالمگیری و قهستانی و غیره نیز مرقوم است و بروایت غیر مفتی بها [illegible]

[illegible] ظاهر الروایت و الاصول است چه قدر و منزلت است و از همینجاست که اصل مذهب خود حنفیان [illegible]

منقول متن گفته و خلاف آنرا قول شافعی ثبت ساخته سوم اینکه ثابت شده که نزد صاحب ذخیره نیز همین [illegible]

عدم اشاره ظاهر روایت مذهب حنفیان است و فعل اشاره نزد شافعیان است و اگر کسی گفته بمتابعت [illegible]

گفته باشد چهارم اینکه چون زاهدی معتزلی است وگفته که نزد اصحاب ما بر سنت اتفاق است پس مراد

از ان اصحاب وی همان معتزلیان از حنفیان اند از ایشان مراد اند و ظاهر است که نزد امام ابوحنیفه و محمد و ابویوسف

صاحب مذهب است چنانکه در [illegible] ظاهر الاصول [illegible] نوشته اند هم صاحب ذخیره و غیره گفته اند که

ظاهر الروایه [illegible] چنانچه [illegible] است که اتفاق همان معتزلیان برآید چه ام اینکه از معنی قول ابی نصر صوری

اعتبار قول شان بعده چنین آگاه شده ام که مراد شان آنست که اتفاق علماء دین نیست اشاره کنند یا بلکه

اختلاف در کراهت [illegible] است یا صرف عدم جواز است پس ناقل را در سیده کلام [illegible] که باعث شبه مردمان

شده [illegible] فهم را باید که معنی سخنها فهمیده بادی کار بند شود ورنه [illegible] عظیم خواهند بود ششم اینکه چون روایت

مختار را بعد کلامها آورده اینهم دلیل قوی بر اعتقادش وصحتش افتاده چنانکه بر کسانیکه درس هدایه گرفته اند

بر شده مخفی نبود واحمد بن محمد بن محمد بن حسن الشُّمُنِّی بضم شین معجمه وضم میم وتشدید نون نسبت قریه ایست از

وی شرح شفا قاضی عیاض وشرح مغنی واین شرح نقایه است که در ولعبد نقل از امالی وقول محمد واختلاف از ظهیریه

وحکایت عقد از بیان فقیه ابن جعفر می نویسد که در منیة المفتی ثبت ساخته که مکروه است اشاره پس باید فهمید

روایت کراهت لعبد کل که هر چند این روایات ضعیفه غیر اصول از نوادرات وارد شده اند مگر در اصل

مذهب کراهت متحقق است وعلمای ما متفق اند که وقت تردد جواز وکراهت رجحان کراهت راست که مذکور

شد در در المختار در مسئله صوم یوم شک نوشته که جایز نیست هر تردد بکرده هین یا مکروه وغیر مکروه هدین کتاب

دلیل آورده که ویفطر غیر هم بعد الزوال به یفتی لتهمة النهی پس هرگاه که از اصل معتبر [illegible]

هر کامل ایمان را باید که از آن حذر جوید چنانکه حضرت مجدد فاروقی وشاه حسام الحق صاحب وجمله بزرگان دین بر ترک

آن فرموده اند و هم باید دانست که اصل مختار در ظهیریه بعد ذکر اختلاف همان عدم رفع است چنانکه [illegible]

در دستور العبده وغیره ثبت است فاحفظه صاحب جامع الرموز یعنی فاضل کامل شمس الدین محمد بن خواجه جلال قهستانی

که در عنفوان شباب احراز علوم وفنون کرده وقصب سبق بر اقران ربوده واساتذه وشیوخ ومداح وشائقین زمانه

[illegible] فقیه مهارت داشت وفتاوی آن شهر میرسید ونوازل ومشکلات جواب میداد در اطراف

خراسان وبخارا شهرت تمام داشت صاحب تحقیق [illegible] وذکا بود وبدربار سلطان ابو الغازی عبید الله خان وجاهت

وکتب داشت کتب تصنیف کرده از انجمله شرح کبیر مختصر صلاة کیدانیه واین شرح که در سنه نهصد وپنجاه

چهارشنبه ماه شعبان دیباچه را اتمام کرد بعد عبارت مختصر وقایه که معروف به نقایه [illegible] کتب مذکوره [illegible] کار [illegible] نماید

اصابع هر دو دست سوی قبله [illegible] و عینی همچنین در لم الفقهای [illegible] و در اکتفا [illegible] است بلکه اشاره

نکند و نه عقد آرد و همین ظاهر الاصول اصحاب ماست چنانکه در زاهدی است و بر همین [illegible] فتوی چنانکه در مضمرات و

والولوالجی و خلاصه است و غیره و از حلوائی و ابوجعفر کیفیت عقد نوشته مفسر بالکرا آمده و از قول [illegible] گفته‌اند اصحاب ما

است اینکه فعل سنت است احتمال تنبیه باید شد هرچه در اینست از مقاصد اول اینکه از تشریح صاف شرح است

قول قرین فقاهت همین عدم است دوم اینکه در لم الفقهای هم بر عدم اشاره تخصیص است چنانکه از مطالعه شروح

مثل برجندی و غیره واضح میشود سوم اینکه چون ظاهر اصول اصحاب ماست پس بهر حال مقدم است و فتوی نیز

بر آن است پس غیر ظاهر و غیر مفتی به را رجحان متصور نیست چنانکه در بحر و غیره مصرح روایت آمده است و

چون ظاهر اصول امام محمد است ثابت گشت که همین مذهب هر سه ایمه [illegible] است

و نقل ظاهر الاصول لازم التسلیم است علی التقریر فی المذهب چهارم اینکه بیان کیفیت از حلوائی و ابوجعفر موجب

بودن [illegible] اختیار ایشان نیست چنانکه در عالمگیریه و شرح وقایه و غیره بمذهب مرجوح شافعی و غیره بیان کرده مگر

غلبه عدم اراده همچنین این حضرات هم گفته باشند که بعض شفعویه [illegible] چنین می‌گویند مگر این نزد حنفیان ثابت

چنانکه در ظاهر الروایت است و از تلامیذ رشید ایشان بتواتر عدم اشاره منقول است که هر قوم [illegible] گفتن

[illegible] است سزاوار التفات نیست چنانکه بروی گفتگوها هم رفته و هرچند در کتب فقه و کلام

بر معتزلیان سخنهای سخت وارد شده است و فقها تشدد تمام کرده اند مگر مرا از علم و کمال بعض اینها ادب است

همین کافیست که در امور مذهب اعتماد بر قول اصحاب خود حنفیان دارم نه اصحاب معتزلیان اگر نقل از کتب ما

کنند پس بهتر والا معتزلیان اند و قول آنها فقها از آن بری و مصون اند پنجم اینکه سلیقه و علم شارح ازین تقاریر بدر یا

انجامیده باشد که بر عدم اشاره روایات صحیح از کتب معتبره که حجت باشند بیان فرموده و تصریح بقعود از بودن

متعلق به ظاهر اصول چنانکه از بیان معنی متن هم اشاره کرده و بمقابلش قول زاهدی آورده تا بر دقایق رسان

ضعیف الروایه است آن حجت [illegible] اعتداد و من انهم ولا ذکا له وقد اوالکلام شرح مختصر وقایه مرقوم است بعد عبارت

متن نحو القبله مبسوطة و در نهی خلاف شافعی است پس وی گوید که عقد و حلقه اشاره کند و این از بعض علما مروی هم

واز مضرات قول کرامی شیخ الاسلام نسبت [illegible] و از کفایه نقل امام محمد آورده و کلام ظاهری باتفاق اصحاب

وی بر سبیل [illegible] عمل بر طبق وی آورده و کیفیت اشاره از کفایه نقل کرده بعد کل ثبت نموده که در خلاصه

گفته بتحقیق اشاره نکند و همین مختار است و در تجنیس نوشته و بر همین است فتوی پس از گفتن وی خلاف شافعی از ند

اصحاب ما و در بسط و توجیه و ایراد لفظ عن بر تضعیف قول بعض علما واضح شد که اصل مذهب معروف عدم عقد و

اشاره است و از جهت روایت فتوی بمقابل غیر آن چنانکه اتفاق است که فتوی از لفظ اولی و صحیح اکد میشود که

در کتب مذهب مرقوم است ظاهر شد که عمل بر همین باید نه بدیگر و عجب مباد که اصل در مضرات همان عدم اشاره [illegible]

بر عقد [illegible] و فتاوی هند و مکتوب حضرت مجدد صاحب و غیره ثابت شد پس این نقل که از و آورده ضعیف باشد و

هر ایه معتزله [illegible] رفته و اتفاق به نسبت بالبداهه کلام معتزله باشد و رنه ظاهر الروایه علما با عدم جواز است و

در شرح موسوم بمد المختار [illegible] مصرح است که کل ما لا یجوز پس آن مکروه است و از همین مقام باشد که علمای [illegible]

آن فتوی داده اند با تحقیق دیگر باشد و ثابت است که کل مکروه حرام است مگر آنکه تصریح کرده شود پس اکثر علمای

این اصل سعیده جزم کرده اند که فعل عقد و اشاره از محرمات صلوة است پس از ینها ظاهر شد که بیشک آن اتفاقی

معتبر بیان است که زاهدی می نویسد و بقیه از ینجا در بعض کتب صحیح خواهد شد فانظر مولانا عبد الرحمن جامی که

حال شریفش بر که و مه روشن است و از فرط اطلاع خاص و عام نسبت کمالات ظاهر و باطن حاجت تصریح نیست که

جز بیط و سفاین پیشینیان از آن مشحون است نود و نه کتب از تصنیفات همایونش یادگار ماند در نظم مختصر نگارش

فرموده [illegible] بر سر ران گذار و کف دست + با یاد انگشت سوی قبله نشست + پس باین ولایت و علم و کمال

چنین فرموده تیر حقیقت توجیه [illegible] است و اگر عقد با تحلیق خواهد کرد خلاف وی خواهد شد که نشستن با بهیئة دار

انگشتان سوی قبله [illegible] است [illegible] پس است صاحب الاحکام فی شرح [illegible]

یعنی حلبی رحمه الله و تغمده الله بالرحمة در متن منیه شرح معتبر خود تحریر نموده باید به ... وضع ... و ... کاه دواله
مبسوط باشند و هر دو ران متوجه انگشتها هر دو دست و پا سوی قبله چراکه ابو حنیفه رضی الله عنه بار روایت میکنند
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و بعد تعیین همچنین مفهوم نموده و از ابن کثیر با تقدم تجزیه پرداخته اند فهمی الیه بعد مرضع
اسان شد ابراهیم بن محمد بن ابراهیم حلبی ثم القسطنطینی خطیب عمارة سلطان محمد قسطنطینیه ... حلبی
نسبتی دیار رومیه در مشکلات فتاوی بوی رجوع و اعتماد میکردند و بعد تعمیر دار القرا شیخ آنجا شد متبحر بود در
تجوید و قرأت و فقه و تصنیفات وی بسیار گفته اند از انجمله متن متین وی است ملتقی الابحر که در و قدوری و
مختار و کنز و وقایه را با فواید اخری جمع نموده است و سیاق روایت عند ما فی المتون و آن تالیف از
تالیفات وی است و خوب گفته و دو شرح منیة المصلی صغیر و کبیر در آن هر دو شرح استمداد زیاد است از
شرح منیه لابن امیر الحاج چنانکه گفته اند پس در شرح صغیر خود بعد عبارت متن یعنی انکه بنهد هر دو دست را
بر هر دو زانو مفرج بجائیکه مبسوط باشند مگر کل تفریج ندارد و می نویسد که در اشاره سبابه اختلاف است در
خلاصه و بزازیه تصحیح آن کرده اند که اشاره نکند و در شرح هدایه و ملتقط آمده است که کند و طرز آن بیان
است پس از حقیقت این روایت هم وقوف باید آورد بوجوه اول انکه هر چند بظاهر تصحیح برابر کرده مگر در یده
به اثبات تصحیح و فتوی صاحب خلاصه که هم عصر و هم رتبه صاحب هدایه بود و پسر و تلمیذ پدر خود قوام الدین
... ابو حنیفه ثانی بود غلبه داده و نیز به ترصیع تصحیح علامه بقیة المجتهدین صاحب تصنیفات و تالیفات
الوافره شیخ الامام المحمد البزازی والد و شیخ مولانا حافظ الدین محمد کردی صاحب جامع فتاوی و مناقب امام
اعظم ابو حنیفه که ازین ذکاوت و احاطه وی بعلوم منکشف میشود قبه ساخته و این فاضل از صاحب هدایه
بواسطه قریب میرسد دوم انکه هر چند اینجا بجالت اسم شرح و شارح هدایه قابل اعتماد نگذاشته و شاید
در شرح اخیر عین قصد کرده باشد مگر چون هدا اول تفضیل است بر معان فتح القدیر حمل باید نمود و لا یخفی
که علما بر آن گفتگوها کرده اند که اعتبار تحریر وی چون بخلاف منقول از مذهب افتد هیچ نیست و شک نیست

کل روایات وی خلاف ظاهر الروایت است چنانکه از متون و فتاوی و غیره معلوم شده و خواهد شد و نیز
اینکه بکلام جمعی استناد کتابی از کتب معتبره نه آورده اند رسیده است که از راجح دانستی کرده چنانچه از تعیین
ظاهر الاصول و عموم متون و ظاهر الروایت الطحطاوین است الی بحث نیست چنانکه علامه قاسم و مولانا
شیخ الاسلام رحمة الله علیهما فرموده اند و شک نیست که ملت شارح بلا برهان صریح آن بزرگواران متقدمین که
بعدم جواز اشاره فرموده اند نیست که انها اعلا اساتذه وی اند و شارح از اسفل تلامذه آنها صاحب
تنویر الابصار یعنی شیخ الاسلام رئیس المسلمین محمد بن عبد الله بن احمد الخطیب ابن محمد الخطیب ابن ابراهیم
الخطیب بن محمد تمرتاشی الغزی عمده متاخرین اخیار بوده و برگزیده ابرار امام کبیر حسن السمت قوی
الحافظه کثیر الاطلاع بوده غرض مجمع فضائل و مطلع فواضل بوده مختصر اینست که نبود کسی که بپاسخ
اش رسد و ادعای همسری بمقابل وی کند مصنفاتش بسیار است یکی از آن منظومی است در فقه موسوم
بتحفة الاقران و شرح وی مواهب الرحمن و شرح کنز و شرح وقایه و شرح زاد الفقیر و حاشیه
بر درر و غرر و دو مجلد فتاوی و ترتیب فتاوی قاری الهدایه و ترتیب فتاوی شیخ علامه ابن النجیم
و ترتیب فتاوی شیخ علامه ابن العال و شرح القول العبد العقیده و شرح مختصر المنار و شرح منار و شرح
منظومه ابن وهبان و بسیار رسائل معتبره همچو رساله اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم العشرة المبشرة
بالجنة و رساله در عصمت انبیا و رساله در دخول حمام و رساله در لفظ چونتک یا ... رساله
در قضا و رساله در کنائس و رساله در مزارعه و رساله در وقوف بعرفه و رساله در کراهت تحریم و تنزیه
و رساله حرمت قرأت خلف الامام و رساله در عدم جواز نکاح زاید از چهار زنان و رساله در مشکلات
مسائل و شرح وی و منظومی در تصوف و رسالئی در ونیز و شرح وی و رساله در جواهر و یواقیت
و معین المفتی علی جواب المستفتی کتابیست تام و شرح منظومه خود بتوحید و رساله ایمان و در لغت عجمی
و رساله جواز استنابه در خطبه و رساله علم صرف و شرح القطر و رساله در احکام ... دره و الارفاص ...

ذلک که بکثرت اند علامه شیخ طالوی در کتاب مناسخات توصیف تمام کرده که بر اهل وقت ترجیح کامل داده
بر شیخ زین ابن نجیم و بر شیخ امین الدین ابن العال تفقه نموده و بر دوسه جماعتی تفقه کرده اند که بعض از اولاد
امجاد ایشان اند و بعض غیر ایشان آنکه از پسران اند چون شیخ صالح صاحب التصانیف و نیز شیخ محفوظ
وغیره و آنکه از غیر اند چون شیخ علاء الدین و شیخ احمد و شیخ عبد النبی خلیلی به اوائل رجب سنه ۱۰۰۴ یکهزار و چهار عشر
بجوار رحمت حق پیوست بعد آن که شصت و پنج سال احیای علوم نموده در متن تنویر الابصار مذکور که
در فقه جلیل المقدار جم الفائده دقیق المسائل مسعود الشمائل مشهور فی الآفاق که جماعه بشرح وی به پایان افتاده
شروح نافع تحریر کرده اند مثل ملا حسین و شیخ عبد الرزاق و شیخ الاسلام محمد و غیرهم مینویسد باید که دست
راست را بر فخذ راست و چپ را بر چپ نهد و بسط اصابع دارد بحالیکه اطراف انگشتها نزد رکبه باشند
و از سبابه اشاره نکند نزد شهادتین و بر همین است فتوی و در شرح وی مشهور بمنح الغفار که از اهم
کتابها نگاره بهتر است و بحریر حواشی آن مردمان مستفید شده اند رقم طراز است که همچنین فتوی است
در والوالجیه و تجنیس و عمدة المفتی و فتاوی صغری و در خلاصه همین را مختار گفته چه مبنای صلوة بر سکون است
و کرهوا انه سنت رفع را در منیة المفتی و در فتح القدیر قول باشاره را مرجح گفته و مروی عن ابی حنیفه
عن قول محمد گفته و عدم وی را مخالف روایت و درایت دانسته و از مسلم روایت آورده انتهی لیکن آن
نگارش ساخته لیکن دائم [illegible] من آنچه که مذهب معتمد است نزد اهل مذاهب و از همین جاست که در متن
اشارا داخل ساخته وقت دادم و نه التفات کردم به روایات ضعیفه و هم در آن کیفیت بسط و وضع را ان
حدیث ابن عمر مرفوعا نوشته است پس در اینجا هر چند رموز اسرار و نکات افزون و بیش از حصر اند
مگر بر بندی از آن اطلاع بهم باید رسانید پس گوش باید داشت اول اینکه مصنف علامه وحید
عصر بوده و در علوم حظ وافر و بهره کامل داشت و فقاهت را تا نقطه آخر رسانیده بود والبته تحقیقش
بغایت صحیح و درست است که در مذهب خود یکتاست و این فتوی را از ترجمه حال و مطالعه کتب معروفه

وکم توسن بر کسی پوشیده نخواهد ماند و اهل وقت بفضل و دانش وی معترف بودند و او را تا [illegible] در
تصنیف و تالیف هم گذر رسیده او بلکه سلیقه خوشی در آن داشت که آنرا اکثر حاصل بود چنانکه از کثرت
کتابت تصانیف او ظاهر است دوم اینکه چون عدم اشاره را در متن داخل کرده نزد وی هم متحقق است
که همین ظاهر الروایت است و هم مفتی بها چنانکه در کتب مرقوم است با سیاق متین اهتمام شیخ بسیار هم
کمال پیداست پس حنفیه را لازم که هرگز گرد اشاره نگردند و خلاف ظاهر الروایت مفتی بها بعمل نپردازند
سوم اینکه این عدم رفع را متقدمین از مشایخ ما رحمة الله علیهم گفته اند چنانکه عمر بن عبد العزیز بن عمر برهان
الائمه ملقب به [illegible] قاضی ابو محمد معروف بحسام صدر الشهید که از مشهورین است امام ابن الفخام وستان
الانام بوده صاحب محیط از تلامذه وی است از تصانیف اوست جامع صغیر و فتاوی کبری و فتاوی
فتاوی صغری که از اشهر کتب است و [illegible] اول بین العلماء شهید کرده شد رحمة الله علیه در سنه [illegible]
[illegible] و تولد [illegible] در ماه صفر سنه [illegible] چهار صد هشتاد و سه بود پس این حضرات البته تحقیق کامل از
امام داشته باشند و لیت صحت و سقم احادیث عمل فرموده باشند و لی وجه ترک نکرده باشند چهارم
اینکه دلیل عقلی بر منع ثابت کرده و علما گفته اند که از درایت مخالفت نباید بر [illegible] چون روایتی هم
[illegible] آن نماید و روایت ابن عمر رضی الله عنهما در ثبوت بسط بیان ساخته پس نباید که ارتکاب امر
خلاف فقه سازد پنجم اینکه اینها ایراد روایت کراهت اباست که بمقابله آن فعل وی را هرگز ترجیح نیست
که این اصول مقرره اصحاب ماست که وقت تعارض جواز و مکروه ترجیح ترک راست بلکه گفته اند که ترک مکروه
تحریمی واجب است و لا یخفی که وقت اطلاق کراهت تحریم را مراد میگیرند کما سیاتی بتفصیل زائد انداز
[illegible] را علیه بروایت منع هرگز [illegible] نیست ششم اینکه از نقل عبارت فتح القدیر چند امر مستنبط کرده یکی
اینست که روایت ضعیف از امام ابو حنیفه باشد که نزد فقهای کاملین ثابت نیست و در اصول ظاهر
الروایت از محمد نه آمده پس اعتبار [illegible] هیچ نیست [illegible] اینست که گفتن قول وی را بخلاف روایت و درایت

بودن قبر بن عقل سنجیده جواب وی ایراد حدیث ابن عمر در بسط اصابع و نیز روایات کتب معتمده [illegible]
تحفه و عمدة الفقی و غیره داده [illegible] اصحاب ما گفته اند که خبر واحد فقیه واجب العمل است و هم اینکه نقل اجماع
مثل نقل حدیث است پس بیان خلاف صحابه است ظاهر شد که بسیاری از فقها بلکه اکثر ایشان تصریح
منع رفع کرده اند و نیز پایه روایت خلافه به نسبت دلیل عقلی نقض قولش کرده که [illegible] در
است چنانکه بسیاری از علما دلیلش آورده اند بلکه در رفع سبابه جز ارتکاب فعل منهی و عبث دیگر نیست
و هرگز بعقل نمی گنجد بدرگاه عالی جل سبحانه سکون و وقار مطلوب است فعل عبث و بی منفعت و هم
ازان انیست که بروایت مسلم هم اعتمادی نکرده و چون خلاف مذهب بود التفات نرفت مثل احادیث
رفع یدین و نماز بعد اذان مغرب قبل نماز فرض و دیگر احادیث که در مذهب ما ثابت نشده و چون
خلاف اشاره از حدیث وائل و عائشه و ابن عمر رضی الله عنهم که بیان رفت و حدیث جابر چنانکه علامه متقی
در منهج العمال روایت فرموده است و بابی در منع آن منعقد ساخته است و غیره احادیث متیقن است پس
رد آن ظاهر است یا بوجه عدم سند بودن مضمون بر طبق مذهب و تعارض و اضطراب و تلون و غیره
لایق لحاظ نیست و سیاتی تفصیله فی مقامه ان شاء الله تعالی هفتم اینکه چون بعد اطلاع بر کلام صاحب فتح القدیر
گفته معلوم شد که وی را خلاف قول اصحاب دانسته چنانکه علامه قاسم بوی تصریح نموده که ابحاث خلاف
منقول وی را اعتباری نیست حتی که صدر الاسلام شیخ المسلمین مخدوم الملک مولانا شیخ عبد الله بروی
تشنیع کرده است و از مستغربین ظاهریه قرار داده است پس حنفی مذهبان را بر کلام وی بلی مطابقت اقوال
قدمای فقهای تحریر وثوق نباید آورد هشتم اینکه چون درین متن ثبت شد علاوه بودنش ظاهر الروایت
اینهم متحقق شد که همین ترک سنت است و از حبیب خدا صلعم ثابت چنانکه از دیباچه کتاب منجلی میگردد
که اشرف الناس خواجه هر دو سرا در شره بجا نشان جلوه ارزانی فرموده از جمال با کمالش چشم جهان
شانرا روشن ساخت و زبان مطهر را در دهان شان انداخت که تا دیر از چشیدنش کام دل راسیراب

نمود که گوید که آنمدت تا برکت حضرت رسول مقبول و جناب علی مرتضی کرم الله وجهه نیز رونق افزا بود و هر
از ایشان گذارش کرامت که این کدام ذات مقدس اند بزبان فصیح ارشاد کردند که ما رسول الله حقا و لیز ارشاد
بار فرمود پس نوشته که درین متن و شرح برکت لعاب دهن سید لولاک است اللهم صل علی سیدنا محمد رسول الله
مکرم الفضلاء و معظم شرف الفقهاء و علی آله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا نهم آنکه اظهر است که در کتب تحفة
الاقران و مواهب الرحمن و شرح کنز و شرح وقایه و فتاوی و غیره ابن شیخ الاسلام علامه غزی شکی
نیست که مضامین ناجوازی اشاره سبابه نگارش باشد چنانکه کسی ازین انکار کردن نخواهد توانست هر چند
درین ذکر فوائد کثیر بود بنا اختصار باهمین قدر اکتفا آمد صاحب کنز العباد یعنی علی بن احمد غوری ساکن خطه
گجرات که از مریدین بلکه خلفای شیخ اعظم معظم مکرم اکرم قدوة الثقلین سلطان مشایخ خافقین رکن الحق و الشرع
والدین رضی الله عنه بود که از جمله تصانیف مفیده وی این شرح او در دو شیخ بهاء الدین است از برهانیه
نقل میکند باید که مکروه است آنکه اصابع یدین و رجلین را میلان از قبله دهد چراکه مامور است توجیه اصابع جانب
قبله رسول الله فرمود پس متوجه دارد از اعضای خود قبله را تا استطاعت خود پس نیک آگاه باید شد
بر فوائد این که چون میلان را از قبله مکروه گفت عقد و حلقه را کجا مدخل درین مقصود دلیل توجیه نزد وی از
سنت ثابت است پس مخالف آن عقد و اشاره لا محال مکروه باشد و از نقل چنین روایت ظاهر شد که
نزد علامه محقق حکم کراهت این فعل متحقق است کما هو مترشح منه بلا خفاء علامه سعد الدین عمر غازی حسنی الملة
والحق والدین تفتازانی که بلده وی از خراسان است رئیس حنفیه بود علم و دانش نخبان معروف است که بیان
را بپذیرد ولادتش در صفر سنه ۷۲۲ هفتصد بست و دو به تفتازان بود و وفات روز دوشنبه بست و دوم
محرم سنه ۷۹۲ هفتصد نود و دو در سمرقند افتاده و نقل بعد از انجا چهارشنبه نهم جمادی الاولی از سنه مذکور شده
ریاست قضای حنفیان داشت تالیفات وی بسیار اند شرح زنجانی که در عمر شانزده سالگی انجام داد
و شرح تلخیص مفتاح در بست و شش و مختصر آن در سی و چهار و شرح شمسیه را در سی و پنج و شرح توضیح

و سمی و شرحش تلویح هم از مصنفات اوست و شرح مختصر در اصول الکشف و رساله ارشاد و مقاصد کلام و شرح
عقاید و تهذیب الکلام و شرح قسم سوم از مفتاح العلوم و فتاوی حنفیه در سیصد و پنجاه هفت کتب تصنیف
نموده و مفتاح الفقه و تلخیص جامع و شرح کشاف و تکمله هدایه للسروجی و دو شرح اندرین مقدمه کیدانی که
از متون معتبره قدیمه است و در دیار ما و بس معمول خاص و عام است و شروح بیشمار بر آن مالک برین
شده اند حق اینست که زبان توصیفش کر اجناب ارشاد مآب شیخنا و مرشدنا و ملاذنا و استاذنا صاحب
دیرا از طبقه طحاوی و کرخی میفرماید و ثنائش بسیار از بسیاری نماید پس شاید در شرح عربی بعد عبارت متن
در باب ستادوین محرمات که از انست اشاره بسبابه همچو اهل حدیث می نویسند چه آنها عقد و اشاره عند الشهادتین
می کنند و مذهب ما این فعل حرام است پس تا بر مزاعمهم دست باید زد بوجوه اول اینکه علامه از رئیس حنفیان
بوده که ریاست تا او رسیده و تصانیف وی در فقه و اصول و غیره معتمد است و علمش مسلم الثبوت است
که بر کسی پوشیده نباشد پس البته در قول خود وثوق و اعتماد تمام وارد دوم اینکه بر حرام بودن اشاره اتفاق
کرده و شکی نیاورده و بر اصل مقرره ثابت رفته سوم اینکه این فعل را بر محدثین مخالفین مسلم ساخته و
این مقرر است که احادیث اشاره یا ثابت نیستند نزد فقهای ما یا مصروف الظاهر یا مضطرب یا ضعیف
هستند که بران حنفیان را توجه نباید آورد چهارم اینکه چون حرام است پس ضرور افتاد که ازان اجتناب
کنند و ترک این مطلب واجب و مقدم است بر فعل در شبهه سنیت که اگر حرام و مکروه و ناجایز است
هر آئینه اسائت قدوه صلوة پیدا خواهد آورد و موجب بزه کاری خواهد شد چنانکه نزد حنفیان مقرر است و لا علی تحریم
القائل بفعل اثمی نیست که بر احتیاط رفتن بهرحال عین اتقا است چنانکه از احادیث و اقوال ائمه باهر
و ظاهر است بهر برکت و انجام خیر این باب را برین روایت ختم کردم کنون فصل متون با شرحی
معتمد چند روایت دیگر رقم میسازم **فصل المتون و غیرها** صاحب جامع صغیر منظوم یعنی عمر بن محمد بن
احمد بن اسمعیل بن محمد بن علی بن لقمان النسفی ابو حفص امام همام مفتی الجن و الانس صاحب التفسیر

واللہ معروف بہ نجم الدین در نسف سنه چهارصد شصت و یک ولادتش صورت بست فقیه فاضل
عارف بالمذهب والادب بوده مقدار صد تصنیف در فقه و حدیث ازو یادگار است طلبة الطلبة در لغة و کتاب
عقائد نسفی ازوی هم شهره آفاق است و اشعار حسن ازو بسیار اند از فخر الاسلام بزدوی روایت دارد
صاحب هدایه ازوی روایت میکند که شنیدم میفرمود من از پنج صد و پنجاه شیوخ روایت حدیث کرده ام
و ازوی بعض تصانیفش هم خوانده و سماعت کتاب مسندات خصاف کرده شب پنجشنبه دوازدهم جمادی الاولی
سنه پانصد سی و هفت ۵۳۷ در سمرقند رحلت فرموده سوی فردوس شتافت رحمة الله علیه سیفر باید ــ ۵

وَيَنْصِبُ الْيُمْنَى مَعَ اسْتِقْبَالِهِ + بِالْأَنْمُلَاتِ فَهْوَ مِنْ كَمَالِهِ + وَيُشْهِدُ بِبَسْطِ الْأَصَابِعِ + مِنْ فَوْقِ فَخِذَيْهِ
بِفِعْلِ الشَّارِعِ + پس اقوال مفیده درین باید شنید اول انکه مولانا دریای ذخار علم بود و کوه رفیع
کمال تصنیفات بافراط تمام داشت علاوه فقه در فن حدیث چقدر عظیم افتاده بود علاوه این چون نظم جامع
صغیر امام است و او از تصانیف امام محمد رحمه الله است پس بالبداهه این قول مخالف صحاح احادیث نخواهد شد
دوم انکه چون از بحر زاهر و برجندی و قهستانی و شرح وقایه و عنایه و از ابو المکارم و غرر الافکار و درر الاذکار
و غیرهم نیز معلوم میشود که از لفظ بسط علماء ما همین مطلب عدم اشاره و عقد است پس شبهه نیست که مولانا نجم الدین
مفتی الثقلین هم همین معنی گفته است و چنانکه گوید چون در ظاهر الروایة از ائمه ما همین ثابت باشد بعد آن چه مجال مخالفت
است کما لا یخفی علی ارباب الانصاف و از گفتن بفعل الشارع ثابت شد که از حضرت نبوی همین بسط و وضع ثابت است
عقد و اشاره و بوجه انکه امر ظاهر و حق بود و حاجت اثبات زائد نداشت همین قدر اکتفا رفت در ملتقی الابحر باصف ملتقی
تصریح با فرودن به مسائل قدوری و مختار و کنز و وقایه نیز بدایه و هم تصریح به بیان خلاف بین الائمة الاشراف و غیر
ایشان از متاخرین و التزام بر تنبیه صحیح و اقوی و انچه مختار للفتوی است مرقوم است که بنهد هر دو دست را
بر دو فخذ و بگسترانند انگشتهای او را متوجه سمت قبله و بیان نکرد درین اختلاف در کسی در عدم بسط بکردن عقد
و اشاره پس روشن شد که همین عدم عقد و اشاره ظاهر الروایة و صحیح از مذهب و قوت و مختار للفتوی است

و قول تمام ائمه ماست و در مقدمة الصلوٰة که نهایت مختصر و از بس که مجموع دل پسند است و دران مسائل صلوٰة
و سهو و وضو و غسل به جاهای لائق آن بیان کرده در باب خامس مستحبات نماز نگارش فرموده که هفت و چهارم نهادن

هر دو دست بر هر دو ران مقبولة الاصابع پس بالتصریح بسط انگشتها ایماست تا عقد و قبض و غیره نکند چنانکه
مقرر شد صاحب منهاج الاسلام یعنی مولانا و شیخ مشائخنا و جدنا علامة العصر و فهامة الدهر المشتهر
بعلی ابن محمد در حدود سنه یکهزار یکصد هجری بود فرید وقت و وحید زمان برآمده و در جمیع علوم و فنون دستگاه
کامل داشت تفسیر و حدیث و فقه و جمیع علوم معقول و منقول را تا نقطهٔ آخر رسانیده بود و برجد بزرگوار
حضرت خویشتن قطب الاولیا غوث العالم حضرت شاه محمد باب الله صاحب قدس سره و نفعنا الله ضریحه بانوار
النغر من تحصیل کمالات ظاهری و باطنی ساخته غرض حصر اوصافش خیلی متعسر می نماید مفقر مود که مرا او تعالی
مولوی گر پیدا ساخته است هر کرا خواهم فاضل گردانم و حق آنست که در زبان فیض ترجمانش چنان اثر بود
هرکه ازو سبق گرفت بی شبه بپایه مولویت رسید بسیاری از مردمان ازو مستفیض شده اند چنانکه حضرت
استاذی و مولائی و ملاذی و ثقتی مولانا المکرم مد ظلهم العالی از جمله تلامیذ حضرت شان اند تصانیف
مفیده اش بسیار اند از انجمله چهار عنصر قواعد فارسی و صرف و نحو منطق که هر عنصری لاجواب است و
باب انتخاب و پنج گنج در فقه بپارسی لسان و تهذیب الایمان در سلوک و اخلاق و خلاصة النحو که شرحی
مفصل کامل از کتاب عیزوی بظهور آمده است و زبدة النحو نیز در عربی و ابن متین در فقه که اصول ایمان
را هم داخل ساخته است و غیر ذالک در همین متن نگارش مفقر باید که هر دو دست را بر هر دو ران بطور یک انگشتها
بدار و جانب قبله در قعده پس آگاه باید شد بر چند فوائد که درین موقع اند اول اینکه شک نیست که ایشان هم
علامه متاخرین است و تجر وافر در علوم داشت از اولیای اکمل بود و در مذهب خود نهایت حیثیت یک
داشت و جز شغل علوم کاری نداشت پس تحقیق وی البته واجب و برحق خواهد بود دوم اینکه قید تطویل
اصابع خویش درست تحریر کرده است که از خروج عشر و رفع بالسبابه و للمدوره که تیک قیده

ثبت کرده و همین تفصیلها که در شرح وی تخریج نموده است چون حاجت تحریر عبارت او جهت طول این رساله

برانها نبود لهذا اختصار نمود و علامه محقق که در علم و کمال بی‌مثال بوده و در معقول و منقول لا نظیر در رساله مبارکه مسمی

بتحریر العقده فی حل منع رفع المسبحة فی القعدة می‌نگارد پس از اعتماد و تحقیق در نسخ معتبر عدم اشاره

و نقل روایات در قنیه است نهاده هر دو دست را بر فخذ نحو القبله مبسوطه و از محیط سرخسی قول طحاوی هم همین

کیفیت تحریر کرده از وی دلیل نوشته که مبنی صلوة بر بسط است و هم از محیط تحریر فرموده که علمای ما در عدد بیان

اختلاف جواز و استحباب و تحقیق نوشته اند که این اقوال است و صحیح آنست که اشاره حرام است از دلیل اصول

اصحاب ما که مقرر ساخته اند و از کبری هم فتوی بر کراهت نوشته و از محیط عدم عقد و اشاره را ظاهر اصول اصحاب

گفته و همچنین از وی قول ابی یوسف و از ظهیریه فتوی برین نوشته و از ترغیب همین عدم رفع را قول ابی حنیفه

و محمد نگارش ساخته پس پوشیده نیست آنچه درین است از فوائد بطرق اول آنکه رتبه تقلید این فاضل وحید را

اینجا بحدی عظیم است تا شبه در مذهب خود نیاورده و رساله مستقله تحریر فرموده و ادله احادیث

و اصول و فروع تحریر ساخت دوم آنکه چنانکه اینجا از قول علما اثبات است درانجا هم همان اعتماد

و تیقن از بسط و توجه عدم عقد و اشاره را میگوید سوم آنکه بر روایت ظاهر طحاوی هم در کتب فقه مذهب

خود توثیق فرموده و فضل طحاوی شهره آفاق است و علم وی در حدیث و فقه ابین و اظهر است و

با اینهمه چون بر بسط اعتماد کرده پس بالبداهه منع عقد و اشاره ثابت شد چهارم آنکه نزد این محقق

مدقق هم حرمت و کراهت ثابت است چنانکه از محیط و کبری تحریر کرده و هم آنکه ظاهر اصول از محیط که ذکر آن

باید و کتاب مشهور و معتمد علیه جمله اصحاب است نوشته و قول حضرت امام ابی یوسف هم از آن تحریر کرده

و چون قول اینچنین بزرگوار درین است پس بیان خلاف حدیث خواهد شد با همه علم و اشتهار و توثیق در علم

حدیث و فقه و در حدیث مسند مسلم از روایت ایشان تخریج کرده و از بسیاری کسان سماعت حدیث کرده

چون ابا اسحق و سلیمان تیمی و یحیی بن سعید الانصاری و سلیمان ابن الاعمش و هشام ابن عروه و عبد الله

بن عمر العمری و حنظلة ابن ابی سفیان و عطا بن سائب و محمد بن اسحق بن یسار و حجاج بن ارطاة و حسن ابن دینار
و لیث بن سعد و [illegible] ابن عتبة و غیرهم از اصحاب علم امام احمد حنبل امام رابع گفته اول که طالب حدیث شدم
بحضور ابی یوسف قاضی رفتم و این استدلال تو بیست بر بلندی رتبه وی در حدیث و تلامیذ وی در حدیث بشمر
دیگران بسیار کس اند که درجات ایشان نزد محدثین مسلم است چون محمد ناقد و احمد بن حنبل و علی بن مسلم و عبدوس
ابن بشر و حسن بن سبیب و یحیی بن معین محمد ابن محمود در مسند کبیر گفته که یحیی ابن معین و احمد بن حنبل و علی
بن مدینی و علما در توثیق وے اختلافی نکرده اند و وکیع ابن الجراح استاد شافعی تعظیم وے بغایت میکرد
و سوائے حدیث ویرا کمالات لا تعد و لا تحصی اند پس بعض نا واقفان که میگویند از بودن قول وی خلاف حدیث
باوجود بعد عهد ایشان از زمانه رسول صلی الله علیه وسلم چه غضب می کنند تتبع سنت را باید که از فعل منهی
مکروه و حرام باز مانند تا بکمال احتیاط موصوف شوند پنجم آنکه از ظهیریه که از تصنیفات علامه ابوبکر بن احمد بن علی
بن عبد العزیز البلخی الاصل السمرقندی معروف به ظهیر و اسم وے و کنیت وے است در مراجعه درس [illegible] ایام
نور الدین بحلب هم رفت پس بدمشق شتافت و آنجا درس میداد و مفتی بمذهب امام بود و شرح جامع صغیر
نوشته و غیر وی از کتب و ویرا اشعار حسن یادگار است ملتمسی از امام ابی حفص عمر بن محمد نسفی ؎ ایا مقتدی الانام
یا ذا العلی الجم ❊ و قال حفیظ الخلق من سمیة القدر ❊ اجز لابی بکر بن احمد مفضلا ❊ و بذل له بالاجر
والصفوة الکبر ❊ جمیع الذی صنفته و سمعته ❊ و خذ صالح الدعوات فی ظلمة السحر ❊ فکتب الیه
اجزت لسیدی و فرید دهری ❊ ابی بکر بن احمد ما ابتغاه ❊ علی شرط التحرر و التوقی ❊ و ذکری
بالدعا کما حکاه ❊ پس از این مولانا که فتوی بمنع نوشته و با اینهمه علم و دانش که چنین گفته البته موجه خواهد
بود ششم آنکه هر چند از بودن ظاهر الروایة بلا خلاف بر آمده بود که همین قول ائمه ماست لیکن دفع الظن
و تسکین را تصحیحا کرده و الاتر غیب که کتاب مذهب و مجمع غنیه است و نهایت معتمد و معتبر و متداول نوشته
که همین قول ابوحنیفه و محمد است پس مقابل این کتاب غیر فقه [illegible] را مد خلیت نیست و توفیق نیست چنانکه

در مجرد و صحیح و ذخیره مصرح گفته اند و آن فصل بلا اعتراض روایت با برکت بدائع الشرائع ختم سید هم صاحب البدائع
علاء الدین ابو بکر بن مسعود بن احمد کاشانی مصنف سلطان المبین فی اصول الدین و شیخ تحفه الفقهاء [illegible]
رجب سنه پانصد و هشتاد و هفت وفات یافته زوجه خود فاطمه بنت محمد بن احمد منصور سمرقندی که [illegible]
فقیه و عابده بود در داخل مقام ابراهیم خلیل ظاهر حلب دفن کرده اکنون بدانید که در اشاره اختلاف است بعضی
مشایخ گفته اند که چه درین ترک سنت یداست و آن وضع و بعض جائز داشته اند و از غیر ظاهر الروایت
و غیر اصول قول محمد نقل کرده و حکایت ابو جعفر و اهل مدینه بکیفیت آن آورده و بر خود اجرای علامه که تصریح
فرموده باینکه صرف از وضع منع عقد و اشاره در آمده چه رفع منافی آنست پس ای دانشمندان بنقاهت این
روایات توان رسید و باید کوشید تا بدل مرتکز شود **فصل در فتاوی معتبره عربیه** در منیة المفتی
نگارش فرموده که [illegible] واقعات گفته است اشاره نکند و بر همین است فتوی پس عالمگیریه این واقعات کبری [illegible]
و [illegible] حنفیه نگارش است که اشاره و عقد نکند و بر همین است فتوی و در فتاوی نقشبندیه به تحریر میفرمایند که
اشاره نکند و بر همین است فتوی و همچنین ترجمه [illegible] بی اختلاف قلمی ساخته گویند که این فتاوی از تصانیف اهل
المشایخ حضرت بهاء الدین نقشبند رئیس السلسله است که از غایت شهرت و اطلاع عالم باحوال مقدس
ایشان حاجت تفصیل نیست علما مشاهیر عصر همایون حضرت عالمگیر که زیاده از پانصد تحریر فرموده اند در
این جماعت مولانا شیخ نظام را که یکی از اوحد وقت و علامه عصر خود بوده قرار داده اند در فتاوی عالمگیریه
که صرف بهر تصحیح روایات صحیحه معتمده ثابته مفتی بها ترتیب یافته در وقت تالیف در وظائف و خرج مدد [illegible]
دو لک روپیه صرف شده رقم طراز اند باین نسق مختار آنست که اشاره نکند همچنین است در خلاصه و بر همین
است فتوی همچنین در مضمرات است ناقلا عن الکبری و بسیار مشایخ هرگز بسوی اشاره نظری هم نکرده اند
و مکروه دانسته است این را در منیة المفتی همچنین است در [illegible] پس ازین در فوائد ملتقط است اول
آنکه سلطان العادل خاقان الکامل ظل الله فی الارض بود بادشاه اورنگ زیب عالمگیر با اهتمام

وجد و جهد تمام بهر عمل خود و کافه خلایق روایات صحیحه مفتی بها را گرد کنانیده چون چندین صد علمای کمل و فضلای
شاهجهانی برای عدم اشاره نوشته اند البته اجماع ایشها معتبر و حجت است و تحقیق علمای را گفته اند که
چون اجماع علما بر قولی منعقد گشود دیگر با جهد اجتهاد اختلاف کردن از ایشها محض نادرست و ناروا است از بینجو بوضوح
صاف و واضح است که از قول عدم رفع سبابتین جایز نیست و اهل حضرت محتسب تحقیق کرده بود که در عصر سلطنت آن
شاه متشرع بهمین اتمام و اهل زمانه بود و کسی را مجال مخالفت نبود و دوم آنکه کتب خانه شاهی در کثرت کتب
مروجه و غیره مشهوره و کتابهای نادره و هر قسم معلوم انام است چنانکه در تاریخ تبیان بلکه صحبت یافتگان آن
مستور نیست و بمبالغه تمام از هر شهر و دیار و هر اقلیم از عرب و عجم و غیره بادشاهان طلب فرموده جمع ساخته
بودند چون نزد علمای عالمگیری عدم اشاره محقق شد معلوم گشت که ایشها بعد تفحص تام تنقیح نموده اند و در
اکثر کتب مذهب همین را دیده آمده و عالمگیر نیز سلطان عالم [illegible] [illegible] [illegible] چون تسلیم کرد و بعد ثبوت تحریر
کرده و در عهد مبارک وی علما بسیار بودند البته بعد مناقشه و بحث و گفتگو مقرر و مختار شده باشد
کما لا یخفی علی من له ادنی حظ من الحجی سوم آنکه جواز اشاره بهر اختیار همین است بلکه اکثر مشایخ اختلاف ضعیف
هم در عدم اشاره رسیده اند و در شان ثابت است که در مذهب حنفی سنت محقق است دیگر کسی بقولی هم اختلاف
بیان نیست پس از آن ظاهر شد که قول جواز محض خلاف و نزاع است و صحیح غلط و بی اعتبار و چون در
منیة المفتی کراهت مدامنهم و بهیئت قومی بهر ترک حتی اگر گفته اند ترک فتیح شرعا واجب است چهارم آنکه
مولانا عثمان بن علی ابو محمد الملقب بفخر الدین امام علامه زیلعی که تا تحصیل حدیث و تعالیم مشهور بوده
در فقه و فرائض و نحو و غیره علوم تحقیق می نواخت و مرد علما از و نفع کثیر عام حاصل شد به درس و فتوی
و تصنیف را از و گرم بازاری بود و غیر ذالک من الفضائل در شرح کنز خود مسمی به تبیین که در جنبها
مملو از فوائد جودت تحریر و ایشان خاصه چه اظهار توان ساخت حق آنست که نشر فقه و بسط مطالب بدرجه
اتم است و گفته اند که احسن شروح است بر کنز و علما بر آن حواشی کثیره نوشته اند بجا که اختیار [illegible] عدم

کرده است وچنین ایراد فرموده پس مظنه ریب نباشد والله الهادی الی سواء السبیل در فتاوی صوفیه
الشریعة والطریقة از خانیه تحریر میفرماید که مکروه است تحریک اصابع بهر دو دست ولهذا قبلیس معلوم شد که
اشاره نزد این حضرات مکروه است که انحراف را منع کرده اند تا بعضی حد رسد وهو ظاهر صاحب خزانة الروایت که
مولف وی رحمة الله علیه بروقت حوادث واحتیاج بهر فتوی وحل مشکلات وشبهات تحریر کرده وپس
آن مجتهد وین وجمعش بهم ساخته از تاتارخانیه که بحکم تاتارخان سلطان تصنیف شده بعد نقل اختلاف تحریر
فرموده اشاره نکند ودر کبری بر همین فتوی نوشته است ودر عتابیه گفته که اشاره نکند بسبابه نزد
تشهد وهمین مختار است ودر غیاثیه همین مختار است وبرهمین است فتوی واز ترغیب هم منع اشاره شده
ودلیل ترک توغل روافض هم نگاشته که اهل سنت وجماعت بوجه نفی تهمت وتشبه ازان حذر کنند
پس ظاهر است ازین برارباب طبع وقاد نموده می آید که انشاء الله این کتاب از حل وتحقیق تمام بظهور آمده ورتبه صاحب
کتاب بر اهل عصر نمایان بود که در مسائل رجوع بایشان میکردند وبرکسی پوشیده نباشد که عتابیه وغیاثیه
کتب معتبره متداوله اند واز تصانیف متقدمین پس چون مختار ومفتی به به ثبوت پیوست چه شبهه در عدم جواز
این فعل اشاره باقی ماند وعلاوه دلائل فتوی واختیار واسناد کتب معتبره صحیحه دلیل ترک تشبه از رفضه
نیز نوشته که این سخن نیز از اصول وفقه واحادیث ثابت است بیانش در فصل پنجم بیاید ان شاء الله تعالی
صاحب فتاوی ابراهیم شاهیه یعنی نظام گیلانی علامه محقق مدقق که بهر سلطان ناصر اهل ایمان ابو المجاهد
ابراهیم شاه تصنیف ساخته از ذخیره وخلاصه نوشته که در قعده نهاده دارد دست راست بر زانوی راست
ودست چپ بر زانوی چپ پس ازین ذکر ظاهر شد که از وضع چیزی زائد در قعده نه افزاید که خلاف شرع
خواهد بود واگر قبض یا تحلیق یا رفع سبابه خواهد کرد بیشک مخالف این خواهد شد وهو ظاهر کما ذکر فی
روایت البدایع علامه بی بدل شیخ محمد شاه عالم کامل همام وحید عصر وفرید دهر مولانا ابو الحسن ابن
شرف الدین حسینی در فتاوی منتخب البرهانیه از سراجیه تحریر فرموده است که اشاره سبابه در نماز

نبوده است ... مالا بد منه ... الا الاصح ... بوده است ... مختار ... پیش ... کرده و صاحب این فتاوی [illegible]

[illegible] و اختلاف الحنفیه ... بوده ... است که الا یحقق ... فتاوی علوی در باب ... کرده [illegible]

فتاوی سراجیه مختار ... کرده است ... اعتماد کرده است و اصل فتاوی سراجیه که کتاب ... [illegible]

... فایده ... است ... کرده است و ... اختلاف ... [illegible]

... و ... که ... فی ... الواقعات المنتخب ... [illegible]

... فوائد ... الاصحاب ... الدعوی ... الاصطلاح ... است [illegible]

فتاوی ... الی ... شیخ ... حسام الدین ... شیخ ... سلطان ... شیخ ... [illegible]

... فتاوی ... کرده ... است و ... جمع ... [illegible]

والدر الکامل ... و ... از قول شیخ الاسلام و ... مختصر ... [illegible]

نوشته ... است که ... اشاره ... است ... الله ... [illegible]

نقل کرده ... ترجیح ... باشد ... [illegible]

... اصحاب ... روایت ... [illegible]

نحو ... ## فصل کتب فتاوی

... ابو القاسم که ... پادشاه ... [illegible]

... و سلطان ... صاحب ... فاضل ... زبان ... است ... [illegible]

... و ... خود ... [illegible]

... اقبال ... خود ... فقهای حنفی بود ... [illegible]

... فقه ... مسائل ... [illegible]

... ابو حنیفه نعمان بن ثابت ... [illegible]

ولادتش صورت شهود گرفته بحکم وی کتاب فتاوی باتفاق وانتخاب خود ها از کتب کثیره زائد از صد
فراهم آورده اند که مشهور بمجموعه سلطانی است پس در آن مرقوم است سوال در حالت تشهد که به اشهد ان
لا اله الا الله برسد انگشت سبابه دست راست استاده کند یا نی جواب نی علیه الفتوی کذا فی الکبری
پس ازین امور چند معلوم کردنی ست اول اینکه کثرت علمای آن دیار را باید اندیشید که تا چه غایت بوده اند و
در عهد وی قدر و منزلت فضلا تا کجا بود کمالای هر قسم بر آستان وی وجاهتهای نمایان داشتند و
از قدر دانیهای سلطان قرة العین و القاب می یافتند کما لا یخفی دوم اینکه علم و فقاهت سلطان هم بنهایت
زور و شور بود و غلغله همه دانیش بسمع گرد و بیانهٔ اکثر رسیده اشت بلکه از فرط فضل و کمالش اهل دیگر زمان هایست
رشک و حسدها می بردند و داغ حسرت و تاسف می خوردند حنفیا نرا از و قوت افزون بود و فرحت
از صد بیرون سوم اینکه چون خود فقیه و محدث کامل بود مقرر مسائل بعد اختیار بهر فتوی و عمل و پس از
ثبوت تام درج فتاوی شده باشند هر آئینه این امر هم موجب حجت و قابل استدلال است چهارم
اینکه اندرین شکل که اجماع جم غفیر از علما بر منع رفع باشد پس بالضرور تسلیم آن واجب افتاد چنانکه
در بیان فتاوی عالمگیریه هم ثبوت این کرده شده امام ابو حنیفه از عبد الملک بن ایاس از ابی عمر شیبانی
روایت دارد که چون ابو مسعود از مدینه بر آمد بیعت شان نمودم و گفتم که مرا وصیت نمایی فرمود لازم دار
تقوی الهی و لزوم جماعت را پس بتحقیق خدای جل و علا امت محمد صلعم را بر ضلالت جمع نخواهد ساخت الی
آخر الحدیث و غیر ذلک من الاحادیث فیه پس چون ابو حنیفه و اتباع شان بر منع اشاره رفته اند بجا نخواهد
بود بلکه بعض کسان که با همه اظهار تقلید اینر اختلاف حق می پندارند از سر تا پا بر باطل اند در کتاب صلوة مسعودی
منع رفع سبابه طراز یده که خواجه امام فخر زاهد رحمة الله علیه منتخبه درس سیکرد روایت بیرون آمد که بر قول
امام اعظم ابو حنیفه و محمد رحمهم الله تعالی بر نیارد و لیکن باید دانست که چون امام زاهد فخر الاسلام علی بن محمد بن
الحسین بن عبد الکریم بزدوی فقیه کبیر ابن در ماوراء النهر صاحب طریقه بر مذهب او و تصانیف شان

مبسوط پانزده مجلد است وشرح جامع کبیر وشرح جامع صغیر وکتاب وی در اصول فقه مشهور جهان است
روز پنجشنبه پنجم رجب سنه چهار صد وشصت وسه هجری بدار البقا رحلت فرموده وتابوت شریفش بسمرقند بردا
شد در باب مسجد مدفون گشت از قول طرفین که از ثلاث مشیخه بروایت عدم اشاره برآورد وگفت پس مجال شبهه
چه باقی مانده در بیکه همین منع بروایت صحیح از امام محمد است نه غیر وآنکه کسی نقل خلاف این کرده یا غلط از وی
باشد یا شاید کلام سابق قبل تحقیق بمنع اشاره وانکشاف عدم صحت احادیث جواز یا نسخ آنها از احادیث
بسط ولو جیه بوده باشد پس ترک فعل منهی لازم آمد وهر که خلاف این داند خطا است فافهم و در مجموعه خانی فی
عین المعانی که بکمال کریم احکامات را که بر آن علمای کثیر اعتماد کرده بودند از عرب وعجم بحضرت سلطان معظم
تهران خان اعظم ناصر الاسلام ونافع المسلمین وغیر ذلک از مسائل کتب معتبره کثیره که از صد وبیست وچند
استخراج کرده ودر فارسیه کتابی حسن است مرقوم است محرمات در نماز چهارده چیز است ودوم اشارت
کردن بسبابه در خواندن اشهد ان لا اله الا الله وبعد جمله می نگارد که در محیط محرمات ومکروهات از یک نمط
است وهمچنین در شرح کیدانی مرقوم است ازین خبر واضح شد که در محیط اشاره را حرام نوشته است
همین است که اینجا محرمات ومکروهات جدا گانه بتفصیل وفرق بینها مذکور است ودر کتاب موصوف مخرج است
مگر در مضامین تغیری نیست ودر سپرده مباد که این مسئله ابد اعتقاد علمای عرب وعجم که بحضرت سلطان
السلاک داشتند درج کتاب فرموده باشند وعلما اتفاق بحجر بستن کرده باشند که بر چنین مسئله که بر آن
تمسک می اندازند علما را بحث وتوجه ضرور می افتد فتنه ونگوید کسی که اگر اشاره حرام است پس مفسد نماز خواهد
قهقهه اگر چه قهقهه باعتبار حرمت نیست بلکه چون ناقض طهارت است وطهارت از شرائط است لهذا فاسد گردد
است که نظر الی الاجنبیه با آنکه حرام است مفسد نیست چنانکه در بحر ومنح وهذا المختلف بین است
همه اینجا گفتگوی باریک باقی مانده که عقد واشاره از طریق دیگر موجب تفسیر عمل کثیر که اکثر
علمای ما نموده اند احتمال فساد دارد. در فتاوای شریعت از فقهاوی بحث می نگارند چون استانی

ذات خود راست ۳ مرتبه بدفعه واحد خارید نمازش فاسد شد چه حکت عمل کثیر است از این انگشت و کف

ور فقع می جنبد پس لحاظ باید داشت کرد و شماره را از این یاد نشود چه پس همراه اشاره [illegible] و

از همین جا باشد که حضرت مجدد صاحب و دیگر علمای [illegible] برای فقهای اخیار بوجه اشتغال آن به عقد و اشاره

و رفع فعل کثیر شمار نموده حرامش فرموده اند و منع اشاره باید نماز ساخته اند پس بر این دوا باشد

سنتی را می باید که نماز خود مشغول دارد اگر در چنین حرکات صرف شود باز گرداننده را جای قبولیت به آرد

[illegible] الحبیب للنبا و انه لا شریک له [illegible] فتاوای فیروز شاهی معروف بطرفه الخانی [illegible] تصنیف [illegible] اشارت

[illegible] چون خاقان ابو المظفر فیروز شاه سلطان دین دار خسرو شریعت شعار [illegible] رسم

[illegible] نادر در دین کمال اهتمام بود حکم کرد تا علمای کبار کتابی متفق به بهر عمل صحیح گشته چنانکه مرده [illegible]

و خبر کرام صدر الملة والدین یعقوب مظفر گرامی از نود و هشت کتاب معتبر جمع کرده که علمای ایران اعتماد

تحقیق بود در روایات صحیح و مختار و مفتی بها ثبت کرده و از مرجوح و نادر و ضعیف و غیر صحیح اجتناب

و احتراز واجب دیده مجدد و قات شان هم فراغتان آن را گرفته و طبقه علما و زمره فقها را جمع کرده

با جماع و تصحیح ها آن را مدون و مشتهر کرده و اتفاق و اعتماد همه بر آن معتمد قوم است با قولهم چون

در خواندن التحیات با شهد ان لا اله الا الله برسد با انگشت شهادت اشارت کند [illegible] فی الواقعات

ولا یشیر بالسبابة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله لانه یحتاج الی الزیادة فی رفع و علیه الفتوی لان مبنی الصلوة

علی السکینة و الوقار پس نگاه باید کرد که این علما هم اتفاق کرده اند چنانکه علمای عصر اورنگ زیب

عالمگیر و فضلای عهد محمود سبکتگین و غیره متفق شده اند بضرورت ترک این فعل بر ضرر و واقع [illegible]

است [illegible] الاحتساب می گوید که خبر واحد هرگاه که فقها باشد واجب العمل است حال آنکه اجماع [illegible]

[illegible] و جوق جوق فقها و علما و اولیا هستند و نگویند که چون اختلاف است پس اختیار است [illegible]

[illegible] که عمل باید [illegible] نیست [illegible] ترجیح است اول آنکه [illegible] فی الروایة

وظاهر الاصول وظاهر المتن هست بلکه در متون تصریح هم آمده است پس بی شک خلاف ترتیب جماعت
در حج منع وتهر وغیره نبود واحت یکرام ینکه چون آنرا حاجی مکروه وحرام پنداشته اند پس ترک لازم
آمد که شمرا از قبیحات واجب گویند وچون ملا واقی ست که از تصانیف مولانا حسین بن محمد بن محمد معروف
بپنجم بود نباشد وشخصی فقیه عابد زاهد ورع بوده اند واز تصانیف ایشان شرح جامع صغیر محمد بن حسن
که بکمال زمان فراغت یافته هم هست فقه از پدر خود دشش محمد صاحب تفسیر قرآن ونظم مختصر قدوری و
شرح مقامات وشرح شهاب قضاعی تحصیل فرموده در محرم سنه ششصد وشصت وهفت رحلت فرمود
در دمشق فتوی مینویسد پس عمل بر مفتی به می باید نه غیره وسوای این هم واقعات است مثل واقعات ناطفی و
بر ما بی الله واقعات حسام الدین شهید وواقعات صدر الشهید وغیر ذلک وغالب که در جمیع منع با
فتنه در فتاوی برهنه می آرد که در جامع گفته در شهادت اشارت وعقد نکند وفتوی بر همین است واز
بعض علما اختلاف به سنیت وکیفیت آن نوشته پس اینجا کلامی باید دانست که چون مفتی به عدم عقد
واشاره را گفته پس ظاهر است که عمل خلاف فتوی جائز نیست چنانکه در کتب ما مسطور است وهم
اینکه از جامع می نویسد وجامع بسیار است مثل جامع تفاریق للبقالی وجامع العلوم وجامع
الفتاوی وغیره ومولانا عبد اللطیف در خلاصة الفقه در سنن قعده نگاشته سیوم انگشتان دست را
بسوی قبله کردن وهم در فصل مکروهات آورده ویا دستها را می شکنند ومی پیچد نماز مکروه شود
پس باید دانست که چون توجیه اصابع از سنن است پس خلاف آن قبض وعقد وغیره بیشک منهی
خواهد بود چنانکه تصریح کرده که پیچیدن دست از عقد وغیره هم مکروه است لکن علی حذر عنه ودر مسلک
المؤمنین که کتابی معتبر است ومیمنه چنانچه ناظم به نثرش گفته مسلک المؤمنین بود نامش ** هم نکو نامیم
کلام است این ** سالک این نسخه را غنیمت دان ** که رسید الانام است این ** معدن الفیض
کشف تاریخش ** مسلک المؤمنین نام است این ** وغیر اینها هفت ابیات دیگر در مدح این کتاب اند

نگاه داشته اند و بگذارند هر دو دست را بجانب قبله و دراز دارد انگشتها را بمقدار خویش پس خدا یتعالی
فصاحت عبارت با علو فهم اوبس چنان مشاهی فرماید چه قید خوش در قرار خویش آورده است و این
اقتباس حدیث نبوی است از ذکر خواهد شد و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم و در
اساس المصلی در بیان سنن قعده گفته که نهم چیز است نهم انشاره وی انگشتها از سبابه بقبله داشتن هم
تحریر کرده پس عقد و غیره کجا باقی ماند هرگاه در کیفیت قعده توجیه بسوی قبله باشد که این سنت شامل
تمام قعده است تا بعد از وی فهم شد الصحبنا الاعظم مولانا علی ابن محمد در کتاب پنج گنج فقه مغیرا باید و سنها
بر رانها بدارد و انگشتان سوی قبله دارد و پس معنا بعین این است آنچه که مذکور شد و ظاهر است که هرگز عقد
و اشاره نکند قاضی ثناء الله پانی پتی در رساله بدعتها آنکه اسم این تحریر از ایشان شد و بعض امصار نه در بیع مسئله
تحریر را شاره نوشته است لیکن مشهور مذهب امام اعظم است که اشاره نکند و انگشتان هر دو دست
را متوجه قبله دارد رحمة الله علیه باید دانست که با همه غلو اعتقاد به بخاری و مسلم و دیگر کتب احادیث
چون علیه عدم اشاره را از ظاهر کلام خود او معلوم شد که احادیث جواز نزد این قاضی صاحب اصحاب
هم مجروح اند و از سنیت و قطع و توجیه برآورده که عقد و اشاره را بالاشک اقرع است پس چرا اینکه
منسوخ یا مصروف عن الظاهر یا مأول بود و دیگر هیچ نیست و هم میتواند که همه آنها غیر صحیح باشند صاحب
برهان در عدم جهر دلیل می آرد که چون بخاری از آن اعراض کرده و اخبار شد است حرص به معارضه
امام با حدیث است امکان جرح در آن چنانکه از صحیح در معلوم میشود از ترک حجیت مفهوم میشود و پس در تخریج
غیره نیز همچنان است که بخاری این روایتی نیز آورده بلکه روایت آورده و کرازان خلاف اشاره بهر حال آید که
ان شاء الله تعالی [illegible] خواهد شد حضرت شاه حسام الحق والدین ابن مولانا خواجه [illegible] شیخ مولانا جلال الدین [illegible] خلیفه
شیخ نور قطب عالم است از اعیان مشایخ وقت خود بود عالم بود بعلوم شریعت و طریقت و حقیقت نهایت [illegible]
عوارف المعارف که بعضی از مریدان او جمع کرده است و در انجا می نویسد فرمان [illegible] خلافت [illegible] سال

فقر دیدم و فاقه کشیدم چون گرسنگی گرفت آب میخوردم و مشغول میشدم روزی یکی از فقرا چندان گرسنه شد
بر من نالید و گریه کرد و این بیت الحزین میخواند مصراع آنچه بیچون توئی چه بیچیزی را نشناسی + پس شخصی یک طبق
طعام فرستاد که او هرگز برای ما چیزی نفرستاده بود دیگری میخواند چیزی بمن ما نفرستاد و چندان پشیمانی
حاصل شد که از بیگانگی [illegible] این حقیقت از این سخن بر من آمد هر چه [illegible] کرده شد قربان شد که من بیشتر
آن مهیا یاد داشتم چون بپای بوس شیخ رسیدم همه آن فراموش شد اما علم دارم از آن خوبتر فهم میشود اگر کسی
خواهد تمام هدایه یعنی سلوک گفته آید فرمودند والد و اجداد از من می‌پرسیدند که ترک علم کرده است این سخن
بقطب عالم رسید فرمود درویش میخواهد که دست تیغ خویش دارد و دانشمند میخواهد که دست تیغ خویش بدارد پس مرد
آنست که هر دو کار بکند از آن روز باز هر چیزی گفته می‌آید اما هیچ یاد نیست وقت گفتن هم فهم میشود و گفته می‌آید
و بعد از آن المال بحاله والرجل بحاله دیوانگی و جذبه بود که نام اسد گفتن ممکن نبود چون الله اکبر میگفتم بیتاب میگشتم
سجده که بعضی مردم افسوس میخوردند که بسیاری دانشمند دیوانه شد بعد از آن القصه ملازمت قطب عالم
آمدم و بر منزلی [illegible] نشسته بودیم گفتند که من برابر شما ام غم مخورید چون و کشتی سوار شدیم [illegible] زنده کیش
نیز با ما سوار شد چون کشتی از آب بر آمد آن درویش در آب افتاد و کس از حال او خبردار نشد چون در بندگی رسیدم
پای بوس حضرت حاصل کردم دیدم که میان صورت ایشان و صورت آن درویش هیچ فرق نیست
راه روان که ملائکه [illegible] از کشفی که نمیدید قرآن شد که من در ابتدای حال هر روز پانزده
سیپاره قرآن میخواندم بعد از آن اوراد و اذکار شروع میکردم تا نماز چاشت میشد تفسیر یاد نیست چنانچه
می بود اگر جائی در معنی توقف میشد و تفسیر میدیدم فرق بسیار حاصل میشد [illegible] آواز داد که
[illegible] چنانکه [illegible] درویش را چه با چیزی باید دو دست و دو شکستن در [illegible]
[illegible] پای شکسته و دل شکسته [illegible] مکتوبات خود بمکتوبی [illegible] از [illegible] نصایح [illegible]
[illegible] اشارت [illegible] حرام است [illegible] شیخ المشایخ [illegible]

پس از تحریر چند فقره ... سلسله این بزرگوار بر تمام [illegible] است [illegible] شیخ عبد [illegible]

نصیحت [illegible] ساده بسبب [illegible] گرداند و [illegible] شد که چند [illegible] در [illegible] بخت و البته [illegible]

صحیح و آن [illegible] بحق بودن حضرت اشاره گفته چه واصل الی الله فنا فی الله و فی الرسول بود [illegible]

صاف است و بین النبوت بهمین چند جمله اقتصار شد حضرت مولانا الشیخ احمد بن شیخ عبد الاحد فاروقی سهرندی

از سهرند است و از مفاخر اهل هند مجدد الف ثانی است و برهان ساطع بر اشرفیت نوع انسانی سحاب هاطل

است که عرب و عجم را از سحاب فیض خود سیراب ساخت و نیر اعظم است که مشارق و مغارب را از

انوار خود پاتاب جامع علوم ظاهره و باطنه خازن کنوز بازده و کاسه نسب شریفش تا به عمر فاروق

انتها می پذیرد ولادت شریفش در سنه نهصد هفتاد و یک صورت ظهور یافته در صغر سن حفظ قرآن فرموده

از صدای خوش اقحام سواح لبستان نمود در ابتدا به پدر بزرگوار خود تلمذ کرد و استفاده علوم ساخت پس

بسیالکوت رخت مسافرت بسته بر مولانا کمال الدین کشمیری بعض کتب معقولات بنهایت تحقیق و تدقیق

خوانده و اخذ حدیث از مولانا یعقوب کشمیری نموده و بیک واسطه مسلسل با ولیه را از شیخ عبد الرحمن که

از کبار محدثین هند بود استناد کرده و اجازت کتب تفسیر و صحاح ستة و سائر مقروات وی را گرفته در سن

هفده سالگی از تحصیل علوم فراغ حاصل فرموده به تدریس و تصنیف مشغول شده و بهمدران ایام رسایل

بزبان عربی و فارسی تصنیف کرده پس بدهلی تشریف ارزانی فرموده طریقه نقشبندیه را از خواجه عبد الباقی

یافته و چشتیه را از پدر خود عبد الاحد یافته و طریقه قادری را از شیخ سکندر یافته خواجه عبد الباقی را در حق این

نفس قدسیه عنایات عظیمه اند و کلمات کریمه اند از آن جمله است که بعض احباب نوشته باین چنین مضمون

که شیخ احمد دوست از سهرند کثیر العلم قوی العمل فقیر که چند روز نشانیده عجائب کثیره در اوقات وی

مشاهده نموده و قریب است که آفتابی شود تا عوالم ازوی روشن گردد و غیر ذالک من الکلمات پس سجاده ارشاد

و تلقین بنشست و از فیض خویش سموات و ارضین را ممکلو ساخت و در تحریر است وی القدر خلفای اجلا

اهر و رش کمال یافتند که احصایش دشوار است و برکت [illegible] کرد او بر ولایت گشتند سلسلهٔ وی از هند تا ماوراء النهر و روم و شام و حرمین و تمام عرب و عجم مشهور و معروف شده و اهل
علم از آن مستفیض شده [illegible] از دست کتب و رسائل و مکتوبات [illegible] قاطع اند بر تجدد وی [illegible] بر این [illegible] اند بر بصیره بعض علماء فارسی تازی هم در آورده جهانگیر باعث
بعض معاندین [illegible] طلب کرده بود و چون جواب شافی یافت هیچ نتوانست که دهد پس آنکه این معامله را طی یافت بعض حسدا ر برتر شدند که سجده
بلکه تعظیم معمولی هم نه آورد بر غلطی آمده آنجناب را بقلعه گوالیار محبوس ساخت و دینجا علاوه از [illegible] بهتر کرده است غلا تعجب ان صیاده
منتقص + الم تر فی الاسلاف قید المحدد + و شیخ در قید سه سال ماندند از آن رهائی یافت مگر حکم باقامت در لشکر بود بعد چند جهانگیر رخصت داد
شاهجهان پسر جهانگیر بخدمت حضرت اخلاص تمام داشت بعد رخصت یافتن بسهرند وطن شریف خود جلوه افروز شد روز سه شنبه بست و هشتم از ماه صفر ۱۰۳۴
هزار و سی و چهار بجوار رحمت الهی منتقل شد تاریخ وفات شریفش رفیع المراتب یافته اند از تصنیفات اقلام وی رساله تهلیلیه و رساله اثبات النبوة و رساله المبدأ
والمعاد و رساله مکاشفات غیبیه و رساله آداب المریدین و رساله معارف لدنیه که در آن احوال و مقامات خاصه خود بیان فرموده و رساله رد روافض و تعلیقات
العوارف و شرح رباعیات خواجه عبد الباقی وغیرها است و بعض منکرین معارف این حضرت لب اعتراض کشاده اند مگر جوابهای مسکت یافته اند چنانکه رسائل بعض
رسائل از مریدین و احفاد عالی شان یادگار مانده است شکر الله سعیهم و باید دانست که در ذکر شمائل شیخ و اوصاف و شرح کمالات و احوال آنحضرت تصنیفات
بسیار اند حصر آنها دشوار است مگر البته خالی از لطف کثیر نباشد چون کتاب حسنات و نسمات و مآثر احمدیه و حضرات القدس و شواهد التجدید وغیره در جلد اول
مکاتیب خود بمکتوبی دراز مسلم دینجا [illegible] کرد در دلائل و [illegible] به بارهٔ [illegible] فتاوی هم آراسته [illegible] نسبت بطرف [illegible] نگارش [illegible] باشد که علماء
امر مختلف شده اند بعض سنت گویند و بعض مستحب و بعض جایز داشته اند مگر این اقوال است و صحیح آنست که اشاره هم سنت [illegible]
بودن و همی فتوی هم کبری [illegible] بآن تحریر فرموده و از غیاثیه و مضمرات و والوالجی و خلاصه و تاتارخانیه و عتابیه و اختیار و فتوی [illegible] بعدم اشاره طراز یده انتهی حاصل
ما قصدنا فی هذا المقام و سیاق اکثر مطالبه علی مواقعه اکنون گوش طاعت و اجابت را کشاده باید داشت و از حضور قلب متوجه فهم حقائق باید نشست که لطائف
می سپارم لطایف و فوائد اینجا اول اینکه معلوم شد که حضرت مجدد در علوم ظاهر معقول و منقول راس المحققین بوده و کتب را بکمال تحقیق خوانده و اول
عالم را درس میداد و ماهر فقه و محدث جلیل بود و از کتب سته وغیره واقف با سند بود و تحقیق کامل درین علم میداشت کسی تا [illegible] کتب
درین نسبت بلکه کمال وی از آن بیرون است که در عنفوان شباب [illegible] مولویت گرفته [illegible] فراغ حاصل گشت [illegible] و بعض [illegible] از حفظ قرآن شریف
شرفیاب [illegible] و حصول این منزل [illegible] شک [illegible] کار است این [illegible] هر چند گمان انکار احدی [illegible] مگر [illegible] گفته می آید که از بعض [illegible]

آنحضرت روشن از خورشید است کمالات علمی و عملی ظاهر است دوم اینکه پایه طریقت و ولایت شان تا بحدی رسیده که حضرت خواجه باقی بالله خلفائی قدیم و جدید بسیار بود

و انواع مجتهدها میکردند چنانچه پاره ای از آنها خبر از عظمت شان بسیار رسیده بلکه جا با امر تصریح کرده اند که حضرت مجدد از شان افضل اند [illegible]

الاولیاء و رئیس المتصوفین نیز بوده اند بحضرت شان گویند که اهل کمال ختم می گشت و در سلسله با قصبی غایت رسیده اند که [illegible] سیوم سلسله

نیز از ان از مریدین و خلفای حضرت شان بسی رسیده اند چنانچه بعضی از کمالات انها بحدی رسیده اند که هیچ آن از کارش خارج [illegible] و از تمام

ممالک خلق الله متعطش اند بدیدار شان میدویدند و سیراب می شدند و در هر اقلیم شهرت شده و آوازه تمام می داشتند و کافه اولیای [illegible]

اعتراف و اقرار رفعت مقام شان میکردند و با ایشان اعتقاد میگرفتند و عجب ولایت و تصدیق کرامت حضرت کسی را منکر نگذاشته باشد

از اولیا کسان به این رسیده که در طریقت مرید گشتند و فیض کدام عارف در جهان بیش از بیش مشهور شد [illegible]

توان گفت مگر مجدد و خلفای مجددیه والحق غالب علی امره چهارم اینکه این علوم و معارف و تحقیق و عبارات المکتوبات دلیل و شاهد [illegible]

[illegible] نیز بغور و فکر و اعتقاد و اخلاص تمام مطالعه باید کرد تا از خواندن خطی و نصیبی دارد و بر دلائل حق و صدق واقف شود و از

بموجب خود از مقربین بارگاه الهی [illegible] پنجم اینکه مرتبه ثبات شان [illegible] صاحب کشف شدند [illegible]

مگر این قول راست نگویند چنین حضرت [illegible] امام اعظم ابو حنیفه [illegible]

نیز [illegible] کامل عیار برآمد و قیام [illegible] از دست نداد و بنور الله تعالی [illegible]

نکردند [illegible] ششم اینکه علوم حضرت مجدد [illegible] ارباب فضل و کمال [illegible]

[illegible] فرموده اند چون مولی الکامل النحریر فقیه مولوی محمد سعید که [illegible] اشاره رساله [illegible] فرموده

چنانکه [illegible] مطالب این مقصد نیز نگارش یافته است و مولانا صادق که مهبط علوم و مرکز دوائر فنون بودند و حضرت مجدد

صاحب [illegible] این نفس [illegible] نموده اند و غیر ایشان که از انواع فواضل و فضائل [illegible] آراسته بودند غرض حضرت حق سبحانه تعالی

[illegible] ساخته و از اقسام الطاف مخصوص نموده هفتم اینکه جمله علمای و ملای وقت بر مجددیت حضرت اتفاق آوردند و علو

مرتبت مقدس شان نمودند چنانکه معروف است که ملا عبد الحکیم و غیره کمال اعتقاد از شان داشتند از سلم الثبوت است که جناب رسالت [illegible]

الف [illegible] تعلیمات [illegible] فیض [illegible] شان [illegible] بصله فرموده [illegible] شان مظهر و صل الله و مرجع علوم

ظاهر و باطن و مقصد کلام حبیب پاک خدا که تفصیل آن مفرد در کتب [illegible] اصول مندرج است [illegible] آنکه از نقل روایت فتاوی [illegible]

سوال [illegible] گفته نشان هم حرمت استماع [illegible] [illegible] [illegible] اطلاع [illegible]

اصول فقه [illegible] حرمت [illegible] و روایت [illegible] چنین گفته البته از حق است [illegible] آنحضرت علیه الصلوة والسلام [illegible]

و [illegible] علامه سعد الدین تفتازانی در شرح عقود [illegible] صحیح [illegible] بلکه [illegible]

شیخ الوقت مولانا حسام الحق والدین مانکپوری نیز که فضائل [illegible] عالم مخفی نیست [illegible] از ان [illegible]

مکتوب [illegible] نیز بتصریح حرمت وضاحت کرده اند و اگر یک تامل نموده [illegible] روایت [illegible] عالمگیری [illegible]

است صاحب فتاوی [illegible] که کراهت را مختار [illegible] در فتاوی [illegible] روایت فتاوی [illegible] غیره [illegible]

چنانکه علما [illegible] تحقیق [illegible] حق [illegible] مثل آنحضرت [illegible] دیگر و بار [illegible] خواسته [illegible]

حرمت و کراهت [illegible] دلیل قوی بر بودن احادیث [illegible] و غیر صحیح [illegible] و نگوید [illegible]

ست [illegible] نظر [illegible] آگاه باشند که [illegible] احادیث بکثرت [illegible] کتب [illegible] تصنیف کرده اند با [illegible]

گفته اند که حدیثی صحیح نیست [illegible] اهل حدیث [illegible] اعراض کرده اند و [illegible]

که روایت اشاره [illegible] امام اعظم ابوحنیفه که زاید از چهار [illegible] اند و غیر ذلک مروی [illegible]

[illegible] دیگر اصحاب [illegible] کار [illegible] است [illegible]

تا هم [illegible] صحیح [illegible] بعض [illegible] ایشان در گذر فرمانده [illegible]

ثبوت اضطراب که درین مکتوب شریف مندرج است [illegible] احادیث تفصیل خواهم داد [illegible] این مکتوب [illegible]

[illegible] اعتماد [illegible] کرده باشند مخالفت شان [illegible] باشد که جمله [illegible] اطاعت [illegible]

[illegible] صاحب محیط علی الاطلاق محمد بن احمد بن سهل ابوبکر سرخسی امام [illegible]

[illegible] جمیع فنون [illegible] بود [illegible] شمس الائمه حلوانی [illegible]

[illegible] تصنیفات [illegible] پانزده مجلد [illegible]

بعد از آن کتب تصنیف نموده در سنه نهصد و پنجاه هجری وفات یافت رحمة الله علیه و از اینجا هم باید فهمید که تحقیق جلالی چه بوده باشد تا تلمیذان ایشان
بر حدیث ضعیف اعتماد کرده فاحفظه جلیس فی و هم و در احادیث ضعیف صاحب منهج العمال یعنی مولانا شیخ علی بن حسام الدین بن عبد الملک
بن قاضی خان حنفی قادری شاذلی مدینی چشتی از اعاظم اولیا و اکابر اتقیا بود آبا بزرگوار ایشان از جونپور آمده مسقط الراس و مولد ایشان برهانپور از بلاد دکن است
ولادت ایشان در سنه هشتصد و هشتاد و پنج بشهود آمده در سنه نهصد و سی و سه بحرمین شریفین مسافرت نموده و صحبت و تلمذ شیخ ابو الحسن بکری یافته و بمکه مشغول به تدریس و تالیف
بود و جمع الجوامع و جامع صغیر جلال الدین سیوطی را بر ابواب فقهیه ترتیب داد کسی که نظر در این کتاب اندازد ظاهر است که چه کارها کرده و چه تصرفات لایقه نموده و بار دیگر منتخبی
از آن گرفته و اکثر مکررات را انداخته و نیز کتابی مهذب و منقح آمده شیخ حسن بکری می‌گفت سیوطی را بر عالم منت است و متقی را بر وی هست تصانیف مطول و مختصر از شیخ
دو صد ایشان نزدیک صد هست بعد از مشاهده آثار خیر ایشان از تالیف عقل حیران می‌شود و بجزم حکم می‌کند که آن همه بی توفیق کامل و برکت شامل که ناشی از کمال مرتبه
استقامت و رسوخ در درجه ولایت باشد دیگر شیخ ابن حجر صاحب صواعق محرقه استاد ایشان بوده و بآخر تلمذ کرده و خرقه از ایشان پوشیده تاریخ دوم جمادی الاولی
سنه نهصد هفتاد و پنج وفات یافت تاریخ وی شیخ مکه و فصاحتخه گفته اند بمعلی مدفون شد در سن طفولیت هفت هشت سالگی پدر ایشان مرید شیخ
باجن کرد پس از آن نیز خرقه خلافت از شیخ عبد الحکیم بن شیخ باجن یافت پس بلاد ملتان رفته بصحبت شیخ عارف بالله حسام الدین متقی رسید پس
بحرمین از شیخ عارف بالله ابو الحسن بکری که بالاجماع از اولیای زمان بود اخذ خرقه قادریه و شاذلیه که بقطب وقت شیخ نور الدین ابو الحسن علی
حسینی شاذلی منتهی می‌شود و مدینیه که بحضرت شیخ ابومدین شعیب مغربی میرسد و از شیخ محمد بن محمد سخاوی نیز اخذ کرده یکی از تصنیفات او رساله تبیین الطرق
است که به تصنیف وی از غیب الهام شده و دیگر مجموعه حکم کبیر کتابی است تا فهم شان سرهم چه در تمام کتب تصوف است بار آن خود از خلفا میفرمود که علامت فهم
کردن شما این کتاب را آنست که هر جا از قواعد این راه مشکل شود از آنجا حل کنند و هر مسئله که از مسائل این علم پرسند از وی جواب دهند اشتغال وی به تتبع
و احادیث نبوی تا آخر وقت حیات بود که در آن وقت به اقتضای عادت بشری جنبیدن ممکن نباشد در فهم دقایق و استنباط معانی و نکات بمرتبه رسیده بود که
علمای کبار که در آن دیار تشریف بوده غیر از تحیر و تحسین نمودند و شیخ ابن حجر که در زمان خود اعظم علمای مکه معظمه بود و در ابتدای حال استاد او
شیخ بود اگر چه در معانی بعضی احادیث تفقه و تردد می‌شد به شیخ گفته می‌فرستاد که این حدیث را در تبویب جمع الجوامع در کدام باب نهاده اند
تا تفقه و قیاس آن معنی وی می‌برد بالجمله جمیع اکابر مشایخ وقت بکمال فضل و ولایت وی معترف بودند و در رعایت تعظیم و تکریم
وی متفق بودند در کتابی جهد دیگر سیفر باید مثل اشاره بالاصبع فی التشهد ما بال الذین یرمون بایدیهم فی الصلوة کانها اذناب الخیل

الشمس الا يكفي احدكم ان يضع يده على فخذه ويسلم عن يمينه وشماله حم م ت عن جابر بن سمرة علام تومون بايديكم كانها اذناب
خيل الشمس وانما يكفي احدكم ان يضع يده على فخذه ثم يسلم على اخيه من عن يمينه وشماله م عن جابر بن سمرة مالي اراكم رافعي ايديكم
كانها اذناب خيل شمس اسكنوا في الصلوة حم م د ن عن جابر بن سمرة علام تومون بايديكم كانها اذناب خيل الشمس اما
يكفي احدكم ان يضع يده على فخذه ثم يسلم على اخيه من على يمينه وشماله حب عن جابر بن سمرة مالي اراكم رافعي ايديكم كانها اذناب خيل شمس انما
يكفي احدكم ان يضع يده على فخذه ثم يسلم عن يمينه وشماله حب عن جابر بن سمرة وغير ذلك بعینه انچه در اینجا مذکور است ازین اسرار است بر مشتاقان فضائل
پوشیده نماند مقصود قلبی رسیده که حضرت ارشاد فرمایند پس باید دانست اول اینکه علم و دانش این مستجمع فضائل باقصی الغایة ترقی فرموده است و شهرت هر دیار
و جوار از الطاف الهی بحد غایت داشت در علم احادیث یکتای روزگار بود شاه عبد الحق دهلوی از جمله ریاخوان او و تلمیذش بوده
و شاهد علمش یکی افزایش تصانیف هم است که تا بکجا رسیده مختصر همینکه البته تحقیقش نهایت عالی است که آنجا کمتر کسی رسیده باشد دوم اینکه علما
علوم ظاهر فقه و حدیث و تفسیر منقول و معقول در رتبه فنون با طرح جا بلند داشت که شیخ الوقت گشته و هزاران کسان مستفیض شدند و داخل
سلسله بیعتش گشتند سوم اینکه تصریح در منع اشاره بانگشت در تشهد احادیث آورده و از انها منع اشاره تحقیق و اینست پس قول محدثین
که انهم از اجلاء شان است بر عامل بظاهر احادیث هم بیشک لازم التسلیم است و چون فقها هم منع کرده اند پس بیشک غلبه اش بر کس
متحقق شد در شرح سفر السعادت از قول کمال الدین ابن الهمام مرقوم است حاصل این سخن آنست که اعتماد بر تصحیح و تنقید ائمه مجتهدین و اکابر
سلف است و چون ایشان حدیثی را تلقی بقبول کرده عمل بدان نمودند پس انکار و اعتراض بر ایشان بتقلید علمای محدثین که مشهور اند جائز
نشد و الزام بحکم این جماعت تحکم و مکابره است پس ظاهر شد که صحت این احادیث و دیگر مرویات منع رفع که آنرا علمای سلف صحیح گفته اند
و بیان حجت آورده اند بیشک واجب التسلیم است و شبهه نیست که منع اشاره از علمای متقدمین و متاخرین ائمه ما ثابت است که رسول الله صلی الله علیه
و سلم ارشاد فرموده چه حال کسان است که از انگشت اشاره میکنند در صلوة گویا که دم اسپ هم بریده است یا اینکه چرا اشاره میکنند از انگشت
خود گویا که آن دم اسپ هم بریده است تحقیق کفایت میکند شمارا اینکه بنهید دست خود را برران پس سلام کنید بر برادر خود از راست و چپ
یا آنکه چیست که من شمارا بردارنده انگشت می بینم گویا آن دم اسپ شمس است سکون گیرید در نماز و بهمین طرز دیگر احادیث را هم باید دانست
پس چون این مطلب محدثین اجل گوید که سنت و بر عالم باشد و این تبویب در فهم غرض اصل مطالب احادیث مسلم به ابن مجید و دیگر تمامی
علمای عرب و غیره باشد و بهمین مضمون اکثر از فقهای محدثین اشعار فرموده باشند از منع اشاره بحکم به سنیت سکون و قرار و فتح

مطلب سبابه متهم شد که هرگز گرد این فعل نگردند و پیوسته ازان اجتناب لازم دانند پنجم آنکه گویند که ید می جمع بود و احاد ازان چون تعبیر

کرده آید چرا که خواهم گفت جمعیت این سبب خطاب بسوی جماعت است که اعتبار جمعیت دست مثل این از جمع واحد و انده احد جمع را مراد گرفته روا

باعتبار کلیت افراد و این امر مشکلی نیست که گیرا از خود الفاظ حدیث ظاهر است ششم آنکه نگویند تعیین منع رفع سبابه چون بعد خواهم

کمیت که این حجه قول ائمه یاد نیافته شده و نیز از اجماع اصحاب که بیشتر ازان اشعار کرده آید در چنان مخالف قواعد و اصول است جا

اعتراض چیست بلکه قلت فهم و کوتاهی دانست معترض ازین شبهه که دست بوضوح می انجامد چرا که عام مخصوص البعض است در کلام

حضرت عزت جل و علا نازل شده است کما نص فی ذی القرنین وآتیناه من کل شیء سببا و از کلام معتبر ظاهر است که

حصر شده و هم میگوئی که شیء بلید یا کلت بالید ولیس فی تجویز اگر از انگشتها این چنین تخصیص سبابه است کلام درین

ما یطرق فی بعض الاذهان بحول الله و الحمد لله علیه هفتم آنکه نگوید کسی که این حدیث بجای دیگر هم آمده است لیس و قد است

سبابه چنان خواهند آورد چرا که خواهم گفت فقهای ما نظیر این چو اصحاب الظواهر نیستند بلکه بر اهل البدعت انکار دارند اصل

نزد فقهای ما آنست که مقصود کلام شارع فهمیده بران مسائل ترتیب میکنند و مدار قیاس اینرا میدانند که این سخن از اصول

ادنی اهل استعداد پوشیده نیست این چنین اینجا چون دیدند که اصل در قعده نشستن و نهادن دست است بالاتفاق بی خلاف

فعل ترا باید که ثابت نیست ترک کردند و دانستند که پیغمبر علیه افضل الصلوة و ازکی التحیات بر همین سکون امر فرموده ارشاد کرده

می کنند نهادن دست بر فخذ در سجده و جمع باشد تا آنکه همچنین نام گویند انگشتها در خیل دم سجده انگشت بردارد ازین

تعقلیه است چنانکه رسول الله صلی الله علیه و سلم ازان خبر کرده پس منع سبابه نادیده راه نمود چه مخالفت بر ترک دادند چنانکه

حاصل این تقریر در مسئله رفع بدین نیز ظاهر می شود هشتم آنکه صحت این حدیث کسی را بر نهد سبب که باشد تا با هم زدن نیست غرض متفق

و صحیح علیهاست که اینرا امام احمد بن حنبل و ابوداود و ترمذی و مسلم و ابن ابی شیبه در تصنیف خودش و ابن حبان در صحیح خودش روایت

و مخفی نماند که این چنین احادیث در اکثر بلکه تمامی کتب این فن مروی و مرقوم هستند و باعث حصول مقصود همین قدر اکتفا رفته دیگر احادیث

از کتب نیز باید شنید حضرت مجدد الف ثانی در مکتوب از خویش و صاحب روایت کرده اند که علیه الصلوة والسلام ارشاد

وجهوا اصابعکم نحو القبلة ما استطعتم فلیوجه من اعضائه القبلة ما استطاع وکذا علی ابن احمد الغوری

عبد الله ابو البرکات حافظ الدین نسفی از عائشه رضی الله عنها روایت کرده انه صلی الله علیه وسلم یقعد القعدتین و یضع یدیه علی فخذیه

باسطا اصابعه و کذا روی مولانا عبد … الدین الموصلی صاحب درر الحکام فیما و مضمون بسط را مولانا عبد اللطیف نیز از فعل نبی صلی الله

علیه وسلم روایت کرده و علاء بهاء الدین ابی البقاء از روایت وائل ابن حجر روایت کرده انه علیه السلام کان یبسط اصابعه علی فخذیه و بعضی از مولانا …

الدین ابی الحسن علی مرغینانی روایت کرده و شیخ الاسلام محمد بن محمد … مرفوعا روایت وضع الید و بسط الاصابع …

نسبت بجانب مسلم نموده … ظاهر حدیث … کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا جلس فی الصلوة …

علی رکبتیه یبسطهما علیهما و غیر ذلک من الاحادیث الواردة فی البسط والتوجیه والوضع و علاء علاء الدین ابو بکر کاشانی گفته قال رسول

الله صلی الله علیه وسلم کفوا ایدیکم فی الصلوة و عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من اشار اشارة تفهم عنه فلیعد لها یعنی الصلوة

… ابو داود و از ابی بکر صدیق روایت است انه قال ان یکون لاطراف … من تمام الصلوة … نکته در خزانة الروایة

… شده و محققین در ذخیره گفته که تحقیق صحیح شده از ابی بکر صدیق که گفت شنیدم رسول الله یقول اذا صلی احدکم فلیکن اطراف …

… شده … احادیث … نیست که جمله فقهای کاملین … اند …

دانسته اند پس … مقابل این بزرگواران … و اکثر شده …

… اعتقاد آنها که کلام فقهاء ضعیف است … اقوال … محدثین … رسیده اند … ارشاد پیغمبر …

… نیست پس چه … تنبیه است که فقهاء …

نبوی را گفته و نوشته اند دوم اینکه این بیان مضمون … وضع و بسط و توجیه است که توضیح و تفصیلش از شروع کرده ام …

محقق است با غیر او متعارض شده از احادیث رفع چنانکه حضرت مجدد صاحب … سور … کرده اند … اصحاب گفته اند

تعارض بین الاثنین جانب حدیث رجوع کرده شود پس آنچه موافق حدیث بود بآن عمل کرده شود … تعارض حدیثین بقیاس رجوع کرده شود

پس رجوع … مطابق قیاس … شوند و قیاس … بسکون و وقارات چنانکه … مرقوم است …

فتاوی ذخیره دیده ام و در فتاوی غرائب از واقعات و در شرح منح الغفار … شرح مجمع ابی البقاء …

… بمقابل … اصل اصحاب ماست … الفاظ … تعارض …

جواب پنجم است احتیاط اگر چه حال احادیث علاوه مع رفع را غلبه تمامتر است سوم آنکه هر چند بجانب ما نیز احادیث بکثرت اند اگر لو فرضنا
کم هم باشند تا هم عبرت بکثرت روایات در باب صحیح نیست چنانکه در اقل نصاب شهادت و شهود کثیر مشهور علاوه برین بنیاد اعتقاد
اعتراضات که استدلالات فرقه مجوزه از بس کم از وی انتشار شاذ چنانچه حدیث ابن التیمی با ابن عباس روایت عبدالرزاق و حدیث ابن جریج
از وی عام روایت بیهقی هرگز علاقه ندارد که در صحیح کم اصح است و نیز حدیث معاذ بن جبل از طبرانی در دعا با آخر صلوة و حدیث ابن الزبیر
از ابو داود و نسائی وقت دعا و حدیث ابی هریره از ترمذی و نسائی و بیهقی در دعای رجل و حدیث وائل در نسائی و ابو داود و عبدالرزاق و غیره
الدعا و حدیث عاصم عن ابیه عن جده از ترمذی و ابو یعلی بتصریح نزد قول یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک هیچ تعلق ندارد بلکه از تشهد بعد دارد و نیز حدیث
ابن عمر در احمد و مسلم و ترمذی و نسائی و حدیث ابن الزبیر در ابو داود و نسائی و حدیث وائل در نسائی و حدیث ابی حمید در ابو داود و حدیث نمیر خزاعی در
ابو داود و نسائی در بیان وضع یا عقد و حلقه و قبض است پس این همه مخالف صریح است چه هرگز این طرز آنها باید روایتی ضعیف هم منقول نشده حبان
حجت نخواهد شد و همچنین قیاس اکثر را توان دانست که تصریح زاید ازین هم انفا خواهد شد چهارم آنکه نگویند که در اکثر احادیث مرویه مضامین دیگر سوای وضع
و بسط او تشبیه هم درج اند که مخالف مذهب اند پس اخذ بر آن چسان درست باید چرا که جوابش بوجوه خواهیم داد یکی آنکه علمای ما تصریح گفته اند بآنکه
استدلال از یک حدیث بر مضمون موافق و ترک مطلب مخالف چنانکه در کتب فقه این قاعده متداول است دیگر آنکه می توانند که احادیث مذکوره نزد
فقهای ما صرف از همینقدر مضمون اخذ کرده باشند و ملحقات دیگر نرسیده باشند چنانکه از ظاهر بیان ایشان منکشف میشود پس جای دخل هیچ نماند پنجم آنکه در بخاری
قول بعض غیر محققین که قائل باشاره مع الوضع و البسط و التوجیه شده اند قباحتی رو نمی نماید چرا که رفع خود را مع وضع و بسط است پس حاجت دیگر جواب
سوی بر ایشان مثال محتجب نیست علاوه این صاحب المختار در منع و بطلان این سخن رساله مستقل جمع کرده است گفته که این کلام و فعل امام الشافعی
از کسی منقول نشده جز بعض کسی از قرن عاشر که بمقابله جمهور علمای ایشان را وقعتی نیست پس ازین تقریر ها هم ثبوت نپیوست که در احادیث منع عقد و
اشاره است غیر ششم آنکه بعضی کاملان مبالغه در منع حضرت پیغمبر خدا اشاره را از صفات آفت قرار داده و فرموده که قضای آن صلوة باید پس مثال بنا بر آن
اجتناب ازان لازم است و شبهه نیست که مفهوم اشاره فی التشهد نیز از قبیل متعین دانند پس مصداق قول رسول الله صلی الله علیه
وسلم شده باشد هفتم آنکه وجه ترک احادیث رفع از وجوه مخالف است ثبوت صحت نها و بودن کار به تقلید و عدم حصول رتبه اجتهاد
حضرت ذلک حضرت مجدد الف ثانی بمو جانی اسم نوشته اند این اکابر و اسطه قرب و قدر علم و حصول و ... تقوی از نهاد و از افتادگان

الا هر سند آن مستند و صحت عمل و عدم نسخ آن ظاهر ا بیشتر از ما یشتبه اختلف الادله و جهه موجه اشتبه باشد بر کس که عمل بمقتضای این احادیث علی حد جاها [illegible]

و اگر [illegible] فیمان این قدر مفهوم [illegible] این احادیث کیفیت اشاره و عقد اختلاف بسیار دارند و کثرت اختلاف ایشان اضطرابی بنفس [illegible]

کرده است از بعضی روایات مفهوم می شود که اشارت بعقد فرموده اند و انکه بعقد گفته اند بعضی روایت کرده اند که عقد پنجاه و سه کرده و

دیگر روایت کرده اند که عقد بیست و سه بقبض خنصر و بنصر و حلقه ابهام و وسطی اشارت [illegible] کرده اند و در روایتی مجرد وضع ابهام بر [illegible]

اشارت میفرموده و در روایتی آمده است که دست راست بر فخذ چپ وضع کرده دست چپ بر پای راست نهاده اشارت میکردند و در روایت

دیگر است که دست راست بر پشت دست چپ و بر رسغ و ساعد نهاده اشارت میفرمودند و در بعضی روایات آمده است که قبض

اصابع فرموده اشارت میکردند و از بعضی روایت معلوم میشود که اشارت بی تحریک سبابه بوده است و در بعضی دیگر اثبات تحریک می نماید و از

بعضی روایات واقع شده است که اشارت در وقت قرات تشهد میفرمودند من غیر تعیین و در بعضی احادیث دیگر آمده است که اشارت در

وقت تلفظ بکلمه شهادت بوده است و در بعضی روایات مقید بوقت دعا ساخته است که میفرمودند یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک [illegible]

حنفیه در اثبات اشارت اضطراب [illegible] فعل [illegible] بخلاف قیاس اثبات نموده که بنای صلوة بر سکون و [illegible]

سوا آنها نیز اضطراب [illegible] که راقم به تحریرش میپردازم که در بعضی وضع ذکر اشارت است بنهادن ابهام بر وسطی و قبض سایر

اصابع و در بعضی اول عقد است پس اشاره و در بعضی بوضع مرفق ایمن بر فخذ ایمن و عقد اصابع و حلقه ابهام و وسطی و در بعضی وضع [illegible]

بر رکبه یمنی و وضع ذراع یمنی بر فخذ یمنی و وضع ابهام بر وسطی یعنی باز گردانیدن دست ظهر بجانب فخذ و بطن بجانب رو و حلقه

سایر اصابع و در بعض وضع ذراع بدون عقد صرف اشاره و در بعضی با انحنای سبابه اشاره آمده و از بعضی نفی [illegible] معلوم

میشود و از بعضی بقعده اولی و در بعض بقعده ثانیه و در بعض تخصیص قعدتین و در بعضی روایات بی تقیید [illegible] مخصوص

و بی ذکر صلوة است و در بعضی هم مقید دعا در صلوة در جلسه و از بعضی اشاره باصبع واحد و از بعض جواز آن با اصابع

[illegible] و زیادتی حساب چون بیست و شش بلکه زائد اختلاف و اضطراب ظاهر شد پس باید دانست که بسیار جا از اضطرابات [illegible]

احادیث را جمهور مجتهدین مشهور و غیر ایشان ساقط کرده اند چنانچه شافعی [illegible] حدیث [illegible] از ابی هریره و ابی بکر صدیق و

ابن عباس و یزید بن نعیم عن ابیه [illegible] هریره و بریده و غیر ایشان [illegible] دیگر احادیث آن [illegible] باعث اضطراب [illegible]

قرار داده تمسک کرده و مائل بقیاس شده و احمد حدیث رافع ابن خدیج را در مزارعه حجت بودن و کثیر الالوان رد کرده چنانکه ابن بطال حکایت کرده با وجود یکه در صحیح است و حافظ ابن عبد البر حدیث بسم الله در ابتدا با وجود ثبوت [illegible] کرده بجهت اختلاف الفاظ و تغایر معانی و گفته که حجت نیست که هیچ یکی از آن و حدیث قلتین را ابن همام بوجه اضطراب تضعیف کرده و حدیث ابن عباس در تشهد نیز بوجه اضطراب ضعیف [illegible] العلامه ابی البقا شارح مجمع از غایت آورده و غیر ذلک من المسائل و شبه بعض سست اعتقادان بعدم صحت اصل اشاره نیز بنا بر [illegible] است بوجوه یکی آنکه اصل هم یعنی اشاره در تشهد غیر ثابت است چه حدیث ابن عمر در نسائی و مسلم و ترمذی و حدیث ابن الزبیر در ابوداود و نسائی و حدیث ابی هریره در ترمذی و نسائی و بیهقی و حدیث وائل در نسائی و ابوداود و عبد الرزاق و غیره و حدیث عاصم بن ابیه عن جده در ترمذی و ابویعلی بصراحت تر در قول النبی یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک و حدیث [illegible] حنبل در طبرانی و غیر ذلک من الاحادیث دال اند بر بودن اشاره در غیر تشهد در دعا داخل صلاة و بلا تخصیص خارج یا داخل پس اصل در فوق التشهد و غیره چنان ثابت شد و این سخن بهمان مشابه است که گوید اصل رفع یدین ثابت است در صحاح بالاتفاق پس لازم آمد رفع یدین بهر رکوع و غیره چنانکه شافعی گفته دوم آنکه کلیه نیست که ثبوت اصل لازم ثبوت [illegible] وقت و محل مقارن اصل هم ساقط میگردد نمی بینی در حادثه که چون دو گواه گواهی دادند بانکه از زنی [illegible] کرده دیگر گفت که بچه [illegible] ساقط میشود از هر دو بالکلیه با وجود ثبوت اصل در شهادت هر دو اینجا هم چون اصحاب ما به سبب [illegible] وقار در قعده و تشهد [illegible] نشان لازم آمد که اشاره نکنند چنانکه در تقییح الاشاره [illegible] احسن العبارة تحریر ساخته ام و اینجا نیز در بیان ضعف احادیث [illegible] کلام مصرح مبسوط باخر فصل رقم خواهد شد

باب سوم در رد اقوال مجوزین بجهت تضمن جوابات رد کلام مجوزین گذشته اگر چون بر سخن بعض [illegible] آنکه [illegible] است اینجا [illegible] بجواب [illegible] میپردازم پس گوش اجابت داشتنی است آنچه بعض حدیث [illegible] منقول است موجود [illegible] این حدیث را شارح مجمع علامه ابی البقا که محقق کامل است در بحث دربارهٔ احادیث [illegible] ثابت است [illegible] کرده و هم دیگر فقها نیز روایت کرده اند و هم آنکه چون مضمون این [illegible]

در هیئت ثابت است و در ظاهر الروایة در جمیع کتب مرقوم است چنان‌که در تحریر حنفیه است چنانچه خود این مضمون را در کتاب خود
بیان کرده است که اعتماد بر اعتراض محدثین بر حدیث وضع نباید کرد چنانکه از شرح سفر السعادت بالا گذشت سوم آنکه
از احادیث دیگر هم این مضمون مقرر است مثل حدیث عائشه صدیقه و حدیث ابن عمر و غیر ایشان رضوان الله علیهم
و ثابت منصوص نیست و از نبودن در روایت ترمذی عدم ورود آن حدیث ظاهر نمی‌شود عجب از این قائل که تذکره کردن
آنچه ذکر صاحب هدایه و فقهای مذهب صحیح سید محدثین عقیدت است بعض فقهای ملت و آنچه از مسلم روایت کرده
مجروح است بوجوه اول آنکه حدیث مسلم از ابن عمر که هست در بیان الوان عظیم و اضطراب و اختلاف کثیر است در یکی
همین وضع الکفین بر فخذین و قبض جمیع اصابع چنانکه گفته از مسلم و همچنین در ابوداود و نسائی هم مروی شده و در دیگر
وضع یدین بر رکبتین یسری و یمنی و عقد ثلثه و خمسین چنانکه در ابوداود و نسائی و دارمی از وی مروی شده و نیز در یکی
بدین اشارت با اصبع خود که از این عقد و قبض خارج شده چنانکه از احمد و همین مسلم روایت آمده و در دیگری در تشهد
معلوم می‌شود چنانکه در روایت ابوداود و نسائی ثابت و در یکی در صلوة و دعا معلوم می‌شود چنانکه در روایت مسلم
و ترمذی و نسائی آمده و هم از یکی بلا تحریک اصبع ظاهر می‌شود چنانکه از مفهوم روایات سابقه بموافقت اتحاد
دیگری تحریک ظاهر می‌شود که در بیهقی آمده پس چون در یک حدیث هفت اختلاف و اضطراب و تلون و تغیر ظاهر شد
چه باقی ماند و کدام طرز را اخذ نموده رود دوم آنکه قول مسلم بر حنفیان چه قوت دارد و البته ظاهر ... پس بر ایشان
حجت شدن هیچ است بر حنفیان از مرویات ابوحنیفه و تلامیذ ایشان که اقوال نبی علیه افضل الصلوة والسلام ...
تمام صحیح از ضعیف و ناسخ از منسوخ بر آورده ترتیب داده اند البته دلیل آوردن شاید آری مضایقه ندارد و نیز یکی
از امام موافقت کرده است اگر ذکرش بهر رفع حجت دیگران کنند بی موقع است سوم آنکه چون در روایت مسلم
و نیز ابوداود و غیره اختلاف دیگر اوضاع است ترجیح غیر مرجح چنان منسوخ شده و ظاهر است که آنکه امامی ائمه ما قبل
جمیع اصابع به همین روایت می‌کند و کسی دیگر هیچ پس اعتماد بر این حدیث حنفیان محققین چنان کنند و از همین جاست که
شیخ ... بعد ذکر قولش گفته که لکن من مذهب معتمد نیز قول نیست ... فتوی هم بر عدم اشاره ... و قرار

از حنفیین که با وجود علم بر کتب احادیث بر همین عدم اشاره جزم کرده اند حیلی رقم انکه چون معنی حدیث هم درست نیست بسلام هم
خلاف عربیت و مخالف طرز کلام علما است این معنی هم موجب نا اعتباریش گشته چنانکه خود اعتراف بان دارد بانکه ثبوت ... است
وضع و قبض مخصوص نیست در عدم تحقق آن هم دو دو تشهد با این حدیث انچه جوابی و هم ضعیف ازان مید ... پس ازظاهر ... و او بتصحیح ...
میگویند که اول وضع کف کرده بعد ازان قبض اصابع کند تا دستی قبض ... خلاف ها ی فقهای اعلام مذهب حنفی بیاید داستن
است که بر اجمال وی گذرد تا اعتراضهای دیگر اثبات بعجت خلاف حدیث و تعین جای غیر معلوم بی دلیل و مخالفت قواعد دیگر
امور لازم نه آید و انچه هو المروی عن محمد گوید انهم بخندد چه وجوه در جواب نیست اول انکه قبض جمله اصابع را از محمد نقل نکرده ...
مسلم هرگز حجت شدن نمی تواند دوم انکه چون این نقل از نوادرات و شواذ است بلکه امام محمد چنین حسابی نگفته چنانکه از
مطالعه کتب وی هویدا است بر خلاف ظاهر روایت که اصول و ظاهر الروایت عقد و اشاره هر دو چنانکه ... و ذخیره و غیره
بالا گذشت پس اعتبار این قول متصور نمیشود سوم انکه چون در بدایع که از کتب معتبره اول است مصرح گفته که قول محمد و امام
منع است و نیز در صلوة مسعودی که کتاب معتمد است از ظاهر الروایه همچنین مصرح نوشته و در سوای انها از کتب مذهب هم آمده بر بودن
منع نزد امام اعظم و محمد و غیره پس ازان اعراض کردن و جز نقل از کتب نا ثابت قبیح است دیگر چه گفته آید و انچه از ابی یوسف
نقل کرده جوابش مثل جواب اول است که خلاف ظاهر الروایت و کتب معتبره است چنانکه در دستور العبد از محیط و در
تجنیس و کفایه و غیره مرقوم است که در ظاهر الاصول است انگشت نه بر دارد و همچنین قول ابی یوسف هم است و غیر ذلک
من الکتب پس بمقابله اصول و کتاب مذهب ... درات را مجال گنجایش نیست و انچه بعد و انستن و گفتن کثیر از مشایخ با نهم
خلاف روایت و درایتش گوید پس عدم صحتش بوجوه باید دریافت اول انچه محمد و صاحب نگارش فرموده اند برگا یاد باید
کرد و آن انکه بسبب از شیخ ابن الهمام که او گفته از کثیر مشایخ است اشاره نکنند و این خلاف روایت و درایت است
چنان نسبت جهالت و تحمیق است بسوی علمای مجتهدین که متمسکین اند بقیاس انکه اصل رابع است از شرع و این ظاهر
المذهب ظاهر الروایت است نزد حنفیه و همین شیخ تحقیق تصحیح حدیث نموده با ضطرار حاصل از کثرت اختلاف
روایت پس شد عالم جوابش ... که مذکور است از ظاهر روایت و احادیث و از درایت آنکه موافق قیاس ...

اکبری و فتاوی غرائب و اتقان و حاشیه و غیره سابق گذشت و تتمه اینجا اقوال علما که آن ابن حجر را ندیده شنید پس آنچه از اینجا
باقی خواهد ماند بعد ان تحفه ارباب بصیرت بی خورده خواهد شد امام علامه فهامه محقق مدقق فاضل کامل الصلحاء شیخ عبدالله بن شیخ شمس الدین سلطانپوری
که در عهد شیر شاه بصدر الاسلام و در زمان همایون بشیخ الاسلام و در وقت اکبر بمخدوم الملک ملقب بود و تخمیناً در سنه ۹ نهصد هشتاد و هفت
من الهجرت عازم حج شده به گجرات آمد یار شد چون بمکه رسید شیخ ابن حجر مکی صاحب صواعق محرقه که از اجلای علمای عرب بود مقیم حرم
استقبال نموده احترام وی بسیار نموده درون شهر آورده در کعبه را در غیر موسم برای او کشود تا زیارت نمود چون اتفاق مراجعت از اینجا
افتاد با احمد آباد گجرات رسید در راه بوجهه قضای الهی بجوار رحمت او پیوست انا لله و انا الیه راجعون دوستانش نعش او را در جالندهر آورده
دفن نمودند چنانکه در سیر المتاخرین نوشته با وجود آنکه مصنفش رافضی غالی بود و مخالف مذهب حنفی ذم و عناد میکرد تا هم ارباب
عقل خواهند فهمید که مخدوم الملک شیخ الاسلام چقدر منزلت و صولت علمی و عقلی داشت و الفضل ما شهدت به الاعداء در کتاب مستین و
مبارک خود کشف الغمه میفرماید لیکن آنچه ابن همام گفته بعد این پس از آن نقل کرده خواهد شد نزد ما این مقبول نخواهد گشت نه بوی در اسقاط
قبل گفته اند که این مذهب مالک است و از ابی بکر صدیق نقل کرده شده است انتهی پس این نیست مگر از جنس تحکماتش و کتاب وی
بنای وی بر ظواهر احادیث است و نصرت لاهل الحدیث پس چنان رجوع بر وی شود با همه خلل در عبارت وی و مخالفت حکم وی به ردة
سابقا و ذکر الدلائل الی ان قال پس ظاهر شد که قول وی عندنا اشارت است بجانب مذهب وی و مذهب موافقین وی از اهل حدیث
غیرهم و الشان ابن همام ظاهریه اند چون نباشد اینکه در شفا تصریح کرده است در باب و هم ثم بین الروایات و الدلایل الی ان قال ایضا
علاوه این قائلین بان جان ظاهریه اند از اهل حدیث و وی از جمله شان است و این ظاهر است بر کسانیکه کتابش را خوب دیده اند و صاحب رد المحتار
از قول علامه قاسم قطلوبغا تحریر کرده که گفت هیچ عبره نیست بابحاث شیخ من یعنی ابن همام هرگاهیکه مخالف منقول اند و اکثر
محققین بر قولش تعجبها و حیرتها دارند که بنهایت اختلاف از مذهب حنفی نموده است سوم اینکه وقتیکه چنین دانستی پس لازم آمد عدم
انکار بر قولش که خود از کلام تلمیذش معلوم کردی و او اوضاع و اقوال و جمله افعال و اعمال وی بهتر میدانست و خوب میدید پس بلا شک
بعد تیقن بسوی ظن وی از خفیان و ابطال تحقیق شان گفته باشد ورنه مجال نبود که چنین محقق مدقق عالم اکمل بحق استاد خود
که وی آنچه قول امام اعظم نقل کرده هرگز درست نیست که اصل قول امام ظاهر الروایت است و چون در ان و در متون منصوص

اشاره و عقد است پس چه خلاف ضعیف بودن این حکایت دیگر غیر انگه گفته باید علاوه بر این همان اعتراض سابق باید کرد
چنین کیفیت اشاره و قبض و حلقه هرگز مجوزی نیست و هرگز منقول نیست انچه بنواز بیان کنند چنین عالم این فعل را گویا
گفته باشد نعوذ بالله من ذلک قائم کردن انگشت مسبحه از نفی الوهیت چه واسطه دارد اگر حرف چیز دیگر را در تصور نباشد صحیح نفع
بجا و نهادن آن بوقت فکر وحدانیت اینهم [illegible] نیست ضعیف تر خاک می اندازد و فافهم فان الکل من فیض العلیم
سبحانه فهم باید دانست وجه تردید انچه بعض گفته اند به نسبت جواز بجواب ثانی انچه گفته از سمندی شراح پس سراسر خلاف است
اکثر شارحین به عدم اشاره اعتماد کرده اند چنانکه قول صدر الشریعه شارح وقایه و شیخ الاسلام محمد غزی شارح تنویر الابصار و
علامه تفتازانی شارح کیدانی و زین ابن النجیم شارح کنز و فخر الدین زیلعی نیز شارح کنز و برجندی شارح مختصر وقایه و ابی المکارم
شارح مجمع و قهستانی و شیخ الاسلام برهان الدین صاحب الهدایه و التجنیس و علامه حافظ الدین نسفی و ذخیرة الفتاوی از
متقدمین و متاخرین مرقوم و مبین شد نام آنها که شارح ذکر کرده بمقابل قدر ایکیا رفقها چیزی می سنجند و چون ارباب
متون هم التزام او صراحتا بعدم جواز اشاره فصاحت کرده اند پس غیر از این ترجیح متصور نیست چنانکه در فتاوی حجة
و تکبیر [illegible] مصرح است انچه دلیل فعل آورده [illegible] احادیث [illegible] اشاره [illegible] پس
[illegible] شافعیه گویند تقویت تکبیر و جهر بسم الله و رفع یدین و تشهد ابن عباس از فعل و کلام علیه السلام ثابت است پس عمل [illegible]
[illegible] القول و محقق تر و حنفیان آنست که از قول رسول الله سابق مرقوم شد و از مقررات است که
قولی غالب است بر فعلی [illegible] علیه الصلوة والسلام بوضع و بسط و توجیه و سکون و قرار حکم فرمود و از منع رفع خبر داد گرد
حتی باید کبیران هم مخالفت کنند و قوی غالب را بر ضعیف مغلوب اختیار دهند و از نادر بعضی نسبت جانب محمد و امام [illegible]
اگاه [illegible] و امام [illegible] حاجت تکرار نیست و در ایراد روایت [illegible] الاذکار [illegible] بکار آورده و خلاف بجانب آن
کتب نسبت کرده پس باید دانست که عبارت در البحار نیست ولا انعقد ثلاثة و خمسین ولا نشیر والفتوی خلافه و در [illegible]
[illegible] است ولا انعقد [illegible] ثلاثة و خمسین لما عقد با احمد موافقا للشافعی فی احد اقواله و نحن لا نشیر عند التهلیل بالسبابة
[illegible] الیمنی بل نبسط الاصابع والفتوی ای المفتی به عندنا خلافه پس در ضمن [illegible] این کتاب هم فیض باید گشت

اول آنکه لا نعقد مضارع مجزوم است بلا نافیه والضمیر منفصل مرفوع است و لا نافیه دین از اول اشاره است سوی
خلاف محمد و از ثانی طرف خلاف شافعی چنانکه مصطلح مولف کتاب استطالة تابع کلام بطریقه صاحب مجمع و چون در
ثلث تصحیح کرد و گفت که از حنفیان محمد در یک قول امام شافعی خلاف کرده اند پس معلوم شد که اصل مذهب عدم عقد و اشاره مشهور است
و لیس علیه الحنفی دوم آنکه مراد از قول والفتوی خلافه است که نزد حنفیان خلاف عقد و اشاره مفتی به است یا چنین گوید
که خلاف قول مخالف محمد و شافعی و غیره یا خلاف فعل که در کلام یافته میشود و در ینجا بحث ضمیر وارد میشود که بر ادنی شامل
هم پوشیده نیست پس ظاهر شد که در بیان مراد این عبارت مجوز غلط کرده و ظاهر است که در بعضها کتب عبارت فتاوی چنانکه
آورده این خود اعتراف دارد فتوی بعدم اشاره ثبت است و بجواز اشاره در کتابی فتوی یافته نمی شود پس صحت آن معنی
چون مظنون باشد فاحفظ هذا و لا تکن فی مریة سوم آنکه مبالغه علامه فهامه مولوی عبد الحی صاحب فهمیده که در شرح آن قول
گفته و لا نعقد یا فقیه فقها را منع کرده و جهلا و عوام الناس از آن بیشتر خارج اند که فقاهت خواهد داشت گر و فعل
ممنوع نخواهد گردید و ظاهر است بحقیقی که مطلب احادیث فهمیده از افعال و اوضاع منهی نباشند وما ابرئ
نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور شکور ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء والله ذو الفضل العظیم چهارم آنکه این ترا اش کرده که امام احمد حنبل در یک قول از امام اعظم اقدم
منع اشاره موافق باشد چنانکه در بسیاری از مسائل اتفاق کرده اند که بر انظار کسان کتب پوشیده نباشد و چنان
نباشد که جمله اقوال ابو حنیفه موافق احادیث و قران و مطابق قواعد شرع است پنجم آنکه اینهم دریافت شد که نزد علامه
سید مانع و مبطل اشاره است چنانکه نزد دیگر محققین ثابت است که این دعوی از دیدن عبارتش روشن است
این عبارت و بعضی عبارت بود که رقم شد اگر کسی خلاف این گوید لایق اعتبار نیست و آنچه صاحب کتاب نسبت اشاره به سید [illegible]
کلها کرده علاوه اعتراضها این اعتراض [illegible] است هرگز در وی چنین نیست بل سراسر از آن خلاف است و همچنین
رد المحتار حاشیه وی مندرج و مصرح است آنچه روایت شرنبلالیه از برهان نوشته آن هم خلاف محض است که این که
تصریح فتح القدیر میکند بلکه آنرا ملاحظه فتح القدیر داشته اند می نویسد انه یضع کفه علی فخذیه ثم عند وصوله الی کلمة التوحید

بعقد الخنصر والبنصر وتحلیق الوسطی والابهام وتشیر بالمسبحة رافعا لها عند النفی وواضعا لها عند الاثبات پس عجب از این قایل
کرنست خلاف جانب کرتی کلام میکند واگر بالفرض شاید صاحب شرح منیه الیه نوشته باشد پس قلت احتیاط آن توان دریافت
و برین مخالفت هدی ها میسید از چنین خلاف صریح چه سود بر آمد و از همین جا است که صاحب در المختار گفته که اشاره بدون عقد
فعل جمهور عوام است نه جمهور علما فاخرج نفسک من ظلمة التقلید وحیرة الاوهام وآنچه از گفتن مسبحه احتراز از عقد سبابه
پس بران جمعی اعتراض میدارد که هر که بعقد میگوید بپا اشاره از مسبحه هم قایل است پس احتراز از بچه طور متصور شد چنانکه در حاشیه
طحاوی قلمی است و آنچه از محیط نوشته در فهم هوشیاری و تیزی را بکار برده اصل را اختفا کرده پس آنچه حق است هر چند
انفاسا بی هم گذشته لیکن باز در جواب بدیشنید که سخن صحیح آنست آنچه مجدد فاروقی صله حضرت مولانا احمد بن عبد الاحد
از فتاوی غرائب نوشته اند در محیط است قیل انه سنة وقیل مستحب لکن قال بعدها هذا ما ذکروا والصحیح ان الاشارة
حرام و همچنین در دستور العبیده از روایت اصل محیط اثبات فرموده و همچنین از مجموعه خانی منکشف است کما تقدم
و همین حال از شرح کیدانی نیز در یافت می انجامد که گفته در محیط محرمات و مکروهات ذکر کرده آورده پس ظاهر گشت که
صرف لفظ سنت را آورده بر طریق حذف نا جائز گام نهاده عفا الله تعالی ذنوبه وسامح عنه اکنون از جمله تقریر ثابت شد که کلام
این مجوزین را پایه اعتبار بهر طور ساقط است و خلاف مذهب ما هو المقصود و آنچه بعض نوشته اند پس از دل آن هم جزو ار باید شد تا
شبهه که در دل حدیها شد باقی نماند اول اینکه آنچه اختلاف در صرف متاخرین بیان میکنند باوجود علم از آن تعجب تمام است
خود از ذخیره نوشته که همین علم مرفع ظاهر الاصول وظاهر الروایت است بلکه از ین قول انکاری نموده پس چنان میگوید که
در متاخرین صرف اختلاف شده معنی ظاهر الروایت را چون فراموش کرده و آنچه ذکر احادیث کرده پس همه آن منسوخ و
متروک وضعیف و متلون و مضطرب است چنانکه صاحب دستور العبیده وغیره گفته اند و من هم تشریح این در تقبیح الاشاره نموده
ام دوم اینکه آنچه بکثرت روایات فقهیه صرف نفع یا سه نشیدا اشته چه خوش اعتقاد است خود را مجتهد پنداشتن یعنی حیثیت بلکه
مثبت است که از قول امام اعظم عدول دارد و قبیح را حسن انگارد و جواب فی آیت ثمنی و کلام زاهدی معتبر لمه خلاف ظاهر الروایت
بهیئت فی نهی شرح وقایه از آنچه که سابق به جاهای خویش مرقوم شد و اضح شده باشد فلا نکرر سوم اینکه از روایت محیط که

بحواشی هدایه وارد است صاف ظاهر است که آن قول ضعیف و غیر مختار است چه قول بعض گفته اند باید ما و ازان شافعیه باشد و اصل
محیط حرمت را قایم و ثابت داشته است چنانچه مرا گفته شد و غریب است آنچه نسبت عدم آن جانب ائمه کنند و بیشتر اصحاب ما که بالفعل می کنند چه این بسط
در حمایه متون سایر کتب مذهب متحقق است عدم عقد و اشاره در مذهب حنفی مسلم پس عجایب را مجال چیست چهارم اینکه آنچه نسبت رساله جناب
علی متقی کرده ظاهرا خلاف باشد و از و بعید است نو دیگر علی غیر متقی بوده باشد که آنرا علی متقی پنداشته چه ایشان بسندگی از
جمع الجوامع بابی در منع رفع سبابه در تشهد قائم ساخته است و احادیث کثیره ایراد فرموده و داد حنفیت و رسوخ اعتقاد
داده پس پیش اشاره را هرگز راه نیست چنانکه از سابق معلوم شده باشد و اگر فرض کنیم که ایشان اسامی ترجیح اشاره نموده پس خلاف
است و شاهد عوایم خود روایات فقهیه اند که در کتاب رقم است عاقلان ازان خواهند دریافت که از روی مذهب غلط کرده
چون بی تکلف در بسیاری از کتب فتوی بر منع مرقوم است و ترک آنرا مختار نوشته اند و همان ظاهر الروایت است و حجت عقلی
هم موید وی است و بر اشاره هرگز فتوی نیست و آنچه از در البحار آورده آن مخدوش است که ازان اطلاع رفته و فعل را کسی
مختار نگفته و چون از مسلمات است که نهی را بر جواز بهر نوع رجحان است و غیر ذلک من الدلائل متیقن شد که نزد صاحب
رساله منع را قوت زاید است و عدم تفکر را علاجی نیست پنجم اینکه آنچه قول باستحباب و استحسان و سنیت نوشته پس از شرح
منح الغفار و بحر و عنایه و غیره شروح دانستی که ترک مکروه بر فعل سنت مقدم است بلکه ترک مکروه تحریمی از ادای واجب
اند و غیر ذلک من الروایات پس اقوال ایشان را اعتباری نیست و هو ظاهر جواب بعض کتب مجوزین نوشته شد و جواب الباکه از
نوادر و غیر ظاهر است خود تحریر وی روایت ذخیره است از ظاهر و باید دانست که ازینجا حال اختیار شارح منیه هیچ بر می آید
مگر در انجا کلام برابر است و اگر نیک تعمق کنند و تفقه را کار فرمایند عدم رفع را زیاد ثبت ششم اینکه آنچه از قول سروجی بیان
عقد و حلقه آورده آن بوجوه مخدوش است یکی آنکه اصل در غنیة المفتی کراهت آن ثابت است چنانکه از بحر و منح و شرح
مجمع عبد اللطیف و شمنی و مجمع البرکات و نیز فتاوی عالمگیری باسناد جابجا بتتبع اطلاع نموده شد پس ذکر این روایت مگر
باسبب مجروح نزد ایشان باشد اندازه و غالب که همین حال روایت واقعات باشد که خود از فتوی منع نوشته است پس اگر بیان نمود
نشیه کرده باشد چنانکه در برجندی و شرح وقایه و غیره شده است پس ازان استدلال کردن بیجا بود و اندر قیاس

این روایت حاوی احناف بر تقریر ... است پس باید گو که اظهار حجت ساقط گشت دیگر آنچه گفته که همین کیفیت را امام محمد در
موطا ذکر کرده محض خلاف است در موطا که نسخ او معدوده در کجا است حضرت خال معظم استاذی و مرشدی و مولائی موجود اند هرگز چنین نیست
فتامل هفتم آنکه آنچه از مختار النوازل نگاشته خود ضعیف است بوجه تحریر روی فتوی بر مخالف آن لزان که تا بمقابل قول مفتی به ...
دخل کی چون تجنیس هم از تصانیف صاحب هدایه است و در هم فتوی بر منع نوشته است و از ابتدا بینهم اختیار عدم ظاهر است پس اعتبار ذکر
این روایت هیچ نیست لیکن چون نام شرح نقایه مجهول است و در تردیدش گذر آید نمی رود و مضمون روایت فی خیره نیز مرویست و تضعیف
قول نفیست از سیاق ظاهر است فافهم هشتم آنکه آنچه بظاهر نقض کرده منقوض است احتمال خلاف مختار بودن بجا داشت هرگاه
خود از هفت کتب معتبره غیاثیه و واقعات و تجنیس و مختار النوازل و مضمرات و والوالجی و فتاوی کبری بر منع فتوی نوشته
آن از تصنیف هم روایت آمدن نتوانست و از خلاصه و خزانة المفتین و کتاب البحار بود نقش تنصیص ساخته بجواز هرگز گمان آوردن
نتوانست و غیر ذلک من الدلائل که مذکور شده نهم آنکه مطلب عبارت در البحار چنانکه ذکر شد آنست که با اشاره مسبحه چنانکه مخالفان
و مقتفی ترویج اشاره است خلاف فعل مخالفان و حرج چنین نباشد هرگاه خود اشاره نکرد پس با همه علم بر فتوی ترک کردن
کسی منزاو نبود پس ضرور افتاد که معنی قول وی همین گفته شود آنچه نوشتم و بالفرض اگر او خلاف عمل و خلاف اعتقاد خود نوشته
و بران فتوی نکرد و کسی دیگر که او مرتکب این فعل هم بوده باشد بفتوی تصریح نکرده پس اعتبارش ساقط است و او کالعدم و متروک
است پس مشیر در تمام فتاوی ها فتوی منع است پس در جنب آن شیوع فوت خواهد داشت دهم آنکه از تحریر این مجوز اینهم ظاهر شد که
اهل ... علما و فضلا و انبیا این دیار که کثیر اند بر عدم اشاره عمل و اعتقاد داشتند و کمال احتیاط دایما از امری میفرمودند
کردو این فعل منهی نگویند چنانچه رحمهم الله تعالی اخیر الحجاز ادر کتابی فارسی مشهوره بیان مکروهات آورده و از مکروهات تشهد در
عیون و کبیرای اشاره کردن بانگشت شهادت گفته است و در منیة المفتی است مکروه است اشاره بمسبحه و در خلاصه و
مضمرات گفته صحیح آنست که اشاره نکند و در والوالجیه و تجنیس ... همین است فتوی است ... بنای نماز بر سکون است و در
... از شافعی نوشته که اشاره کند و از بعض علمای ما هم مثل همین آورده و از ذخیره نوشته که اشاره بسبابه ...
... نکند و از بحار نوشته که اشاره کند و علیه الفتوی و روایت شرح فتح القدیر آورده و از قول شیخ نوشته که ...

حدیث است و غیر ذلک پس سنت است چنانکه در جنیدی از امام زاهد نقل کرده که متفق اند اصحاب ما که اشاره در تشهد سنت
است و از بحر الرائق نقل مجتبی آورده که اصحاب ما متفق اند بر سنیت آن که قبض و حلقه کردن بود سنت پس از نقل بوجوه [illegible] گشت و در ملتقط
از نصر بن سلام نوشته که در اشاره اختلاف علما نیست انتهی پس گفته که شاید اختلاف محققین اینجا مراد داشته باشد و متأخرین [illegible] از
و از فتح القدیر گفته که در صحیح مسلم وضع کف یمنی و قبض اصابع آن واقع گشته جمع هر دو ممکن نیست مگر مراد آن باشد که اول بسط کند بعده وقت
اشاره قبض کند انتهی و مخفی نماند که این مستلزم عمل کثیر است هرگاه محض اشاره را بجهت عمل در نماز کرده گفته باشند این عمل
محض بجهت تطبیق که ممکن نیست بوجوه کثیره بدون این چون تجویز داشته شود [illegible] که در دین از اینجا [illegible] است والله اعلم و اقف باد
شد اول آنکه چون در سنن و مستحبات و ادب اشاره را نیاورده و در مکروهات تحریر کرده بلکه جهد تمام در اثباتش از عیون
[illegible] و غنیة المفتی کرده معلوم شد که نزد وی از روی فقه کراهت است و نهی آن غلبه داشته باشد دوم آنکه چون در کیدانی
کتاب معروف و مشهور در [illegible] است چنانکه ذکر آن کتاب گذشت اشاره را در باب محرمات معدود ساخته پس احتمال در عیون
تحریمش متحقق است کما هو مبین سوم آنکه چون عیون از تصانیف مولانا شیخ نصر بن محمد ابراهیم ابو اللیث سمرقندی فقیه
معروف بامام الهدی و مفتی الثقلین است که بر ابی جعفر هندوانی تفقه نموده و بهفت واسطه با امام اعظم میرسد و امام
صاحب اقوال معتمده و تصانیف مشهوره شده هم از آنجمله تفسیر قرآن است و نوازل و عیون و خزانة الفقه و تنبیه الغافلین
و بستان است شب سه شنبه یازدهم جمادی الاخری سنه سه صد و هفتاد و پنج [illegible] برحمت حق پیوست و در سمرقند مدفون شد مزار
شان زیارتگاه میشود و از وی برکت میگیرند الغرض این جلالت شان و فضیلت که او را بامر تقدم و بزرگی چون تحریم [illegible]
رفته باید فهمید که مذهب حق و ثابت همین است فی الدر الهادی چهارم آنکه چون در مضمرات شرح قدوری و غیره منع [illegible]
منع را گفته پس باعتبار زیادتی روایت همین نهی را ترجیح [illegible] و باید دانست که روایت شرح وقایه بر [illegible] معارضت مطلب
[illegible] که فعل اشاره مذهب شافعی گفته [illegible] از ائمه ما ثابت داشته که شافعی خلاف ما کرده پس نقل مخالفت بعض علما را بر خلاف
مذهب حنفی اعتبار نیست چنانکه تحقیقش گذشت پنجم آنکه آنچه از ذخیره [illegible] صراحة [illegible] کرده در ذخیره گفته که اشاره
[illegible] در شهادت کند [illegible] مثل [illegible] است پس [illegible] اعتبار [illegible] و اصل ثابت [illegible]

است که در شرح مجمع الحبابی البقا و شرح سفر السعادت از و مرقوم است که همین عدم اشاره ظاهر الروایت است فاحفظه ولا تکن
من الغافلین هم در [illegible] روایت در البحار بیشتر بعینه مرقوم شد پس دیدی که در آن اکثر حیثیت فقها به کار برده واند و نوشته که اشاره
[illegible] الفتوی حالی است که اصل حاصل در آن همان است که نوشتیم با آنکه نحن لا نشیر و هو المفتی به ششم آنکه آنچه از
بحر الرائق و هم چنین [illegible] نقل زاهدی و مجتبی آورده در آن کلام است یکی آنکه در آن هر دو نسخ روایات عدم اشاره راجح
اند پس کسی از این نقل در شبهه نیافتد دیگر آنکه شاید نقل زاهدی و مجتبی را جدا انگاشته از هر دو حجت آورده ورنه از همان
زاهدی معتزلی که مجتبی است پس از این وجه بیفتاده شد و رد این بر سابق گذشته فلتنظر هفتم آنکه علاوه این معتزله مدار جواز بر فتح القدیر
والملتقط هم درین کتاب است و بس لیک پس از معنی کلام صاحب ملتقط پیشتر منتبه ساخته ام و آنچه گفته شاید اختلاف محققین از
علما مراد داشته باشد ظاهر النقض است چه غیر فقهای محققین از علما دیگر کدام ازین فعل نهی کرده است هم ظاهر مخالفان
مذهب که تحقیق کامل نداشته اند درین اختلافی کرده اند این فعل را ائمه و علما فقهای ما همچو سرخسی و حسام صدر شهید و فقیه ابو اللیث
و کیدانی و صاحب خلاصه و حضرت مجدد الف ثانی و غیر ایشان که سرآمد اهل تحقیق اند منع داشته اند لیکن باختلاف بعض
متاخرین پس شاید احتمال داشته باشد پس از نزاع و خلاف ایشان گرهی نمی گشاید چون نزد ائمه ما عدم اشاره ثابت است و
نیز نزد علمای متقدمین و اگر بعضی از متاخرین همچو کدامی شیخ الاسلام و غیر او بر جواز اعتماد کرده باشند پس قول غیر مفتی به
را وقعتی نیست و یقین کامل همین است که در حقیقت اجمعین اخیر هم درست نباشد و بیان مطالب فتح القدیر بوجه اتم شده است
و جواب بعض مرام وی صاحب کتاب نیز از قول خودش یعنی و مخفی نماند که این مستلزم عمل کثیر است الخ داده است و باید دانست
چون هیچ وجه [illegible] تطبیق را ذکر نکرد و از آن خلاصی جست پس جواب آن چیست ورنه بهر حال این راه هم از خدشات خالی نبود هشتم
آنکه رهزن شناسان بر مطالب رسیده باشند از روی مذهب حنفی و کتب فقه و قول فقها عدم اشاره را چه عظیم قوت است
در پرده صاحب کتاب چه مراد داشته تا از هفت کتاب سخن ثابت الی خلش را حجت آورده و نقل سه چهار کتب چنان آورده که
[illegible] تحقیقیت عدم اشاره راجح است و از بودن در مشکوة بر حنفیان بار نیست در روی احادیث بر رفع یدین
[illegible] و تقویت [illegible] ابن عباس و قرات خلف الامام [illegible] داشت [illegible] از ان ثبوت [illegible]

فی العلم یمولانا شده و تنبیه فی تنقیح الاشاره الیها اشیخ شاه عبد العزیز در جواز گفته اند خلاصه تقریرشان نقل کرده به
نقطه ایشان بسم دارم بیان کند امام ابو حنیفه گفته است استدلال نبود کسی را که تمسک کند تا ندانند ما خذ او را از کتاب
و سنت و اجماع است و قیاس جلی مسئله و مفتی مجتهد گاه خطا کند و گاه صواب رسد و چون خطای او ظاهر گردد تقلید او در خطا حرام بود
و گفته چون نرسید بعض را سنت و نه اقوال ائمه منع کرد مذهب ایشان و سنت و نه اجماع مخالف باطل است
گردد تقلید او در خطا حرام بود و در اثبات مطلب خود حدیث قال رسول الله من یعش منکم بعدی فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم
بسنتی تمسکوا بها بالنواجذ رواه احمد والترمذی آورده و قول و حدیث محمد از موطا بروایت مالک نوشته و بر همان قول
شهادت از بدایع و نهایه و ذخیره و شرح زاهدی و کفایه و تاتارخانیه و عنایه آورده و دیگر چند احادیث نگاشته که فضل اشارت بسیار
دین مختصر نگنجد وای بر کسی که ازین فضل محروم باشد و از قول ابن همام و صاحب ملتقط و خانیه و کفایه و زاهدی استدلال آورده
و از نسبت جانب حلبی و شمنی و غیره کیفیت اشارت از امالی نوشته تحریر کرده و در شرح وقایه گفته همین است نزد علمای ما و از
مختار النوازل فی منیة المصلی نیز ثبوت مطلب خود خواسته و دلیل بالغین بودن بنای نماز بر سکینه و وقار ذکر کرده نوشته ظاهر
که این منع کننده را احادیث صحیح و روایات فقهیه حنفیه نرسیده بود و گرنه هرگز نگوید فعل پیغمبر را که این خلاف سکینه و وقار
است خصوصا در نماز به اتفاق جمیع مومنین کافر گردد و در بر روایت صاحب صلوة مسعودی اعتراضها کرده و بعد قول وی
نوشت که بنای این نقل برخلاف کتب معتبره حنفیه آورده است برامام اعظم و محمد و امام مذهب بهتان کرده و نیز آنکه در
شرح زاهدی و نهایه و هدایه و ذخیره آورده است که امام محمد در کتاب مشیخه نص بر اشارت کرده و حدیث آورده که پیغمبر خدا
اشارت کرده است و بعد از آن در مشیخه گفته که ما کار پیغمبر را اختیار کردیم و همین است قول ابی حنیفه و قول ما و امام محمد در موطا خود حدیث
اشارت از امام مالک روایت کرده و گفته که ما کار پیغمبر را اختیار کردیم و همین است قول ابی حنیفه و نوشته که در محیط آورده
اشارت بر قول امام ابو حنیفه و محمد سنت است و نیز نگاشته بالجمله دلیل باطل کسی مخالفت پیغمبر خدا کردن و خلاف
امام مذهب رفتن با وجود آن ما خود راستی سنی پنداشتن غیر جهل و عناد اولی و یا تعصب نفسانی چیزی دیگر نباشد سنی آنکه کار سنت
کند و رافضی آنکه ترک سنت کند و برخلاف امام مذهب رود انتهی پس بشنو قباحت این تقریر بوجوه اول آنکه آنچه گفته خلاف

نشود کسی را که این اجتهاد رسیده باشد چنانچه ... حضرت شیخ العلامه و استاذی و استاذ العالم فرموده با آنکه مجتهد را باید که عالم باشد
کتاب الله و سنت کلها و جمیع اقوال ... سابق چنانکه در اصول مصرح گشته اند در این صورت کلامش جز تهمت بر امام اعظم و دیگر
چیست که این ... باشد بعدم احاطه سنت رسول و وقت شرط اجتهاد و در این صورت از رتبه اجتهاد بری ...
اقوال او ... باشد و لو فرضنا اگر گفته شود که معنی آن هر چه قول پیغمبر صلی الله علیه و سلم خواهد بود و هو [illegible] عنی احادیث
مختلفة فما یکون موافقا لکتاب الله فهو منی و ما یکون مخالفا لکتاب الله فانا منه بری و ممکن نیست که قول وی صلعم خلاف کتاب باشد
و چون علمای فحول و مشایخ عظام مثل شمس الائمه و فقیه ابو اللیث و حسام شهید و فخر زاهد و علامه تفتازانی و شیخ الاسلام محمد
سرخسی و حضرت مجدد فاروقی و حضرت شاه حسام الحق و غیر ایشان رحمة الله علیهم اجمعین منع اعتماد کرده اند و تصحیح و
اختیار آن قول فرموده اند معلوم شد که کلام امام خلاف حدیث هرگز نیست [illegible] آن مجتهد اقدم نهی و [illegible]
کرده اگر چنین نبود این فضلای اعلام هرگز فتوی نمیدادند چنانکه بر کراهت و حرمت رفع یدین با وجود
علم با حادیث رفته اند [illegible] عجب کلی است که این قایل مطلب آن قول خود چه ای گفته است که حکم کلام مذکور
در غیبت مجتهدان بود اما بعد مرگ ایشان پس اجتهاد حرام شد و تقلید واجب بود چنانکه [illegible] نظام الاسلام مولوی [illegible]
الدین لکهنوی تصریح ساخته اند پس اجتهاد ایشان فراموش کرده است این مسئله [illegible] از افترای دیگران باشد [illegible]
ثبوت خطای امام از قول خود [illegible] هم و [illegible] اعتقادش [illegible] معتقدان خطای مجتهد [illegible]
اگر خود بوی تصریح نسازد و چون نقلی هم صحیح [illegible] این فعل ممنوع از امام وارد نشده پس ثبوت خطا از تقریر شاه عبد العزیز
یا والد بزرگوار ایشان هرگز بعقل بشری [illegible] ظاهر و باطن [illegible] ندارند که خطای امام
اعظم [illegible] چند کتب احادیث دیده که تحقیق [illegible] امام هم نیست بلکه بمقابل ادلی [illegible]
تلامیذ امام هم چنین [illegible] قدر شان [illegible] مجتهدین باعتبار کتب آنها خطای امام اعظم بری
روز [illegible] است دیگر چه باید گفت ندانسته که مآل این اعتقاد بد بود اکابر دین که اسامی حضرات شان مذکور شده چنان گویند
و این ذات شریف که رتبه [illegible] خاک قدم آنها ندارند چنین گوید جای عجب است [illegible] صاحب منح الغفار که با وجود
[illegible] قول امام [illegible] حدیث مسلم فرموده لکن [illegible] المذهب المعتمد عند اهل المذاهب و من ثم عولنا علیه فی المختصر [illegible]

و دیگر علمای ابرار همچو حضرت مجدد و صاحب نور العینه و صاحب کیدانیه و علامه تفتازانی و غیر ایشان بی علم
اطلاع چنان میگوید خود بیخبر مانده از احادیث که منع اشاره وارد شده چنانکه در باب دوم این کتاب برقم شده چهارم اینکه
آنچه حدیث نبوی ایراد کرده ثبوت مطلب خود خواسته پس هرگز راست نافتاده بلکه مؤید دعوای ماست که هرچند مردمان
اختلاف نموده بجواز اشاره رفته اند مگر اهل احتیاط او را بیکه گردن فعل نگردند پس بتحقیق رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرموده چنانکه عمرو بن رافع از عبد الله بن مبارک از زکریا ابن ابی زائده از شعبی روایت کرده گفت شنیدم نعمان
ابن بشیر را میگفت بر منبر و بهر دو انگشت را در دو گوش نهاده شنیدم رسول الله یقول الحلال بیّن والحرام بیّن وبینهما
مشتبهات لا یعلمها کثیر من الناس فمن اتقی الشبهات استبرأ لدینه وعرضه ومن وقع فی الشبهات وقع فی الحرام
کالراعی حول الحمی یوشک ان یرتع فیه الا وان لکل ملک حمی الا وان حمی الله محارمه الا وان فی الجسد مضغة
اذا صلحت صلح الجسد کله واذا فسدت فسد الجسد کله الا وهی القلب رواه ابن ماجه پس اتقای شبهات
از اعظم ضروریات است پنجم اینکه آنچه روایات فقهیه ایراد کرده در حقیقت اکثر آنها مؤید مطلب نیست خصوصا در روایات
شرح وقایه و مختار النوازل و منیة المصلی طرفه تماشا کرده چنانکه اصل هر یک مفصل بیان شده است فلا تکرر ششم
اینکه آنچه بنا بر مسانید روایات فقهیه حنفیه نوشته جای حیرت است از مکتوبات پیر مرشد خود حضرت مجدد و صاحب نیز غافل
مانده یا تجاهل کرده و چون ما را از الزام تقاریر نبوی اطلاع کرده حاجت بتصریح مکرر ندانیم و حال دیگر روایات فقهیه نیز
ظاهر شده هفتم اینکه آنچه بکفر مستدلین بیان کتاب دعوی کرده این فقها از خویشتن چنین نگفته اند بلکه بموجب کلام مبارک نبوی
اسکنوا فی الصلوة فرموده اند چنانکه فقها هم جوارح منع بیدین و غیره تخصیص کرده اند پس نشاید که چنین سخنها بحق اکابر دین نمود
آید مرا از سبب ششم و درین کتاب بکمال احتیاط نوشته است ورنه دست و گریبان میشدم و لذت این سخنها بالکانه بچشانیدم
نمی بینی حدی که مخالفین مذهبان از شافعیه یا مالکیه و غیره هم بر این دلیل که منع رفع یدین و غیره قائم کرده اند هرگز چنین سخن
ظاهر نساخته اند و حسد و عداوت را علاجی نه هشتم اینکه آنچه بقول صاحب صلوة مسعودی اعتراض کرده در اصل خیره
اعتقاد است ورنه باد اولی تفکر صاف منجلی میشود که در تحریرش جای ریب نیست چه او روایت فخر زاهد بزدوی است پس کیف

تروی باشد و هرگاه در چنین در شرح این مقرر باب حجیة افزون است و دلیل قوی برین سخن کلام صاحب ذخیره است و
شاه عبد الحق در شرح سفر السعادت و علامه ابی البقا در شرح مجمع و دیگر علما نوشته اند بانکه ظاهر الروایت اصول
که انگشت برندارد و زاهدی هم اعتراف نموده چنانکه قهستانی نقل کرده و همچنین قاضی ثناء الله پانی پتی نیز نوشته که
مشهور همین است پس بهتان چنان خواهد بود و فتیکه معلوم است که آنچه در ظاهر باشد همان مذهب جمله ائمه من
اگر در آن تصریح خلاف نباشد و اینجا همچنان است بخلاف باید دانست که در ترغیب نیز تصریح است بر ثبوت منع بقول
امام اعظم و محمد چنانکه از دستور العبید گذشت پس از نهایه صاف ظاهر شد که بعض علما را در روایت موطا و کتاب مشیخه اشتباه
در میان آمد تا نیز در هر دو بنا آورده بغلط افتادند و از حقیقت روایت محیط سابق بمقامها آگاه کرده ام فلا نکرر
این کس از شیعه امام چرا غافل مانده که چنین سخنهای ناگفتنی میگوید نگاه میکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم و یاران وی و اصحاب
بمدح وی در آمده باشند قد روی الحافظ محمد بن محمود فی المسند الکبیر عن صدر الکبیر شرف الدین احمد بن مؤید عن صدر
العلامة موفق عن شیخ الزاهد محمد بن اسحاق عن ابو حفص عمر عن الامام محمد بن الحسن الناصحی عن الحسن عن عبد المجید عن
عن احمد بن محمد عن محمد بن نصیر الوراق عن عبید الله المأمون عن علی عن فضل عن محمد بن عمرو عن ابی سلمة عن ابی هریرة
قال قال رسول الله صلعم یکون فی امتی رجل یقال ابو حنیفة هو سراج امتی یوم القیمة وفیه ایضا باسناد صحیح عن ابی
هریرة عن رسول الله انه قال ان فی امتی رجل اسمه النعمان وکنیته ابو حنیفة هو سراج امتی هو سراج امتی
حدیث را فراوان مردمان روایت کرده اند و نیز در وی باسناد صحیح عن ابن المالک قال قال رسول الله صلعم
من بعد رجل یقال له النعمان بن ثابت وکنیته ابا حنیفة لیحیین دین الله وسنتی علی یدیه وفیه بسلسلة صحیحة عن عبد الله
بن مغفل قال سمعت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه یقول الا انبئکم برجل من کوفان من بلدکم هذه
او من کوفتکم ابو حنیفة قد ملئ قلبه علما وحکما وسیهلک به قوم فی آخر الزمان الغالب علیهم التنابز یقال لهم
البنانیة کما هلکت الرافضة بابی بکر وعمر و نیز در روایت از اسناد و سند معتبر از ابن عباس ان الراعی المحسن
صاحبه وانه مسئول من تبعه یا ابی حنیفة یحیی به الاحکام باقی الاسلام وانه کرامتا و افتخارا منا یقوم به رجل یقال

النعمان بن ثابت ویکنی بابی حنیفة وهو من اهل الکوفة مجتهد فی العلم والفقه بصیرت الاحکام علی وجه بها حنیفة والرای
الحسن و هم از سند متصل الی ابی بختری قال دخل ابو حنیفة علی جعفر بن محمد الصادق فلما نظر الیه جعفر قال کانی انظر الیک
تحیی سنة جدی صلی الله علیه وسلم بعدما اندرست وتکون مفزعا لکل ملهوف وغیاثا لکل مهموم بک یسلک المتحیرون اذا
وقفوا وتهدیهم الی الواضح من الطریق اذا تحیروا وذلک من الله العون والتوفیق حتی یسلک الربانیون بک الطریق [illegible]
شطاحی امام یا گفتن بانکه او خلاف سنت گفته جز خسران دیگر چه شمرده شود حضرت صلوة الله علیه [illegible] سراج است [illegible]
وگویند که او دین خدا و سنت مصطفی را زنده کند و جنابش لایت توصیفش کنند و فرمایند که دل وی پر از علم و حکمت است
و حضرت عبدالله ابن عباس و برادر حسن گوینده و مذهب [illegible] قیاست خارج نشدند و برای احکام و [illegible]
خود قرار دادند و فقه و تصرف احکام وی را [illegible] گفتند و امام صادق نیز [illegible] باحیا سنت رسول الله وی گفته [illegible]
بیان فرموده اند [illegible] حضرت امیر کرم الله وجهه ارشاد فرموده دیگر [illegible]
[illegible] اهل قرن مشهود بالخیر بالاتفاق و اعلم و افضل مجتهدان است که خود آنها بمقابل او گردن عجز و اعتراف خم کرده اند
و هزاران مدایح وی نموده از خطیب ابوبکر احمد بن علی بن ثابت در تاریخ خودش روایت برآورده است از [illegible]
از محمد بن حمدان از [illegible] بن صلت از ابی عبید گفت شنیدم محمد ابن ادریس را میگفت من اراد ان یعرف الفقه فلیلزم
ابا حنیفة واصحابه فان الناس کلهم عیال علیه فی الفقه و اینجا سری است که فیض ابوحنیفه را از زمان هم قایم گفته است
که مردان خدا را کرامات و دست [illegible] عجیب باشد و احمد ابن حنبل در مدحش موزون کرده [illegible] وانی لا احصی [illegible]
ولو ان اعضائی جمیع تکلم [illegible] مالک نیز ثنا بر لب داشت آری وضو شب نماز صبح چهل سال ادا فرموده کوتاهی سخن اینکه
حصر اوصافش بدفترها نگنجد کتابها و رسائل از ذکر اوصاف جمیلش مشحون و مملو است راقم را نیز درین باره [illegible]
تا بمقدور درج احوال شریفش کرده ام متعصبین را لازم که مطالعش کنند تا پرده حسد [illegible] دلهای ایشان [illegible]
دهم اینکه آنچه زبان [illegible] تحریر کرده هر چند جواب [illegible] دیگر هیچ لائق [illegible] مگر درینجا از [illegible]
باید که همین صاحب تحریر در ثبوت وجواز جهر بسم الله و آمین و قرات خلف امام و رفع یدین وغیره چیزها

دار صوانع مسلمات مذهب حنفی است تحریرها و اقوالها گذاشته رفته اند پس همان مثل سائر منطبق حالش گردید و هم باید دا
که در نقض وی و این تحریر رساله سنین فراهم شده است در انجا تنقیح و قبایح بجد غایت است و نقض قول الاقوی معروف
کرازان جمله مصنف آن مروان شیک انگاه الله الاحتیاج الی التصریح فصل کرد و کلام علی قاری از رساله عربیه
باید دانست آنچه علی قاری در جواز این عمل مبهم اظهار نموده سخنها گفته که کسی کم گفته باشد پس از آن از کلمات ائمه ابن حجر
العباد لعبادی و محمد زاهد ازوی نموده رساله را تنقیح الاشاره من احسن العبارة مرتسم ساخته ام و چون در انتهای انشای
کتاب از اتمام رساله مذکور انجام خیر یافت خواستم که بندی از نصاب من چند از ان فوائد درین هم نگارم که طالب الحق
بال و تفرق خاطر افتد پس میگویم مخفی نیست آنچه باثبات اشاره کلام پاک حضرت عزت آورده ما اتکم الرسول
فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا واتقوا الله پس بحسب این کس عمل میکند محضرت و میگذارد بعض آن مثل آنکه
میگویند لا تقربوا الصلوة و یاد نمی دارند و انتم سکاری نعوذ بالله من هذا فافهم و الذهب و آنچه بیان
معنی کرده و اتقوا الله فی الطاعة من سواه پس اراده ابطال مسئله اجتهاد و تقلید کرده حنیا که از مقام ظاهر شود
هر گنه این محضر از فساد اعتقاد وی است چه امام اعظم و صاحبانش و امثال شان فقهای مذهب رایشان اشاره صحیح
نرفتند مگر اطاعت خدا و رسول وی و بر قواعد ملت پس چسان برین استدلال گرفته بر مخالف خود تعریض بعدم اطاعه
نموده و قد قال الله تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و قال فاعتبروا یا اولی الابصار
و قال صلی الله علیه و سلم الحمد لله الذی وفق رسول رسوله بما یرضی به رسوله چون معاذ را به
حیثیکه یمن میفرستاد فان لم تجد فاجاب اجتهد برأیی و الحدیث معروف است و از ابن سیرین است که گفته
ان هذا العلم دین فانظروا عمن تاخذون دینکم رواه مسلم و هم گفته ام در دو چون اشاره منع نباشد
و فقیه حضرت باری جل و علا فرموده قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون و
الذین هم عن اللغو معرضون یعنی می آرند لغو اینها وی خارج و داخل و واجبات وی عام و خاص و سنن وی
و مستحبات وی و بهمه تک میکند افعال غیر جائزه مکروهات و محرمات و مفسدات را که جمله انها عقد و مشاهد عقر

بسیار در تشهد و آنچه حدیث ابن عمر را از مشکوة بروایت [illegible] و دارمی و نسائی آورده پس بیان اعتراض است بر وجود
تحلیق وضع در قعود تشهد و عقد دران معا محال است و دران [illegible] که بر آن محمول شود پس احتمال آن هم [illegible] باشد
پس بیان عقد و اشاره را از سهو روایت باشد پس بتحقیق این حدیث نزد [illegible] استدلال است چون که عقد و اشاره و [illegible]
میشود ازین وضع فقط که ثابت و متیقن است بوجه اتفاق و عقد و اشاره [illegible] است چه دران شبه افتاد قول امام اعظم
است احتمال که بیقین مرتفع نمی شود مگر بیقین [illegible] و دیگر انجا فهمیده شد نیز انکه حدیث مذکور متلون است مختلف
متغایر المعانی نیز کسی با عمل بمقتضای وی که ازان روایت کرده شده است عقد ثلاثه و خمسین و اشاره بوضع [illegible]
و ایضا قبض جمیع اصابع و اشاره و نقل آن بالتحریک [illegible] و از بعض [illegible] و از آخر [illegible]
وی از روایات ابوداود و دارمی و نسائی و احمد و مسلم و مالک و ترمذی و بیهقی و معلوم است که [illegible] و شافعی و حافظ ابن
عبد البر و صاحب غایه و صاحب فتح القدیر این عارضها احادیث را سابقا از عقد و اشاره داشته اند و آنچه تصحیح نووی [illegible]
پس چون علما ما ازار کرده چون [illegible] و صاحب [illegible] شمس الائمه سرخسی و علامه محمد [illegible] شیخ الاسلام [illegible]
ایشان گشت تصحیح نووی متعصب شافعیت که [illegible] لم یکن شیئا مذکورا چنانکه احادیث رفع یدین و قنوت
الفجر و جهر بسم الله و تشهد به تشهد ابن عباس [illegible] شد و حافظ ابو الفضل بن طاهر مقدسی فرموده بیان کسانی
و قنوت فجر و تشهد ابن عباس [illegible] ما اشبه ذالک من المسائل بر آن شخص [illegible] است مخالف [illegible]
هر چند از انها باشد که جائز بروی وقوع است گشته چون [illegible] انچنین بر مخالفین خود باشد [illegible] مخالفت کرده است
و آنچه از باجی و سیوطی معنی اشاره برفع سهو و توحید گفته [illegible] اصل خلاف وی است بل معنی وی [illegible]
صد است و آن از خواص عوام است که عرب اشاره میکرد [illegible] بزد و شتم و سب [illegible] فیما بینهم پس چنان مستحق [illegible]
نزد شرع و عقل حال انکه منافی للتعظیم و التوحید افتاده است پس جل شانه از اجسام نیست که بسوی وی انگشت بردار [illegible]
بری است از صفت شکل تعالی الله سبحانه و آنچه حدیث وائل را آورده بروایت نسائی و ابوداود [illegible] متعلق به تشهد [illegible]
حدیث وائل مذکور مروی فی النسائی و ابوداود و عبد الرزاق و ابو یعلی کثیرة الالوان مختلف [illegible] الالفاظ متغایرة المعانی

است آنکه در روایتی بوضع ذراعین بر فخذین و اشاره بعقد و حلقه آمده است و در یکی حلقه بقبض اصابع و تعیین
تعیین اصبع محلوقه از ابهام و وسطی و بسطی است و در دیگری حلقه بابهام و وسطی و اشاره بذکر قبض است
ید یسری بر رکبه یسری و ذراع یمنی بر فخذ یمنی پس اشاره و وضع ابهام بر وسطی آمده است و پوشیده نیست که این یکی حلقه
دست یعنی گردانیدن باطن جانب آسمان و پشت سوی زمین امکان ندارد و درین قبض سائر اصابع بیان کرده و در یکی وضع
مرفق بر عقد و حلقه گفته و غیر ذلک فافهم و انچه در حدیث نمیر خزاعی بوضع ذراع و اشاره باصبع آورده پس بدانکه این حدیث
و امثال ان که مثل این باشاره سبابه اند فقط مخالف صریح اند از اقوال منسوبه بسوی ائمه ما و در روایات ضعاف نیز استدلال
بر اینها بهیچ نمیتوان که اینها مختلف اند اکثر مذهب ما بخصوص اینکه حدیث مروی از ابن عمر للامام مسلم و ترمذی و نسائی و حدیث
ابن الزبیر لابی داود و النسائی و حدیث وائل للنسائی و حدیث ابی حمید ساعدی لابی داود و این حدیث مذکور
النسائی همین اشاره است بسبابه با تحنای آن شیئا بی عقد و حلقه و درین وضع یدین است بر رکبتین یا یسری بر رکبه و یمنی بر فخذ
و در صحاح جمیع درین وضع ذراع و غیر ذلک نیست و نه بمخالفت صریح از مذهب ما احتجاج از ان کی شد چنانکه صاحب رد المحتار
پس بیان است شد درین باب گفتند که اشاره سنت است قول جمهور است نه علما و انچه ابن همام گفت که صحت اصل اشاره گفته اند پس درین بوجوه
اعتراض است یکی انکه اصل نیز یعنی اشاره در تشهد غیر ثابت است چنانکه مقدم گشت از حدیث ابن عمر در مسلم و ترمذی و حدیث
ابن الزبیر لابی داود و نسائی و بیهقی و حدیث وائل در نسائی و ابو داود و عبد الرزاق و غیرهم و حدیث عاصم عن ابیه عن جده در ترمذی
و ابو یعلی و این حدیث تصریح است عنده قوله صلی الله علیه و سلم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک و حدیث معاذ
ابن جبل در طبرانی و نحو ذلک من الاحادیث که دلالت صریح دارند بر بودن در غیر تشهد در و غایب از بعض داخل صلوة معلوم
میشود و از بعض بالتخصیص معلوم میشود خارج یا داخل و اگر داخل صلوة بوده باشد در غیر فرائض باشد پس اصل کجا یافته شد و
این قول شایان باشد که گوید اصل رفع یدین ثابت است در صحاح بالاتفاق پس باید ساز در رفع یدین بر که
میشود در تمام صلوة خلاف حنفی و غیره گفته و وجه دیگر اینکه چه ضرورت دارد که به ثبوت اصل اینهم ثابت گردد هرگاه
تعارض و اختلاف شد اصل نیز ساقط گردید چنانکه در حدود و تشکیک شاهد برزنا گواهی دادند که برضا مرتکب شد و دیگر اکراه

کرده حد ساقط خواهد شد با وجود ثبوت اصل از شهادتین و اینجا چون اصحاب ما به سنیت بسط و توجیه و سکون و وقار فرموده

و تصحیح نهی بر جواز لازم شد که رفع سبابه نکنند و آنچه گفته که بصحاح سته مذکور است پس بدان که اشاره در بخاری نیست نه وجود

اشتهار آن بقول ابن قیم و ازین نیز ضعف وی ظاهر است که بخاری چنانکه صاحب برهان گفته احرص بود بر معارضه امام ما احادیث

و چون با وصف کثرت وارد نساخت معلوم شد که رواة آن ضعاف باشند یا احادیث غیر ثابت باشند از وجوه دیگر

و آنچه دلیل عدم اشاره را بزیادهٔ رفع لا احتیاج و بناء الصلوة علی السکون بکلام خشن رد کرده و نیز گفته اگر ترک اولی بود و تعمیم

خذ المنکر دلیل آن مردود است چه این فعل منهی از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت نشده و اگر بوده باشد پس

منسوخ است از حدیث جابر انه قال قال رسول الله مالی اراکم رافعی ایدیکم کانها اذناب خیل شمس اسکنوا

فی الصلوٰة و حدیث ابی بکر صدیق انه قال سمعت رسول الله صلعم اذا صلی احدکم فلیسکن اطرافه و احادیث

بسط و توجیه از وائل و عائشه و ابن عمر وغیره چنانکه دانستی یا از احادیث دیگر چه اگر چنین نبود امام اجل اعظم منع نمیفرمود

چنانکه در کتب معتبره است از محیط و ذخیره وغیره که ظاهر الروایت همین منع اشاره است که انکار به بودن این ظاهر الروایت

از کسی مسموع هم نشده و این کس حیات رد و تشنیع کرد با آنکه این دلیل از مسلمات اصحاب است لوی منع رفع یدین نیز حجت گرفته

اند لیکن چون بر وتنا نزد مناقشه غالب آمد پس بر اهل سلم لب اعتراض کشود یا اینکه سوی شافعیت پای ثبات محول شده

باشد چنانکه از ایشان علی کرم الله وجهه آگاه فرموده پس مخالفت کردند از تعصب و گفتند ابوحنیفه انکار رفع یدین با وصف ثبوت

وی در صحیح چون کرد و چرا بجهر تسمیه نگفته وغیر ذلک و چاره نیست این بعض را فاوض الامر الی الله انه بصیر [illegible]

علیهم ما یستحقون هیچ از منجر رفته اند و استخراج آن در پندار خود ها از سنت نموده اند همچنین تشنیع بر اهل سنت و جماعت

بوجه تحریم ایشان کرده اند فنعوذ بالله من اقوال السخیفة و آنچه رد دلیل ترک موافقت رفضه کرده است پس آنهم مردود

است بچند وجه اول اینکه شیخنا و مولانا مجدد فاروقی گفته که این دلیل چون مخالف ظاهر الاصول و ظاهر الروایت

است از ائمه ما و آن عدم اشاره است چنانکه دانستی مسلم نیست و مخفی مباد که بوجه عدم صحت این دلیل عدم صحت عموم لازم

نمی آید دوم اینکه آنچه ایراد کرده که فلا کل ما یفعلونه نحن مامورون بمخالفتهم پس باید دانست که چه پرده جهل و مناقشه

اینهم تسلیم نموده‌اند بر اعتبار او این مسئله مستقبل کی ادعای مخالفت عام نموده بل مخالفت اشاره میکند

فی التشهد هرگز گفته که فعل این از رسول صلعم ثابت نشده چنانکه وضع حجر بجاده و غیر ذلک از مبتدعات شایع شده

اند و تحقیق رسول الله بسته نموده فاتقوا الله جهد [illegible] با آنکه این اشکل عام است از سابق تمام فعل که تهمت

تهمت گذاشته می‌شود و فقها در حق شعر اسانهم فرموده اند چون موی سر شعار اهل عصیان گردید تراشیدن

لازم آمد سد الفساد هم چنانکه در نصاب الاحتساب وغیره تصحیح شده است و آنچه تسلیم اجتناب از انها بعد الظهار فی

قول شافعی کرده است و نفس موافقت در بدعت او دفع تهمت و گفته که وارد شده است اتقوا عن مواضع التهم پس اینکه

انجا که قال است استباحت ارتکاب نهی مکروه و تحریم چنانکه در غنیة المفتی و سراجیه و عیون و کیدانیه و غیره مصرح

است و ملا تحقیق [illegible] اند که اهل بخارا از بدعت سکنه بر آنکه ارتکاب این فعل می‌ورزند و بران احتساب را کار

میفرمایند پس چنانچه گذشت که اشاره از دلائل سکت لازم آمد و آنچه اتفاق شافعی و مالک و احمد ذکر کرده پس این بنابر

[illegible] شده که گویند باتفاق [illegible] ساخته مخالفت امام بر کوع وغیره آورد یا باتفاق قنوت گفته و عوی

قنوت در نماز ادا بیان نمود و مثل این تعجب میباد که بوجه اتفاق این سه لازم نمی آید که همان مذهب امام اعظم

[illegible] صحت [illegible] شود چنانکه در آخر وقت ظاهر است که توضیحش در ازالة الغین مسکوت نموده ام و قطع نظر

دیگر بسیار چنانکه ضرورت ذکر هر یک نیست [illegible] لازم است که اتباع شیخ ابو حنیفه و اعتماد بر قول وی کند پس تحقیق

او مجتهد اعظم و امام اقدم است حموی در شرح اشباه النظائر از کلام حافظ ذهبی در کتاب وی صحیفه از احمد ابن مغلس

از مقاتل [illegible] نگار روکه گفت شنیدم ابن مبارک را که فرمود ابوحنیفه احسن آنها است [illegible] رای داد و فقه ایشان است [illegible]

[illegible] است [illegible] در مذهب امام [illegible] حجت صحیح هرگز یافته نشده است و کتاب مخالفه

اشکالهم که ذکر شد [illegible] شیخ علامه شیخ محمد شاه فی الحال بن شیخ محمد اشرف بن

شیخ محمد معصوم بن المجدد [illegible] امام العالمین [illegible] علی کلهم [illegible] رساله مواهب القیوم فی تائید الاحمد المعصوم نقل

[illegible] ورده ابن امیر حاج در شرح منیة المصلی [illegible] که این حرکه [illegible] در نسیم [illegible] صحیح الامام

تحقیق رعایت کرده که اصحاب رسول مجتمع نشدند مثل اجماع بر شور البعد انتشار بیاض صبح و در بنجا شافعی خلاف
اجماع صحابه کرده چنانکه علما فرموده اند و قال صلی الله علیه وسلم اسفروا بالفجر فانه اعظم للاجر و شیخ عبد الحق
از قول مالک متعجب داشت و گفته که در ارسال یدین بصلوة حدیثی نیست و علامه موسوی رحمه الله در اسوة الاحادیث
الشریف نگاشته در حدیث ابن عمر اذا بلغ الماء قلتین لا یحمل الخبث که ترمذی روایت نموده و در صحیحین نیست علی مدینی شیخ
بخاری گفته که از نبی علیه السلام ثابت نشده و گفته اند که این خلاف اجماع است چه زنگی در چاه زمزم افتاد و لیکن چاه آب ابن عباس کشیدند
و ابن عباس و ابن زبیر همین در محضر صحابه امر نموده و اصحابی ابن الخطاب [illegible] چنانکه در شرح مشکوة است و اصل
در هدایه جزریه موجود است و آنچه شافعی بفرضیت درود [illegible] گفته چنانکه در در المختار و حاشیه رد المحتار است
مخالف اجماع است که این قول قومی از اعیان مظهر شده مثل از عثمان طحاوی و ابوبکر رازی و ابن منذر و خطابی و [illegible]
و ابن جریر طبری و غیره هستند و نیز آنچه شافعی قنوت صلوة گفته آن مخالف اقوال صحابه و مالک و احمد است جمهور را
از حدیث ابن مسعود ان كان النبي ﷺ في وسط الصلوة ينهض حين فرغ من تشهده كه احمد و ابن خزیمه روایت کرده انتهی
گرفته که بعد ازین زیادت ننمود پس مخالفت اجماع ساخت پس ظاهر گشت که مذهب شافعی مخالف اجماع است و نیز آنچه شافعی
نسبت قنوت فجر رفته و بتحقیق ترمذی و نسائی و ابن ماجه روایت کرده اند از ابی مالک اشجعی عن ابیه که او گفت رسول الله
و ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضوان الله علیهم نماز گزارده بود سوال کرد پس بجوابش پرداخت یا بنی انه محدث و حنفی [illegible]
از [illegible] صحیحین [illegible] و تسلیم لازم نمی آید بل این گمان بعض نا بلدان کوچه تفقه است با آنکه کل روی ثابت مسلم است پس [illegible]
وسلم و غیرها استحباب ادا رکعتین قبل صلوة مغرب آمده است و آنرا جماعتی از صحابه و تابعین [illegible] اند و احمد و اسحق
باستحبابش رفته با همه امام محمد از ابی حنیفه از حماد روایت کرده که ابراهیم نخعی را پرسید از نماز پیش مغرب فرمود که
رسول الله و ابابکر و عمر نخوانده اند و قاضی ابوبکر ابن العربی نوشته صحابه در این مختلف شد [illegible] بعد ایشان [illegible]
[illegible] کرده گفته اگرچه روایتها آمده مگر چون مردمان برعکس متفق شدند ضعفش معلوم شد و این حدیث نیست بلکه
[illegible] واقع شده پس قول این معترض [illegible] بمطالعه کتب محققین مذهب [illegible]

که سوی مقلدین این مجتهدان نیز نمی بینید چسان تقلید می نمایید و اصرار بر اقوال مجتهدین خود ها دارند با همه خللها که نمایان

است و اگر کار بر آن رود چنانکه این گمان دارد با ختیار عدم تقلید احدی پس بدار کار از دست ها رود و تحقیق علما در

اند واجب است فما یقول امام اعظم سر حنیفه بدانداز کجا گفته چنانکه در فتاوی خیریه و غیره گفته فاغتنم هذا التحریر و لا تکن

من الغافلین و آنچه گفته عبرت نیست بآنکه ترک کرده اند این سنت را کثران از سکان آور النهر و اهل خراسان و

عراق و روم و بلاد هند پس شهادت ابن اخت خال وی بوی کافی است با اینکه منع اشاره قول اکثران است آن

اهل بلاد و رسول الله فرموده لَا يَجْتَمِعُ اُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ وَيَدُ اللهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ مَنْ شَذَّ شَذَّ

فِي النَّارِ رواه الترمذی وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِبْرًا فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ

الْاِسْلَامِ عَنْ عُنُقِهِ روایت کرده احمد و غیره ذلک من الاحادیث و آنچه قول صاحب مواهب الرحمن به

متنش نوشته پس آنکه او بکتبخانه شمال منظم و دستار کرم مرشدی و مولائی المحترم موجود است در متن هرگز نه

آورده و چون شرحش ملخص فتح القدیر است البته در آن اثبات انگاشته است و آنچه جمع کرده بعد بیان کیفیتین

از شرح مجمع و گفته که آن قول حسن است و جمع مستحسن پس لائق است مر سالک را آنکه آرد مرتبتی با سزاوار دیگر

الخ الیس بجنین جمع صاحب رد المحتار معترض شده است که بهر زمانیکه یکی از انها کاربند شد تارک عمل دیگری

لا محال خواهد گشت و هو سدید و مجدد فاروقی قدس الله تعالی سره السامی فرموده جمع ممکن نیست که روایات بلفظ

کان که از ادوات کلیه است نزد غیر منطقیان واقع اند و آنچه گفته شک نیست به ترجیح مثبت مسند الیه صلی الله

علیه وسلم پس با آنکه تمامتر شک است در آنچه که اعتقاد میدارد از ترجیح آنچه در مسلم و ترمذی و بیهقی و غیره است

بر آنکه در کتب معتبره فقهیه همچو ظاهر الروایة و دیگرها است و متیقن نزد اصحاب آثار است که وی را امام اعظم و فقهای

اعلام از مسایل و دلائل استخراج فرموده اند نه اقوال مخالفین فی المذهب متعصبین در آرای خود ها که در جنب

مذهب با جهیزی منکر آید و این بر ادنی منصف پوشیده نخواهد ماند و آنچه گفته معه انه یکفی فی موجب تکفیر الکیدانی

کما اینه المحدثین النعیم عمدة ائمة الدین المغهوبة من قوله کاهل الحدیث المقفیة الی قلة الادب المقتضی لسوء الخاتمة الخ

پس بر تکفیر در فقه روایات مملوو مشحون اند شیخ عبدالله عتاقی زاده حنفی مفتی که از بحر عن الفتاوی و الصغری و

خلاصه وغیره و علامه محمد بن قاضی زاده حنفی مدرس و امام مسجد حرام او بر آن نیز و شیخ الفقار و مستصفی وغیره نقل نموده و

شیخ علامه محمد بیگ السندی المکی الحنفی در کتاب خود مسمی بـ هدایة الوهاب الفاصل بین الخطاء و الصواب نوشته که

ابوداود استخراج کرده از انس که گفت قال رسول الله ثلاث من اصل الایمان الکف عمن قال لا اله الا الله لا نکفره

بذنب و لا نخرجه من الاسلام بعمل و الجهاد ماض و بخاری از ابی ذر استخراج کرده که گفت قال رسول الله لا یرمی

رجل رجلا بالفسوق و لا یرمیه بالکفر الا ارتدت علیه اذا لم یکن صاحبه کذلک و ترمذی از واثله استخراج کرده که گفت قال رسول

الله لا تظهر الشماتة لاخیک فیرحمه الله و یبتلیک و از بحر عن الصغری و خلاصه و تاتارخانیه و مواقف

و فتاوی وغیره روایات آورده اند و گفته اند از تکفیر مسلم به هر چیز و حجت بر باشد و لازم و اند بخود که با این کوچک کامی

این مضمون را بکلام بسیط طویل همه ها طراز بیده اند در اصل رساله شمه از آن که مصداق کلی از گذارش بر آن صادق آید

ذکر شده است و چون مخاصمت و منازعت کم تر بنا بر این از جانب خود بجوابش نپرداختم و کلام علامه ... محمد حیات سندی

محمد عماد الدین نور الله مرقده که نیز از قدیم بران رساله نگاشته اند حواله کاغذ سید شمر فرموده رحمه الله المولف که استخفاف

سیدانی اقل از استخفاف اهل حدیث هرگز نیست و بزبان سلف و خلف گفته اند که کف از استخفاف اهل علم واجب است

پس چون مراد کیدانی از اهل حدیث کسانی باشند که بظاهر الفاظش عمل می سازند چون ظاهریه از توابع داود ظاهری

پس چه جای تکفیر است و هر آینه اجماع است برانکه آنها از اتباع نیند و اگر از اهل حدیث اراده شفعویه کرده باشد

پس آنها نیز علی الخلاف اند آنها خویشتن را اهل حدیث نامند و حنفیه را اصحاب الرای میدانند پس در ایشان خلاف

بمواضع افتاده است و این جدید نیست و اگر مراد وی از محدثین همچو بخاری و مسلم باشد پس از آنها نیز جابجا مخالفت هم

و منتقل شده این محدثین با لکسه را نجم حدیث احمد را سند مسند می شمارند و می گویند صاحب حنیفه شافعی اکثر بقیاس

استدلال میکنند و از همین جاست که در بخاری روایتی از آنها وارد شده فاقرع سمعک هر شک الی مراد الکیدانی

۱۳۷ و ۳۵۶

با اهل الحدیث فمن تکفیر بعید الاسلام قد خسر خسرا مبینا و بر معتقد ... کفایت می ورزم و رنه این محدثین چه ... رفع

و کرد اگر نسخہ چھپا است کہ بخدمت امام اعظم و اتباع شان انساخته اند اگر نه گر بر و اثر کلام مخبر باز می گردد
فالله خیر الناصرین و فضل فقها بر محدثین بر اهل امر و محقق ثبت نمائیم بر کتب از فقها ... بنی
ازین تحریر ظاهر حبه صاف و انصاف است روشن است حاجت تصریح و کدر لایق ست والله
ولی التوفیق فالحمد لله علی التمام و نصلی علی حبیبنا و شفیعنا و سیدنا محمد
و علی آله و اصحابه الکرام تمام شد
احمد حسین کتبه محمد مولا بخش
بتقابله محمد عبدالحق

رباعی تاریخ از مصنف

حین بدا الطبع من رحمة مولی الصواب	صرت الحمد الذی یسهل منه الصعاب
ثم تاریخه لعلمه منه الشروع	قال مناد لغیب قل هی خیر الکتاب ۱۲۷۹

قطعه تاریخ ایضاً

طبع شد چون لوامع الالهام	زین شگون یافت دین انتشار
خواستم بهر ختم وی تاریخ	از فلک شد ندا رضیا عشر ۱۲۸۰

ایضاً

اس زمانه میں اور یه تحقیق	تم سے بے فضل کے امید تھی کب
لکھیے اب ختم طبع کی تاریخ	مدد غیب سے حسین مهیب ۱۲۸۰

تاریخ لسان عیسوی

لقد تم هذا الطبع بشرا کما عسا	سر طرف اسکا بڑا شهره پڑا
شائقان تاریخ ختم و ابتدا	منتخب نسخه چھپا دیکھو کہ